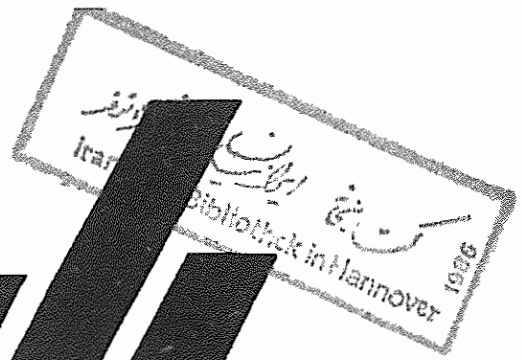


# انقلاب



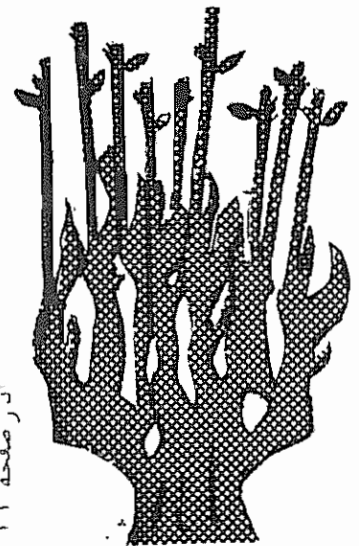
دوره دوم - سال ششم ★ ارگان سیاسی سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) ★ قیمت: ۰۰ ریال شماره ۱۱ بهمن ۱۳۶۳

## انقلاب بزرگ بهمن و درسهای آنرا گرامی بداریم

۴۰ سال از بزرگترین و بیسابقه - ترین انقلاب میهن ما گذشته است . اکنون بدور از سرگیجه های روشنفکران بورژوازی و با نگاهی به حوادث متناقض گذشته ، ویران فرو نشستن کرد و غبار ، هر جثمی که میل به دیدن داشته باشد ، باید قبول کند که در سال پنجاه و هفت آنچه اتفاق افتاد ، یک سوء تفاهم نبود . برای اولین بار در تاریخ معاصر میهن ما ، اکثریت مطلق ملیتی محروم و جفاور شده در کشوری که مفت خلیج فارس ،

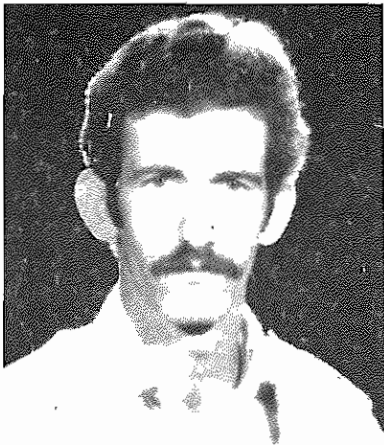
در صفحه ۳۲

بقیه در صفحه ۳



یاد حماسه پرز - سیاهکل جاودانه باد!

## جاودان باد یاد رفیق عنایت سلطان زاده



## بودجه ۶۴ : میلیتاریسم با چاپ اسکناس و اخاذی

بودجه ۶۴ میلیارد تومان سال ۶۴ توسط موسوی نخست وزیر رژیم به مجلس اسلامی ارائه شد . او در نطق خود پیش از ارائه بودجه ، اولویتهای را حسین متخص کرد : جنگ اولویت اساسی است و پس از آن سه محور مهارتورم ،

بقیه در صفحه ۶

## جنگ "رحمتی" لعنت زده در جمهوری فقها

در صفحه ۵

## اعتصاب ذوب آهن اصفهان و ضرورت هسته مخفی کارگران پیشرو

در صفحه ۱۰

## گزارشی از حرکت کارگران ذوب آهن

در صفحه ۱۱

گزارش از شورش قهرماناننا مجدیه

در صفحه ۲۰

## اخباری از کردستان

در صفحه ۱۹

کنفرانس صنعا و درهای باز رژیم

در صفحه ۲۴

## رهبری "اکثریت"

در تنگنای قافیه

در صفحه ۸

## سلطنت طلبان

و بحران حلقه های منتقوده

"آلترناتیو" شدن

در صفحه ۲۱

## با نشریه انقلاب

مگالته گنید! در صفحه ۳۰

## اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

- ★ اعتصاب غذا در کارخانجات صنایع نظامی تهران
- ★ تحمن یکساعته کارگران جرمساری
- ★ مبارزه کارگران سپنتا علیه اذیت کاری اخباری
- ★ کم کاری در کارخانه ماشین رول
- ★ کارگران جاسوس راکتک میزنند
- ★ کفش وین (پیروری)
- ★ کارخانه مدار
- ★ بنزخا ور
- ★ مقاومت زحمتکشان زورآباد کرج
- ★ نظاهرات مردم زحمتکش قم
- ★ علیه بانک قرض الحسنه اسلامی
- ★ مقاومت دست فروشان علیه شهردار

## جاودان باد یاد رفیق عنایت سلطان زاده

اراده استوار او نشدند. علی‌رغم شکنجه وحیانه هیچ یک از اسرار تشکیلاتی بدست دشمن نیافتاد، و رفیق با مقاومت تحسین انگیزی توانست اسرار خلق را برای همیشه درسینه عاشق خویش حفظ کند. وصیت نامه رفیق خود بیانگر آنست که او با چه آگاهی و شور عمیقی زندگی جاوید را برگزیده است. پس از جهل روزشکنجه، رژیم هار که از به زانو درآوردن او مایوس شده بود، در سحرگاه ۱۹ بهمن ۶۰، اورابه همراه گروهی دیگر از انقلابیون به جوخه‌های اعدام سپرد. عاشقی در خون غلطید اما عشق جان تازه‌تری یافت. همانطور که رفیق عنایت خود نوشته است:

باشد که عشق جاوید ماند!

و جاوید خواهد ماند!

چرا که ما بسیاریم!

رفیق فعالیت تحقیقی حول مسائل ارضی جامعه‌مان بود که تا هنگام دستگیری ادامه داشت.

رفیق عنایت در اوایل دیماه ۶۰ در سر یک قرار تشکیلاتی که از طرف یک عنصر خائن و خود فروخته لورفته بود، دستگیر شد. او که در برابر رفقای خود کم توقع و متواضع بود با اتکاء به اعتماد به نفس و شجاعت انقلابی در برابر دشمن ایستاد و حماسه آفرید. پس از دستگیری شکنجه‌گران رژیم با وحشی‌گری پاهای رفیق را شکستند، اما هرگز قادر به شکستن

"تنها طوفان کودکان نا همگون میزاید". و طوفان انقلاب کودکان نا همگونی زاشید. فرزندان انقلاب، عاصی در برابر ظلم و تشنه آزادی - نسلی که از طوفان زائیده و خود تداوم دهنده آن شد. نسلی که شور مبارزه و عشق به توده‌ها را با آگاهی انقلابی درهم آمیخت و با این آمیزه حماسه‌ها آفرید. رفیق عنایت از این نسل بود. در سال ۱۳۲۸ در تبریز متولد شد و از کودکی تلخی محرومیت و مظالم جامعه طبقاتی را تجربه کرد. تا سوم دبیرستان در تبریز تحصیل کرد و دوره دوم متوسطه را در تهران به پایان رساند. رفیق سپس برای ادامه تحصیلات دانشگاهی در رشته علوم به پونای هند رفت.

با پیوستن برادر بزرگتر به مبارزه سیاسی، رفیق عنایت در یک فضای سیاسی رشد کرد، اما طوفان انقلاب با تاخیری مضاف و را به فعالیت انقلابی برانگیخت. عنایت در عین برخورداری از شور و شوق مبارزاتی عمیق، خواهان شناخت عمیقتر واقعیات جامعه و فرهنگ مارکسیستی بود. بدین ترتیب در تلاش برای هرچه عمیقتر کردن آگاهی انقلابی به همراه سایر رفقای خود در ایجاد یک کتابخانه در شهر پونای هند، شرکت کرد. با انتشار سلسله بحثهای "راه کارگر" او راه خویش را یافت و با انتشار مجده این آثار در هند، در گردآوری هواداران سازمان و نیروهای نوین برای جنبش دانشجویی نقش موثری ایفا نمود.

با اعلام موجودیت سازمان، رفیق عنایت به همراه رفیق رافیسک نوآدیان و چند رفیق دیگر واحد هواداری راه کارگر در هند را پایه گذاری کرد. پس از بازگشت به ایران، با فعالیت در میان دانش‌آموزان انقلابی و پرورش استعدادها، بسیاری در میان آنان و سازمان دادن چندین شبکه توزیع نشریات سازمان در محلات پائین شهر و کارگر نشین، مبارزه را ادامه داد. رفیق عنایت همواره تلاش داشت که در راه مبارزه برای رهایی طبقه کارگر و زحمتکشان، از نمونه‌های درخشان مسئولین خود، از جمله رفیق یوسف آلیا ری درس‌گذشت و فداکاری بیاموزد. آخرین مسئولیت تشکیلاتی

نام - عنایت نام خانوادگی - سلطانزاده نام پدر - ابراهیم  
تاریخ تولد - ۱۳۲۸

سلام به پدر، مادر، خواهران و برادران عزیز و تمام کسانی که دوست‌شان دارم  
شاید مرگ من برای همگی غیر قابل تصور باشد ولی سعی کنید برای خود بقبولانید که اوج زندگی مرگ است. پدر و مادر عزیز، من دوست داشتم زندگی شرافتمدانه داشته باشم و زندگی را بخاطر زیبا شیبایش دوست داشتم. زندگی واقعا زیباست، مرگ را هم بخاطر زیبا شیبایش پذیرفتم. خواهران عزیز پاک و با شرافت زندگی کنید. مادران عزیز اینرا میدانم که مرگ من در روحیه شما خیلی تاثیر خواهد گذاشت ولی با بزرگ کردن برادران و خواهرانم روحیه خود را زنده نگهدارید. من نیز شادان و خندان به سراغ مرگ میروم اگر خواستید سر قبر من بیایید شادان و خندان بیایید. من چیزی در این دنیا ندارم که برای شما بگذارم جز خاطره‌هایی که با هم داشتیم، هم‌را، تک‌تک‌تان را از دور میبوسم. شهن، آیدین را بزرگ کن و آخرین عکسی که دارم بعنوان هدیه برایش نگهدار. شاید یک مقصد احساساتی شده باشم ولی چه میشود کرد. ناهید عزیز یا شارابزرگ کن و بدان که یا شار را باید بزرگ کنی. پدر و مادران و تمام اقوام تک‌تک شما را برای آخرین بار میبوسم، یاران عزیز تک‌تک شما را نیز برای آخرین بار میبوسم و سالگرد انقلاب را برای شما تبریک‌گفته و روزهای خوشی را برای شما آرزو دارم. باشد که مرگ من در روحیه شما تاثیر منفی نگذارد. بامید روزهای پر شمر و برای اختران قشنگم.

عنایت سلطان زاده

زندگی را باور کنید

و مرگ را باور کنید

و به یکدیگر عشق بورزید

عشق عشق عشق

ساعت ۴ بعد از ظهر

۱۳۶۰/۱۱/۱۹

باشد که عشق جاوید ماند و جاوید خواهد ماند

یعنی چهل درصد از ذخایر نفت جهان را بخاطر احاطه به تنگه هرمز به حنبره دارد و بایزرگترین کشور سویالیستی جهان همسایه است، قامت افراشتند و در جنگی نابرابر با پسر رضاخان قلدور سرمایه داران وابسته سینه به سینه شدند!

این سیل بنیان کن، ارکان نظام جابرانه حاکم را در هم کوفت و از هیبت آن، شاه همچون ببری کاغذین مجاله شده و هراسان با جمدانها و

نیروی انقلاب را در فردای پیروزی انقلاب بر قدرت سیاسی مستقر کنند. و اینهمه به خاطر آن بود که گگردان اصلی انقلاب، یعنی طبقه کارگر ایران که میبایست خروش توده های میلیونی بی شکل را سازمان دهد، خود از پراکندگی درد ناکی رنج میبرد! در چنین هنگامه ای ولایت فقیه سواربر امواج خروشان انقلاب از ره رسیدن و همان فردای پیروزی انقلاب، خیزش بی نظیر ملی را به شکست کشانید! و یکسره نسل کشی و نابودی حیسات

## انقلاب بزرگ بهمن و درسهای آنرا گرامی بداریم

گهایش فرار را برقرار ترجیح داد. و بورژوازی چون موش کوری از تلالوی آبرسام گرفت! و حتی نظام سرمایه داری وابسته به رعشه درآمد.

این زمین لرزه سیاسی همه چیز را تکان داد و جابجائی عمیقی را در همه عرصه های اجتماعی، بویژه در صحنه طبقاتی موجب گشت. بطوریکه هیچکس نتوانست پشت دیوار بلورین انزوای خود جا خوش کرده و به میدان نیاید! بر خلاف لاف "آقا زاده ها"ی که انقلاب بهمن را شورش مشتکی بی اروپا قلمداد میکنند، عظمت غرور آفرین این انقلاب بر علیه همه ارزشهای تحمیل شده دارای چنان اسعادت کرده بود که انقلاب مشروطیت با همه بزرگی خود در مقابل آن به شورش کوچک نده است. کمتر نسلی در تاریخ میهن ما شانس دیدن چنین حماسه بزرگی را داشته است.

با اینهمه چه چیزی موجب شد تا تابوت هزار و چهارصد ساله ای بر شاهانه های توده های میلیونی نهاده شود و آنها آن را کشان کشان و خون ریزا بر کرسی قدرت بنشانند؟ و مرده های کفن پوسیده ی آنسوی تاریخ، جامه ی رهبری به تن کرده و در پای تخت خدائی خود، مردم را به مهمیز کشند؟! آیا کارگران و زحمتکشان میهن ما با آفریدن حماسه شگرف پنجاه و هفت، خواستار روزگار سیاه امروزان بودند؟ بیگمان نه! آنها به دنبال آس بودند که گرفتار سراب شدند! آنها نتوانستند خود را سازمان دهند و

شده و در شهرها درمانده اند یا خانه خراب های شهری که به حاشیه شهرها پرتاب شده اند، نیروهای شورش برآمده از اعماق هستند. در شرایط کشور ما این نیروهای لگد مال شده که قربانیان بحران سرمایه داری وابسته، خصوصا پس از رفرم سال چهل و دو هستند، اگر به سمت منافع واقعی خود هدایت نشوند، میتوانند پایه های حکومت سرکوبگری را تشکیل دهند که بیش از همه، خود آنان را گوشت دم توپ کرد و آنها را بر علیه منافع واقعی خودشان بسیج خواهد کرد. این حقیقت تلخ از فردای پیروزی قیام بهمن خود را نشان داد.

دوم اینکه انقلاب بهمن نشان داد که شعار مرگ بر شاه به تنهایی، نشان زنده باد حاکمیت مردم و استقرار دمکراسی نیست. چرا که برانداختن یک دیکتاتوری بوسیله توده های شورش، لزوما دمکراسی را بدنبال نخواهد داشت. بر فرض هم که حکومت نورسیده زیر فشار جو انقلابی حاکم بر جامعه، به دادن آزادی های رضایت دهد، از آنجا که توده های برآمده از اعماق مسئله نان، برایشان حکم مرگ و زندگی را دارد، به آزادی با وجود شکمهای گرسنه اکتفا نخواهند کرد. آنان نه فقط آزادی را میخواهند، بلکه بیش از آزادی را میخواهند. آنان نشان

میخواهند و برای به چنگ آوردن نان، باید به نظام بهره کشی تعرض کرد. از این روست که آنها به محض اینکه به آزادی دست یافتند، بلافاصله از آن اهرمی خواهند ساخت برای پرش بسوی به چنگ آوردن نان. و اینجاست که سر نیزه های پاسبانان نظم سرمایه، سینه هایشان را هدف قرار میدهند. به محض یورش مردم به پایه های نظام در جهت طلب نان، حتی اگر بجای ولایت

فقیه یک دولت دمکرات مآب هم بر سر قدرت میبود، بنام "حفظ نظم موجود" با همه ی توان مردم را سرکوب میکرد. که البته ولایت فقیه با پوشش ایدئولوژیک و خطبتمرات ارتجاعی ترش این سرکوب را تمام عیارتر انجام میدهد! از اینرو با وجود نظام سرمایه داری و امکان استمرار آن، استقرار یک حکومت مردمی و بهر رسیدن استقلال، آزادی و برابری

انقلابی کمر بست!

اکنون با گذشت شش سال و پشت سر نهادن رویدادهای بزرگ و خونین، آنچه در پیش روی ما بجا مانده است: تشدید فلاکت و محرومیت هر چه بیشتر کارگران و زحمتکشان، تداوم یسک جنگ ویرانگر و ارتجاعی با هزاران قربانی و دومیلیون آواره، دهها هزار انقلابی اعدام شده و یکصد هزار اسیر شکنجه شده، نابودی نیروهای انسانی و مادی، سلطه یک اختناق بی نظیر و تشدید بحران همه جانبه اجتماعی و اقتصادیست. فقها آمدند و هزار بار بدتر از سپاه مغول میوزانند و میدهند و میخورند و همچنان چون خفاشان خون آشام بر کرسی قدرت آویزانند!

انقلاب بهمن همانقدر که بخاطر عظمت خود، غرور آفرین است، همانقدر هم بخاطر به قدرت رسیدن چنین ضد انقلاب هاری، عبرت آموز است! زیرا ما را در مقابل این سؤال اساسی قرار میدهد که چرا انقلاب پس از زایمانی پر درد، چنین جانورانی را در کرسی قدرت پس انداخته است؟!!

برجسته ترین درسهای بحاماننده از انقلاب را که در عین حال خودپاسخ کلیدی به پرسش بالاست، بصورت زیر میتوان خلاصه کرد: اول اینکه یورش بی شکل توده ها هر چند که با مضمون فدیت با بورژوازی و نظام بهره کشی باشد، راه به جایی نمیبرد. به ویژه آنکه ستون اصلی این شورش عمومی را نیروهای حاشیه تولید تشکیل بدهند. میلیونها توده ای که از روستاها کنده

انقلاب بزرگ بهمن و ...

اجتماعی سراسری نیست .

سومین درسی که انقلاب بهمن به ما آموخت ، این حقیقت است که انقلاب بهمن تکرار نخواهد شد . زیرا دوره برادری عمومی سپری شده و دیگر با یک اتحاد همگانی و بی شکل و محتوا و ظاهرا برادرانه نمیتوان همه چیز را حل کرد و یکسویه قدرت سیاسی را از دست فقها گرفت . بسیاری از نیروها توهمات گذشته خود را رها کرده و جایگاه واقعی خود را پیدا نموده اند . نیروهایی بودند که تا دیروز در مبارزه با شاه گمان میکردند با مردم هستند . اما اکنون بدرستی دریافته اند که سلطنت طلبند ! و بسیاری دیگر که "برادرانه" در کنار کارگران و زحمتکشان با دیکتاتوری پیکار میکردند اکنون در کنار رژیم فقها قرار گرفته و کمر به سرکوب متحدان سابق خود بسته و خود را حزب الله مینامند ! امروزه با درهم شکستن توهمات عمومی و روشن شدن مفهبندهای طبقاتی و ارتقاء آگاهی اجتماعی ، جامعه تحول پیدا کرده و هر نیرویی راه خود را دنبال میکند . و مرزها آنقدر روشن هست که جنبش انقلابی در پرتو آن بتواند ارزیابی واقع بینانه ای از نیروهای انقلاب داشته باشد . عامل دیگری که انقلاب بهمن را غیر قابل تکرار کرده است ویژگی حکومت فقهاست . گرچه اکنون توهم اکثریت توده های مردم نسبت به رژیم ولایت فقیه فروریخته و این رژیم به انزوا کشیده شده ، با اینهمه انقلاب با رژیمی چون رژیم شاه طرف نیست . رژیم شاه نه فقط پایگاه حمایتی در میان مردم نداشت ، بلکه سرمایه داران وابسته و بخش وسیعی از تکنوکراتهای دست پرورده ای که زیر چتر حمایتی خود دیکتاتوری چاق و چله شده بودند ، در لحظه خطا و را تنها گذاشته و حتی بخشی از آنها از ترس انتقام انقلاب ویا فرصت طلبی ، ظاهرا با مردم همگامی هائی کردند . این گونه بود که مردم در یک اتحاد عمومی به مقابله با دیکتاتوری منزوی شاه بیاخته بودند . اما امروز در ضمن اینکه یک اتحاد بی شکل همگانی ناممکن است ، انقلاب در مقابل خود با رژیمی روبروست که اگر چه بسرعت

توده های حامی خود را از دست میدهد ، اما هنوز قدرت مقابله دارد . خاصه اینکه یک نیروی ایدئولوژیک سرکوبگر سازمان یافته پشت سر خود دارد . نیروی ایدئولوژیک که به سادگی میدان را خالی نخواهد کرد . نشانه های این مقاومت کور که ریشه در باورهای بغایت ارتجاعی دارد ، هم اکنون در روی مین های جنگی و در مقابله با کمونیستها و مجاهدین ، و هر نیروی مخالف رژیم خود را نشان داده است بنابراین انقلاب فردا آزدل آتش و خون سربرون خواهد آورد .

چهارمین و مهمترین اساسی ترین درس انقلاب بهمن این است که انقلاب کار توده ها است . آنها توده های سازمان یافته . اگر آنها قادر نشوند حاکمیت خود را مستقر کنند ، قطعاً انقلاب شکست خواهد خورد . از اینرو وظیفه اصلی پیشاهنگ انقلابی نه جنگ مسلحانه جدا از توده و نه آلترناتیو سازی از بالا ست ، بلکه سازمان دادن مبارزه انقلابی توده ها است . برانگیختن ابتکارات خلاقه - شان و روشن کردن سمت و سوی آن است . در شرایط میهن ما امکان پیروزی انقلاب برای به شمار رماندن استقلال ، آزادی و برابری اجتماعی تنها در گرو سازمان دادن یک موج تکان توده ای در مقابل با نظام بهره کشی است . چنین امری واقعیت نمیباید مگر آنکه ستون فقرات و طبقه اصلی جامعه ، یعنی طبقه کارگران ایران سکاندار آن باشد . طبقه کارگر بخاطر نقش تعیین کننده آن در تولید ، تنها طبقه ایست که قادر است تا به آخر مبارزه با نظام بهره کشی را هدایت کرده و دشمنان طبقاتی خود و توده های تهیدست را از پا در آورد . بدون اعمال هژمونی طبقه کارگر در میان توده های شورشی فزون خواه ، جز جایجا شدن حکومت های سرکوبگر ، کاری از پیش نخواهد رفت . اهمیت کلیدی نقش طبقه کارگر نه تنها در هدایت اعتصابات توده ای و تدارک قیام و حتی در لحظه جایجائی قدرت سیاسی است ، بلکه اساسا از فردای پیروزی انقلاب برجسته تر میشود . آنچه تعیین کننده است تداوم و تعمیق انقلاب و

تشبیهت دمکراسی برای همه ی زحمتکشان میهن ما پس از انقلاب است . باید به توده ها بیاموزیم که تنها برادران محروم خود آنها ، یعنی طبقه کارگر است که قادر خواهد بود متحد کنند توده ها و تضمین کننده دمکراسی و حکومت مردم بر مبنای نظام شورائی در فردای انقلاب باشد .

انقلاب بزرگ بهمن به ما آموخت که راه انقلاب زندگی ساز فردای روشن ، تنها از بطن جنبش طبقه کارگر و توده های متحد آن میگردد . انقلابی که استقلال ، صلح ، آزادی و حکومت شورائی را برای همه زحمتکشان میهن ما به ارمغان خواهد آورد . علیرغم کشتار دیوانه وار فقها ، اگرچه انقلاب بسیاری از کادرهاش را از دست داده است ، اما در کشاکش نبرد سالیها -

خبر ، نسل پر تجربه ای بجای مانده که در پرتو تجربیات گرانبار و خونین خود ، انقلاب را از میان آتش و خون ، سلامت گذر خواهد داد . و طبقه کارگر این مشعل فروزان راه فردای ایران ، برچم ظفر نمون رزم خود را برافراشته تر از پیش برشانه های پرتوان خود استوار نموده و خفاشان فقیه رازیر گامهای مصمم خود له خواهد کرد ، و راه سخت فردا را هموار خواهد ساخت .

جوانه های بی شماری که هم اکنون سر کشیده اند ، بی گمان هر روز بیش از روز پیش بالنده تر خواهند شد . چرا که جامعه پر تلاطم و انقلابی ما با همه ی دست و پا زدنهای فقها و با همه ی حيله و سرکوب ، آرام نگرفته است . و مردم به هیچ قیمتی حاضر نیستند در برابر آن زانو بزنند . اوج گیری اعتصابات کارگری و شورهای پی در پی توده ای ، طلایه های نوید بخشی است که نشان میدهد نه فقط مقاومت انقلاب در هم شکسته نشده ، بلکه هر روز ابعاد گسترده تری میباید . این امواج خروشان و بی کران انسانی ، از طوفان بزرگ دیگری خیر میدهند . بادبان ها را بکشیم و با همه ی توان فریاد سر دهیم : زنده باد انقلاب !

آزادی ، استقلال ، حکومت شورائی

## جنگ، "رحمتی" لعنت زده در جمهوری فتنها

جنگی ویرانگر، اکنون ۵ سال است که در کشور ما بیداد میکند. خمینی در دیدار اخیر خود با روسای سه قوه کشوری و گروهی از سردمداران حکومتی، در زمینه تداوم و شدت بخشیدن هر چه بیشتر بر این جنگ، سخنانی را در رابطه با جنگ ایران و عراق بر زبان آورد که حتی در اوج هیستری "فتح کربلا" نیز به چنان کلماتی متوسل نشده بود. او در طی این سخنرانی، برای نخستین بار، شعار "جنگ جنگ تا رفع فتنه"، یعنی شعار جنگ تا رفع فتنه در عالم راداد که نه تنها متضمن جنگ علیه عراق، بلکه ضرورت یک تا برقراری حکومت اسلامی در تمام دنیا و در تمام ادوار تاریخی را الغاء میکند، که به جنگ بطور عموم و به جنگ ایران و عراق بطور اخص، ابعاد ایدئولوژیک میدهد و آنرا در ظاهر، فراتر از این می برد که چه کسی جنگ را شروع کرد، چرا که وقتی جنگیدن یک رکن ایدئولوژیک و رسالتی باشد، دیگر این مسئله را منتفی میکند که چه کسی جنگ را شروع کرد یا نکرد. زیرا ضرورت جنگ از مقابله با تجاوز برنمیخیزد، بلکه فراتر از آن، در سفسایدولوژی و مستقل از این تجاوز قرار دارد. خمینی میگوید: "مذهبی که در آن جنگ نیست، ناقص است" و از آنجا که اسلام را دین کامل میدانند و نه ناقص، بنابراین ضرورت جنگ با موجودیت حکومت اسلامی، برای همیشه گره میخورد. او از عاقبت پیوند جنگ با مذهب، عاقبت اینکه پیامبران، بسودون جنگ، رسالت کاملی ندارند و به سطح یک ناصح و پندگوی صرف تنزل میکنند، را استنتاج میکند: "نبی همه چیز دارد، نبی شمشیر دارد، نبی جنگ دارد..." و "این اشخاصی که گمان میکنند که حضرت عیسی سلام الله علیه، سر این کارها (یعنی جنگ) را نداشته است و فقط یک ناصح بوده است، بسه نبوت حضرت عیسی لطمه وارد میکنند..."

ومن گمانا نسبت که حضرت عیسی... اگر به او مهلت میدادند، همان ترتیبی که حضرت موسی... و نوح... عمل میکرد، یعنی این

نیزه جنگ میبپرداختند، حقیقت اینست که همه پیامبرانی که در قرآن از آنها نام برده شده، در جنگی شرکت نداشته اند. خمینی نمیتواند بگوید که اینها پینمبر نبوده اند، بنابراین تناقض ایندو را چنین حل میکند که اگر به آنها فرصت میدادند، به جنگ روی میآوردند زیرا جنگ جزئی از مذهب و جزئی از رسالت پیامبران است.

خمینی از مقدمه چینی های پر - تناقض ارتباط جنگ با مذهب و نبوت پینمبران، ضرورت جنگ برای پیروان مذهب یا "امت" را نتیجه میگیرد، بدین معنی که پیروان هر مذهبی - که مراد او در اینجا فقط اسلام است - باید تا آنجا که در توان دارند، به جنگ بپردازند و شعار خود را چنین تبیین میکنند: "غایت رفع فتنه است، یعنی اگر ما پیروز هم بشویم، یک کمی فتنه را کم کردیم، اگر ما بسه جای دیگر هم پیروز بشویم، باز یک جای کمی پیروزی حاصل شده است. اگر همه دنیا را... جنگ بکنیم و پیروز بشویم، باز همه دنیای عصر خودمان را پیروزی درست کرده ایم و قرآن این را نمیگوید، قرآن میگوید جنگ تا رفع فتنه، باید رفع فتنه از عالم بشود..."

آیا خمینی با این شعار خود، سیاست جنگ مداوم در سطح بین المللی را تعقیب میکند؟ بدون تردید، نه. زیرا آنرا نمیتوان سیاست تلقی کرد و خمینی به نادرستی آن واقف است. نباید فراموش نمود که چند ماه پیش، خمینی از ضرورت داشتن روابط دیپلماتیک با همه کشورها (بجز سه کشور آمریکا و اسرائیل و آفریقای جنوبی) سخن گفت و مخالفین داشتن روابط دیپلماتیک را شیاطین نامید، و حتی وزیر خارجه خمینی در کنفرانس کشورهای اسلامی، برغم حضور دولت عراق شرکت کرد. بنابراین، آنرا نمیتوان شعار سیاست خارجی دانست. خمینی صرفا در رابطه با جنگ ایران و عراق حرف میزند، و نه فراتر از آن، و احتمال "جنگجو" شدن مسیح و موسی و نوح، فقط در رابطه با جنگ بسا حکومت صدام معنی میدهد: "خوب...

ما میگوئیم که جنگ تا پیروزی، مقصودمان پیروزی بر کفر صدامی است" و اضافه میکند که "ما... بسه اندازه حدود خودمان میگوئیم، چون امروز... ما با صدام و با کسانی که موید صدام هستند، جنگ داریم". از اینرو اسناد واقعی فتنه، در دایره محدود جنگ ایران و عراق خلاصه میشود. روزنامه جمهوری اسلامی نیز در توضیح گفته های خمینی مینویسد که "اسام در چهارچوب مسائل ایران سخن میگویند". خمینی در عین حال مخالفین جنگ را، چه لیبرال ها و چه بخشی از روحانیت را که با توسل به آیات قرآن، ضرورت مذاکره و صلح بعد از پیروزی در خرمشهر را نتیجه میگیرند، بشسدت مورد حمله قرار داده و آنان را درباری و بدتر از درباری مینامد. با اینهمه خطاب اصلی او مخالفین نیستند، زیرا میتوانند آنها را شدیدتر از این و مستقلا مورد حمله قرار دهد. خمینی شعار را مطلق میکند و نه حمله به مخالفین را. بنابراین، طرف اصلی خطاب او نیز مخالفین نمیتوانند باشند. پس طرف خطاب او چه کسانی هستند؟ خمینی در واقع با پایگاه حمایتی خود، با حزب الله، سخن میگوید. زیرا در شرایطی که دیگر پیروزی آنان و سریعی در افق دیده نمیشود، بوجود آمدن وضعیت آچمز در جنبه های جنگ و گسترش وسیع ناراضی در بین توده ها از جنگ که رژیم فتنها، بخاطر هدف های ارتجاعی خود آنرا ادامه میدهد، نمیتواند در ایجاد تزلزل در اراده جنگی آنان بی تاثیر نباشد.

خمینی با آرمانی کردن یک جنگ ارتجاعی، میخواهد حالت بسیجی جنگ حفظ شود. اما این امر به تنهایی علت روی آوردن او به طرح شعارهای مطلق در رابطه با جنگ نیست، چرا که حتی در شرایط اشغال بخشی از ایران توسط عراق، که در واقع "فتنه" دم گوش ترو نزدیک تری بود، و یا در اوج هیاهوی "فتح کربلا"، خمینی نیازی به مطلق کردن جنبه ایدئولوژیک جنگ نمیدید، زیرا در آن زمان حالت بسیجی جنگ و مقابله با عراق وجود داشت. یا درخواست شدت بخشیدن به جنگ با رها از

## بودجه ۶۴ : میلیتاریسم با چاپ اسکناس و اخاذی

رشد تولید و ایجاد اشتغال قسراً دارند (کیهان ۷ آذر). بررسی مختصر لایحه بودجه نشان میدهد که به جز "اولویت‌اساسی" یعنی جنگ سایبر محورها صرفاً برای خالی نبودن عریضه مطرح شده‌اند. برای درک این حقیقت بیشتر از هر چیز میباید به ترکیب بودجه و اولویتهای واقعی منعکس در آن توجه کرد. قبل از آنکه به این مهم بپردازیم باید خاطر نشان کنیم که این بررسی صرفاً در چهارچوب اراء شده توسط رژیم و با فرض درست بودن آنها باقی میماند و به این که این ارقام تا چه حد حقیقی هستند، جز در موارد اساسی، نمیپردازیم. پرداختن به نکاتی از این دست از حوصله این مقاله بیرون است. در اینجا ما تنها به عمومی ترین خطوط میپردازیم و قصد داریم نشان دهیم که حتی ارقام ارائه شده از جانب رژیم، به تنهایی ماهیت فوق ارتجاعی و میلیتاریستی آن را آشکار میسازد. در طرح پیشنهادی تامین اعتبار بودجه بردو منبع اساسی، نفت (۱۸۷ میلیارد تومان) و مالیات (۱۰۶/۵ میلیارد تومان) بنا شده است. در مرتبه بعدی، برای تامین کسری بودجه (۳۹۴/۵ میلیارد تومان) به استعراض از بانک مرکزی روی آورده شده است. در این بین طبق معمول نفت بیش از نیمی از کل دریافتیهای دولت را تشکیل میدهد. سهمی که برای نفت در نظر گرفته شده برابر است با صدور حدود دو میلیون و دویست هزار بشکه در روز به نرخ رسمی اوپک (هر بشکه ۲۹ دلار) اما از آنجا که در رقابت میان کشورهای تولید کننده، در متن بازار راکد نفت، این نرخ دائماً شکسته میشود و ایران از قهرمانان رکورد شکن است. رژیم میلیتاریستی تا ۲/۵ میلیون بشکه در روز برای تامین سهم نفت در اعتبارات بودجه صادر کند. تجربه تاکنونی نشان داده است که در شرایط متعارت صادراتی با این حجم در توان رژیم میباشد اما با

ادامه کماتیش رکود در کشورهای اروپایی از یکسو بازار جهانی نفت چشم انداز شیرهای دارد و از سوی دیگر ادامه جنگ نفت کشها از جانب عراق و متعاقب آن ایران، باعث تغییر مداوم نرخ بیمه کشتی‌ها در خلیج فارس و کاهش قدرت رقابت نفت ایران با دیگر کشورها میگردد. امری که تخفیف با زهم بیشتر را ناگزیر میکند و این یعنی افزایش حجم صادرات. اما رژیم عراق که زیر فشار جنگ فرمایشی به شدت آسیب پذیر است هر لحظه ممکن است با تهاجمی جدی حربان نفت از خلیج را مختل کند و این تهدید همچون عزرائیل بالای سر رژیم بر سر میزند. لازم نیست که حتماً تجهیزات خسارک آسیب ببینند، کافیت منطقه شمالی خلیج فارس از جانب شرکت های بیمه نا امن اعلام گردد. نرخ بیمه آنقدر بالا رود که عملاً هیچ مشتری حاضر به ریسک نشود. از طرف دیگر در افزایش حجم صادرات نفت ایران چه نه لحاظ تکنیکی و چه به لحاظ سیاسی محدودیت وجود دارد. برای نمونه اگر پیشنهادهای عربستان و امارات متحده در کنفرانس اخیر اوپک حمله عمل بپوشد یعنی سقف تولید اوپک (و متناسب با آن سهم تولید در کشورهای عضو) با این بیاید و هیئتی نیز سرفروش نفت به نرخ رسمی اوپک نظارت کند، این هردو مستقیماً درآمد نفت ایران را، که هم اکنون کمتر از نرخ اوپک و بیشتر از سهمیه ایران تولید شده و به فروش میرسد، هدف میگیرد. بنابراین آیند در آمد نفت ایران بهیچ روی مطمئن و قطعی نیست. پس از ۵ سال "خودکفائی" اسلامی، نقش تعیین کننده نفت در گرداندن خرچهای اقتصاد، نقطه ضعف دائمی رژیم را تشکیل میدهد. دست اندرکاران بودجه، با توجه به چنین وضعیت و محدودیتهای حراج نفت است که به منبع جدیدی از درآمد چشم دوخته‌اند. اما، همانطور که در پائین نشان خواهیم داد، بخش عمده ارز حاصل از نفت صرف مصارف

تسلیماتی در رابطه با جنگ و سرکوب میشود، منابع پولی تامین اعتبار لازم نمیتواند از فروش ارز و مثالهم بدست آید. در نتیجه برای آنکه خوراک "اولویت‌اساسی" دست نخورده باقی بماند، دولت مجبور به تامین منبع دیگر شده است. این منبع درآمد اخذ مالیات است. در حالیکه در سال ۶۲ و ۶۳، این منبع تامین کننده حدود، به ترتیب، ۸۰ و ۸۷ میلیارد تومان بود، این بار جهشی داشته و میباید تامین کننده ۱۰۶/۵ میلیارد تومان باشد. اما از پارسال تا امسال، تغییر در وضعیت تولید و توزیع درآمد در ایران اتفاق افتاده که به ناگهان ۱۰۶/۵ میلیارد تومان مالیات اضافی وصول خواهد شد از نکاتی است که تنها با توجه به مذاکرات مجلس حول مالیاتها و لایحه جدید مالیاتی و تذکر موسوی در این باره روشن میشود. نخست وزیر رژیم در همان نطق خود در باره اهداف اساسی مورد نظر بودجه جدید دو نکته اشاره کرد (۱) تجدید نظر اصولی دریافت هزینه های عمومی بودجه "و (۲) اکتفا" هر چه بیشتر درآمد های دولتی به دریافت مالیاتهای سالم" (کیهان ۶ آذر) و متعاقب آن به لایحه جدید مالیاتی پرداخت. به نکته اول پائین تر خواهیم رسید. در این نقطه باید روی "مالیات های سالم" که نقش بسیار مهمی در تامین اعتبارات ایفا میکنند، مکت کرد. این مالیاتهای جدید و "سالم" از چه کسانی اخذ خواهد شد؟ طبق گفته های نخست وزیر و سایر مسئولان رژیم، هدف صاحبان مشاغل آزاد است که علیرغم درآمدهای هنگفت تنها یک سوم صاحبان درآمدهای ثابت (کارمندان، کارگران) مالیات میپردازند. این صحنه کارزاری است که سرنوشت بودجه را در مجلس تعیین میکنند. روشن است که آنهایی که در پس "صاحبان مشاغل آزاد" هدف قرار گرفته‌اند در وهله اول بازاریان و تجار میباشند. زیرا رژیم مثلادر رابطه

## بودجه ۶۴: میلیتاریسم ...

با متخصصینی چون پزشکان و مهندسان انواع تخفیفها و پاداشها را منظور کرده اند (مثلا حذف مالیات بخش مهمی از درآمد پزشکان از مطب‌هایشان). این نکته در طول بحثهای حاد و جنجالی که در باره لایحه مالیاتها در گرفت خود را نشان میداد. درگیری جناحهای مختلف قدرت در این باره ماهها پیش از تنظیم بودجه آغاز شده و دامنه آن بسیار گسترده بود. این مجادله اشکال مختلفی بخود گرفته بود و عمدتاً با مضمون نحوه تامین هزینه دولت اسلامی و رابطه خمس و زکات به روحانیت و مالیات به دولت روحانیت مشخص میشد. حساسیت تا حدی بود که خالت مراجعی چون آیت‌الله گلپایگانی و پرخاش خمینی به او را نیز موجب شده بود. سیاست نوین مالیاتسی و جایگاه آن در بودجه بیان رسمیت یافته موضعی است که روحانیت حاکم از مدتها پیش اتخاذ کرده بود. سیاستی در مقابله محدودیت منابع درآمدی چون نفت، برای ادامه جنگ و سرکوب، قصد دارد بخشی از هزینه بوروکراسی را مستقیماً بردوش تجاری که از قبل رژیم اسلامی میلیاردها تومان چپاول کرده اند، بیاندازد. رژیم فقها باج خود را از آنان که منافعشان را در کژ ادامه حیات رژیم دارند، میستانند. "هدف اساسی" که نخست وزیر در رابطه با بودجه به آن اشاره کرده، مقاومت، جدی را از جانب "کسبه و تجار محترم" مورد خطاب موجب کرده است. مسئله مالیات، بر خلاف مسئله سرکوب مخالفان، نه نقطه اشتراک گرایشات مختلف حکومت بلکه نقطه افتراق آنست. ادامه درگیری بر سر نوشت جنگ و تامین هزینه آن، این بار بر مسئله مالیاتها متمرکز شده است. از این جهت قرارداد مالیاتها به عنوان یک رکن از ارکان اصلی تامین اعتبارات مالی بودجه، از دوسوی بحران آفرین است. از طرفی تعارضات درونی رژیم را تشدید میکند و از سوی دیگر منبعی نامطمئن و بمیزان زیاد خیالی را سنگ بنای بودجه قرار میدهد و به این ترتیب زیر پای طرحهای پیش بینی شده در بودجه را خالی میکند. جمع آوری

مالیات با فروش نفت متفاوت است. نفت در انحصار دولت قرار دارد و از استخراج تا صدور آن به تمامی توسط جناح مسلط بر دستگا‌های دولتی قابل محاسبه و کنترل است. اما جمع آوری مالیات چنین نیست. در ایران چه در دوران شاه و چه پس از انقلاب، هیچگاه ضوابط حاکم بر اخذ مالیات نه بدرستی تعیین شده اند و نه در همان حد پیش بینی شده، قابل وصول بوده اند. رشوه خواری وصول کنندگان مالیات (بویژه حسابداران "قسم خورده") و حسابداری "صاحبان مشاغل آزاد" زبانزد خاص و عام است. بنابراین افزایش ناگهانی سهم مالیاتها در بودجه به میزان ۲۰ میلیارد تومان بی آنکه کوچکترین تجربه و تدبیر عملی درباره وصول آن وجود داشته باشد و در مقابل فشار و مخالفت نیرومندان بازاریبان و نمایندگان نشان در محافل قدرت و سلسله مراتب مذهبی نیز موجود باشد، تنها بر بی اعتباری بودجه میافزاید. سخت وزیر خود به این مطلب اذعان دارد و در نطق خود به "روحه منفی موجود در قشر مرفه جامعه در دادن مالیات" اشاره میکند.

علاوه بر این تاثیر بی ثبات کننده و بحران زا، فرض کنیم که تمام این مالیات وصول شود، که امری است بسیار مشکل، تاثیر آن بر سایر بخشهای بودجه و اقتصاد چگونه خواهد بود؟ آنجا که این مالیات از صاحبان مشاغل آزاد وصول میشود و دولت نیز فاقد کوچکترین ابزار کنترل قیمت کالاها و نرخ خدمات در بازار است. تاثیر بلاواسطه این امر جهش موثک وار قیمتها در بازار آزاد خواهد بود. با توجه به اینکه تجربه نشان داده که دولت هیچوجه قادر به فراهم کردن کالاهای ضروری و خدمات لازم در سطح عموم نیست (امری که با وجود بازار سیاه عظیم، گسترده و رشد یابنده‌ای که در تاریخ ایران کم سابقه، اگر نه بی سابقه است، مستدل و واضح میگردد) پس "صاحبان مشاغل آزاد" بی دغدغه خاطر از هر نوع "مزاحمتی" میتوانند بر نرخهای تحت کنترل خود بیفزایند و با اصطلاح مطنسه بازار را متناسب با مالیات تغییر

دهند. این یعنی خریداران و مصرف کنندگان اصلی این کالاها و خدمات، دارای قدرت خرید باز هم کمتری خواهند بود. یعنی قیمت عمده بار مالیات وصول شده، در غیاب رقابت یا کنترل دولتی، از جیب صاحبان درآمدهای ثابت، کارگران و کارمندان و تمامی زحمتکشان، پرداخت خواهد شد و در حقیقت مالیات دهندگان "رسمی" جدید تنها بخشی از آن را خواهند پرداخت. نتیجه اتکای این چنینی به "مالیاتهای سالم" چیزی جز افزایش تورم و کاهش قدرت خرید توده اهالی نیست. اما اگر دولت قادر به وصول این مالیات نباشد، امری که بسیار محتملتر است، در این صورت دولت مجبور است که بسیار بیش از آنکه در طرح بودجه پیش بینی شده به "استقراض از سیستم بانکی کشور" (به زبان دولتمداران) و با توجه به وضعیت ذخیره بانگها، به چاپ اسکناس بی پشتوانه (به زبان آدمیزاد) روی بیاورد. در این جا باید مسئله حساب سازی رایج رژیم برای کسربودجه را نیز در نظر گرفت. طبق طرح بودجه سال ۶۳، کسری بودجه در حدود ۵۱ میلیارد تومان پیش بینی شده بود، اما فواد کریمی در یکی از سخنان خود در مجلس، ضمن حمله به دولت از رقم ۱۰۰ میلیارد تومان کسری بودجه، یعنی حدود ۲ برابر مقدار رسمی و یک ششم کل بودجه، نام برد. این اعتراضات، خودبخوبی بیانگر ساختگی بودن این ارقام است. اما به هر روشی که "کلاسیک" دولت در حل مشکل کسری بودجه، تنها بر تورم موجود و آشفتنی بازار مالی میافزاید. در اینجا به یکی از محورهای ثانوی پیش بینی شده در بودجه میرسیم، مهار تورم.

ادعا کرده اند که بودجه امسال ضد تورمی است. پرسیدنی است که بودجه ضد تورمی در شرایط ایران امروز چه مشخصاتی باید داشته باشد؟ آنچه وضعیت اقتصادی ایران را مشخص میکند رکود تولید و تورم توانمان است. دولت تاکنون به جای هر کاری به واردات افزوده و کسر اعتبارات را از طریق چاپ اسکناس "جبران" کرده است. به اعتراف پزشکی نماینده بقیه در صفحه ۲۶

## رهبری "اکثریت" در تنگنای قافیه

یک تحول مهم نیست، خلعت و ماهیت رژیم جمهوری اسلامی نه در طول شش سال گذشته و مخصوصاً نه در نیمه دوم سال ۶۱، تغییر اساسی نکرده و هیچیک از تحولات درونی حاکمیت خلعت کیفیت نداشته است. حقیقت این است که قدرت سیاسی واقعی همچون گذشته در دست خمینی و اطرافیان نزدیک اوست، و اینان همچون گذشته در جهت استقرار کامل اصل "ولایت فقیه" در جامعه و اسلامی کردن کامل جامعه تلاش میکنند. مواضع کلیدی اقتصاد همچون گذشته در دست دولت است و بورژوازی بدون گردن گذاشتن به قوانین ساختار پرداخته روحانیت حتی نمیتواند نفس بکشد. برنامه روحانیت حاکم درباره مالکیت همانست که بود. موضع روحانیت حاکم نسبت به آزادیهای سیاسی همانست که در گذشته هم بود، تنها با این تفاوت که اکنون با صراحت کامل بیان میشود و حال آنکه در گذشته جویده جویده مطرح میشد. رژیم جمهوری اسلامی روابط بین المللی خود را همچون گذشته بر پایه سیاست "نه شرقی، نه غربی" تنظیم میکند و از این لحاظ یکی از مستقل ترین دولت‌های جهان است. اما این نیز حقیقتی است که یک چیز تغییر کرده و این تغییر هر چند در مجموعه تحولات درونی حاکمیت اسلامی بسیار ناچیز است، ولی برای رهبری اکثریت اهمیت حیاتی دارد. و آن این است که طیف توده‌ای، تیپا خورده و تحقیر شده، از جرگه خادمان سینه چاک ولایت فقیه بیرون رانده شده و بنا بر این در توضیح بلائی که بر سرش نازل شده، ناچار است اولاً نقطه استحاله‌ای در حاکمیت فقها کشف کند و ثانیاً این نقطه استحاله را حتماً در نیمه دوم سال ۶۱ قرار بدهد، یعنی درست زمانی که پاسداران خمینی همچون بلای آسمانی بر سرش نازل شدند. با نگاهی به تلاشهای پلنوم کمیته مرکزی اکثریت، این حقیقت را به روشنی میتوان دریافت.

رهبری اکثریت میپذیرد که با

ظواهر این آسانترین و کم دردسزترین راه ممکن است! زیرا باین ترتیب اینها میتوانند بار همه گناهشان را به گردن جمهوری اسلامی بیندازند و خود طیب و طاهر، همچنان به روال گذشته مشغول تعمیق انقلاب باشند، انگار آنچه در این میان اتفاق افتاده هیچ ارتباطی با اینها ندارد. پلنوم کمیته مرکزی اکثریت (پیروان فرخ نگهدار)، که در مه‌ماه ۶۳ برگزار شده، نمونه جالبی از این فقه‌ره تلاشهای طیف توده‌ایها را به نمایش میگذارد. رهبری اکثریت در اسناد این پلنوم با وقاحتی نفرت‌انگیز اعلام میکند که هر آنچه تا کنون در دفاع از رژیم ولایت فقیه گفته و هر آنچه در خدمت باین رژیم حنایت و تاریکی انجام داده، برحق بوده است. زیرا این رژیم تا نیمه دوم سال ۶۱ یک حکومت انقلابی بوده و تنها بعد از آنست که استحاله یافته و جنبه ارتجاعی آن غلبه پیدا کرده است. اکنون برای همه طیف توده‌ایها پیدا کردن یک نقطه تحول کیفی یا یک نقطه استحاله در طول حاکمیت فقها ارزش حیاتی دارد. بدون آن چگونه میتوان از تبدیل حاکمیت انقلاب به حاکمیت ارتجاع سخن گفت؟ رهبری اکثریت در "گزارش هیئت سیاسی به پلنوم کمیته مرکزی"، برای پیدا کردن و نشان دادن چنین نقطه تحولی در خلعت و ماهیت رژیم جمهوری اسلامی، بیک تحلیل باصطلاح "علمی و طبقاتی" از رژیم مبادرت میکند. اما این تحلیل نتوانسته است نقطه تحول مورد ادعای رهبری اکثریت را اثبات کند. بدو دلیل ساده؛ اول اینکه چنین نقطه استحاله‌ای در حاکمیت فقها اصلاً وجود ندارد. زیرا رژیم جمهوری اسلامی از همان نخستین نقطه تکوین، حاکمیت ارتجاع بوده است و در تمام طول حیاتش در برابر آگاهی سیاسی واراده انقلابی توده‌ها قرار داشته. دوم اینست که حوادث نیمه دوم سال ۶۱ در مقایسه با مجموعه تحولاتی که جمهوری اسلامی پیش از آن از سرگذرانده، بهیچ لحاظ

رژیم جمهوری اسلامی با دستگیری دسته جمعی رهبران حزب توده در زمستان ۶۱، تمام طیف توده‌ایها را در تنگنای فلج کننده‌ای قرار داد. اینها که علی‌رغم جنایات بی‌شمار رژیم ولایت فقیه، با سر سختی و بی‌گیری شکفت - انگیزی در خدمت این رژیم سینه زده و آنرا بعنوان حاکمیت انقلاب و تجسم اراده زحمتکشان در نبرد با باصطلاح "بزرگ مالکان و کلان سرمایه‌داران" داخلی و امپریالیسم جهانی ستوده بودند، اینک حتی از حق مدیحه‌گوئی برای "اسلام انقلابی ما خمینی" محروم میشدند. البته رژیم در محروم ساختن اینها از حق موجودیتشان، شیوه بسیار زیاده و مذبذبه‌ای اقدام کرد؛ دادستانی اعلام کرد که فعالیت حزب توده بمنابر یک حزب سیاسی ممنوع نشده و اعضای آن بشرط بیزاری جستن از اعمال جاسوسی رهبران دستگیر شده، میتوانند رهبری جدید برگزینند و به فعالیت سیاسی شان ادامه دهند! این شرط مسلماً جز پایان دادن قطعی به فعالیت قانونی طیف توده‌ایها معنای دیگری نمیتوانست داشته باشد (و همین‌جا لازم است بگوئیم که بخشی از این طیف حتی در فهمیدن معنای شرط فوق نیز بی استعدادی عیبی از خود نشان داد. مثلاً اکثریتی‌های گشتگری که بر سر نحوه حمایت از فقها اختلافاتی با حزب توده داشتند، واکنشی برآستی توده‌ای وار از خود نشان دادند و عملاً از دستگیری رهبران حزب توده حمایت کردند تا بلکه جواز کسبشان از طرف ولایت فقیه لغو نشود!) طیف توده‌ایها، بی تردید بعد از رانده شدن از جرگه مدافعان رژیم جمهوری اسلامی، جز پیوستن به خیل مخالفان آن جاره دیگری نداشتند. اما این مدافعان دیروز جمهوری اسلامی ناگزیر می‌باید توضیح میدادند که اکنون به چه دلیل با آن مخالفت میکنند. اینها که برایشان انتقاد از خود در حکم خودکشی سیاسی است، تنها یک راه در پیش رو داشته‌اند: همگی اعلام کرده‌اند که جمهوری اسلامی استحاله پیدا کرده و دیگر یک رژیم انقلابی نیست.



## رهبری "اکثریت" ...

انقلاب بهمن، قدرت اصلی دولتی به دست روحانیت پیرو خمینی افتاده است: "با واژگونی رژیم جمهوری شاه خمینی و با شرکت لیبرالهای طرفدار بازرگان و جریانهای مشابه تشکسل گردید. بخشهای دیگری از روحانیت نیز رهبری آیت الله خمینی را پذیرفتند و در استقرار جمهوری اسلامی مشارکت کردند." (گزارش هیئت سیاسی به پلنوم کمیته مرکزی... کا را اکثریت شماره ۱۰) و میپذیرد که برای درک ماهیت جمهوری اسلامی، قبل از همه باید ماهیت روحانیت حاکم را فهمید: "در شناخت و تحلیل ماهیت و ترکیب حاکمیت جمهوری اسلامی ایران در سالهای پس از انقلاب تا امروز در درجه اول باید کرایانات و سمت گیریهای روحانیت حاکم را مورد تحزیه و تحلیل قرار داد. راجح ترین و پرمودترین حصیه این نیرو البته روحانی بودن، تکیه روی آئین های کهن اسلامی و مذهبی کردن ساخت دولتی و تمام حیات اجتماعی و تلاش برای تامین منافع روحانیت بطور کلی است. در این زمینه باید ناکبذ کرد، گرچه هیچ یک از طبقات و اقشار جامعه بحر خود روحانیت به مثابه یک فشر اجتماعی، با ایسین نمایل و تلاش روحانیت حاکم توافقی کامل ندارند، اما واقعیات سالهای اخیر نشان داده است که در آحرین لیل حاکمست جمهوری اسلامی دارای ترکیب و ماهیت طققاتی معین سوده است. باید تاکبذ کرد که ترکیب روحانسی نیروی مسلط بر حکومت به آن ویژگی خاص بخشده و در حصلت طبقاتی آن پیچیدگی های معین ایجاد کرده است." (همانجا). و باز در توضیح برنامه و اهداف روحانیت حاکم چنین میگوید: "به هرحال برنامه و اهداف روحانیت حاکم را باید لزوما از دو جهت مورد بررسی فرار داد. روحانیت حاکم به رهبری خمینی از یکسو سیروشی است که به گونه ای کما بیش یک پارچه، در جهت مذهبی کردن ساختار دولتی و حیسات سیاسی و اجتماعی کشور، در جهت تقویت هرچه بیشتر نقش دستگاه روحانیت در اداره کشور و تامین منافع آن حرکت کرده است. روحانیت حاکم در

این زمینه روی هم رفته وحدت داشته است. از سوی دیگر روحانیت بطور کلی از دیرباز با اقشار و طبقات معینی در جامعه که دارای منافع متضادند، پیوندهای محکمی داشته و دقیقاً تحت تاثیر این تضادها همواره حامل گرایشات طبقاتی متضاد بوده است. روحانیت حاکم هیچگاه روی برنامه و سیاست واحدی برای حل مهمترین مسائل حیاتی کشور، و در راس همه در باره ساختار اقتصادی وحدت نداشته است. بویژه مروری بر رویدادها و حرکت روحانیون حاکم در سالهای پس از انقلاب بروشنی نشان میدهد که جریانهای مختلف در میان آنان وجود داشته که در برخورد با بنیانی ترین مسئله جامعه یعنی مسئله بزرگ مالکی و کسولان سرمایه داری در دو موضع کاملاً متضاد قرار گرفته اند. یک بخش از روحانیون حاکم خواهان انجام تحولات اجتماعی - اقتصادی علیه کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی بسود لایه های پائینی جامعه بوده اند، در حالیکه بخش دیگری از آنان مجدانه کوشیده است بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری حفظ گردد و راه حیا ولگری و رشد آن محدود و مسدود نشود. در این میان نقش ویژه آیت الله خمینی در آن دوران این بوده است که برای حفظ وحدت نیروهای حاکم و حفظ توان کافی برای دفاع از حاکمیت جمهوری اسلامی، تلاش میکرد مافسوق تضادها و تناقضات فاحش درون آن قرار گیرد و از طریق مانور روی منافع مشخص هر یک از جناحهای مختلف روحانیت حاکم و موضع گیریهای متناقض و مبهم گاه بسود این و گاه بسود آن وساطت و توحه و تاکبذ مستمر روی وحدت منافع فشری - گروهی آنان جمهوری اسلامی ایران را رهبری کند." (همانجا). آنچه به تفصیل نقل شد چکیده تحلیل رهبری اکثریت است در باره گروه اصلی حاکم در رژیم جمهوری اسلامی یعنی روحانیت پیرو خمینی. بیائید در آنچه نقل شد دقیق شویم: نخستین نکته ای که در جملات بالا بچشم میخورد این است که رهبری اکثریت (بعد از پنج سال عناد و تقلا هسای کودتانه و بنا به مثل معروف، "پس از حراسی بصره") بالاحره میپذیرد که روحانیت حاکم، به مثابه یک فشر اجتماعی منافع و نمایلاتی دارد که هیچ یک از

طبقات و اقشار جامعه با آنها توافق کامل ندارند. و این منافع و نمایلات عبارتند از تکیه روی آئین هسای کهن اسلامی و مذهبی کردن ساخت دولتی و تمام حیات اجتماعی در جهت تقویت هرچه بیشتر نقش دستگاه روحانیت در اداره کشور. وهم چنین میپذیرد که روحانیت حاکم در این زمینه روی برنامه و سیاست واحدی برای حل مهمترین مسائل حیاتی کشور، و در راس همه در باره ساختار اقتصادی وحدت نداشته است. بویژه مروری بر رویدادها و حرکت روحانیون حاکم در سالهای پس از انقلاب بروشنی نشان میدهد که جریانهای مختلف در میان آنان وجود داشته که در برخورد با بنیانی ترین مسئله جامعه یعنی مسئله بزرگ مالکی و کسولان سرمایه داری در دو موضع کاملاً متضاد قرار گرفته اند. یک بخش از روحانیون حاکم خواهان انجام تحولات اجتماعی - اقتصادی علیه کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی بسود لایه های پائینی جامعه بوده اند، در حالیکه بخش دیگری از آنان مجدانه کوشیده است بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری حفظ گردد و راه حیا ولگری و رشد آن محدود و مسدود نشود. در این میان نقش ویژه آیت الله خمینی در آن دوران این بوده است که برای حفظ وحدت نیروهای حاکم و حفظ توان کافی برای دفاع از حاکمیت جمهوری اسلامی، تلاش میکرد مافسوق تضادها و تناقضات فاحش درون آن قرار گیرد و از طریق مانور روی منافع مشخص هر یک از جناحهای مختلف روحانیت حاکم و موضع گیریهای متناقض و مبهم گاه بسود این و گاه بسود آن وساطت و توحه و تاکبذ مستمر روی وحدت منافع فشری - گروهی آنان جمهوری اسلامی ایران را رهبری کند." (همانجا). آنچه به تفصیل نقل شد چکیده تحلیل رهبری اکثریت است در باره گروه اصلی حاکم در رژیم جمهوری اسلامی یعنی روحانیت پیرو خمینی. بیائید در آنچه نقل شد دقیق شویم: نخستین نکته ای که در جملات بالا بچشم میخورد این است که رهبری اکثریت (بعد از پنج سال عناد و تقلا هسای کودتانه و بنا به مثل معروف، "پس از حراسی بصره") بالاحره میپذیرد که روحانیت حاکم، به مثابه یک فشر اجتماعی منافع و نمایلاتی دارد که هیچ یک از طبقات و اقشار جامعه با آنها توافق کامل ندارند. و این منافع و نمایلات عبارتند از تکیه روی آئین هسای کهن اسلامی و مذهبی کردن ساخت دولتی و تمام حیات اجتماعی در جهت تقویت هرچه بیشتر نقش دستگاه روحانیت در اداره کشور. وهم چنین میپذیرد که روحانیت حاکم در این زمینه روی برنامه و سیاست واحدی برای حل مهمترین مسائل حیاتی کشور، و در راس همه در باره ساختار اقتصادی وحدت نداشته است. بویژه مروری بر رویدادها و حرکت روحانیون حاکم در سالهای پس از انقلاب بروشنی نشان میدهد که جریانهای مختلف در میان آنان وجود داشته که در برخورد با بنیانی ترین مسئله جامعه یعنی مسئله بزرگ مالکی و کسولان سرمایه داری در دو موضع کاملاً متضاد قرار گرفته اند. یک بخش از روحانیون حاکم خواهان انجام تحولات اجتماعی - اقتصادی علیه کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی بسود لایه های پائینی جامعه بوده اند، در حالیکه بخش دیگری از آنان مجدانه کوشیده است بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری حفظ گردد و راه حیا ولگری و رشد آن محدود و مسدود نشود. در این میان نقش ویژه آیت الله خمینی در آن دوران این بوده است که برای حفظ وحدت نیروهای حاکم و حفظ توان کافی برای دفاع از حاکمیت جمهوری اسلامی، تلاش میکرد مافسوق تضادها و تناقضات فاحش درون آن قرار گیرد و از طریق مانور روی منافع مشخص هر یک از جناحهای مختلف روحانیت حاکم و موضع گیریهای متناقض و مبهم گاه بسود این و گاه بسود آن وساطت و توحه و تاکبذ مستمر روی وحدت منافع فشری - گروهی آنان جمهوری اسلامی ایران را رهبری کند." (همانجا). آنچه به تفصیل نقل شد چکیده تحلیل رهبری اکثریت است در باره گروه اصلی حاکم در رژیم جمهوری اسلامی یعنی روحانیت پیرو خمینی. بیائید در آنچه نقل شد دقیق شویم: نخستین نکته ای که در جملات بالا بچشم میخورد این است که رهبری اکثریت (بعد از پنج سال عناد و تقلا هسای کودتانه و بنا به مثل معروف، "پس از حراسی بصره") بالاحره میپذیرد که روحانیت حاکم، به مثابه یک فشر اجتماعی منافع و نمایلاتی دارد که هیچ یک از طبقات و اقشار جامعه با آنها توافق کامل ندارند. و این منافع و نمایلات عبارتند از تکیه روی آئین هسای کهن اسلامی و مذهبی کردن ساخت دولتی و تمام حیات اجتماعی در جهت تقویت هرچه بیشتر نقش دستگاه روحانیت در اداره کشور. وهم چنین میپذیرد که روحانیت حاکم در این زمینه روی برنامه و سیاست واحدی برای حل مهمترین مسائل حیاتی کشور، و در راس همه در باره ساختار اقتصادی وحدت نداشته است. بویژه مروری بر رویدادها و حرکت روحانیون حاکم در سالهای پس از انقلاب بروشنی نشان میدهد که جریانهای مختلف در میان آنان وجود داشته که در برخورد با بنیانی ترین مسئله جامعه یعنی مسئله بزرگ مالکی و کسولان سرمایه داری در دو موضع کاملاً متضاد قرار گرفته اند. یک بخش از روحانیون حاکم خواهان انجام تحولات اجتماعی - اقتصادی علیه کلان سرمایه داری و بزرگ مالکی بسود لایه های پائینی جامعه بوده اند، در حالیکه بخش دیگری از آنان مجدانه کوشیده است بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری حفظ گردد و راه حیا ولگری و رشد آن محدود و مسدود نشود. در این میان نقش ویژه آیت الله خمینی در آن دوران این بوده است که برای حفظ وحدت نیروهای حاکم و حفظ توان کافی برای دفاع از حاکمیت جمهوری اسلامی، تلاش میکرد مافسوق تضادها و تناقضات فاحش درون آن قرار گیرد و از طریق مانور روی منافع مشخص هر یک از جناحهای مختلف روحانیت حاکم و موضع گیریهای متناقض و مبهم گاه بسود این و گاه بسود آن وساطت و توحه و تاکبذ مستمر روی وحدت منافع فشری - گروهی آنان جمهوری اسلامی ایران را رهبری کند." (همانجا). آنچه به تفصیل نقل شد چکیده تحلیل رهبری اکثریت است در باره گروه اصلی حاکم در رژیم جمهوری اسلامی یعنی روحانیت پیرو خمینی. بیائید در آنچه نقل شد دقیق شویم: نخستین نکته ای که در جملات بالا بچشم میخورد این است که رهبری اکثریت (بعد از پنج سال عناد و تقلا هسای کودتانه و بنا به مثل معروف، "پس از حراسی بصره") بالاحره میپذیرد که روحانیت حاکم، به مثابه یک فشر اجتماعی منافع و نمایلاتی دارد که هیچ یک از

## اعتصاب ذوب آهن اصفهان و ضرورت هسته مخفی کارگران پیشرو

اعتصاب پانزده روزه ۲۷۰۰۰ کارگر قهرمان ذوب آهن اصفهان سرانجام در تاریخ ۱۹ آذر ۶۳ با پیروزی کارگران پایان یافت. این اعتصاب بزرگ و طولانی پاسخ یکپارچه، متحد و مصمم کارگران در مقابل تعرض رژیم فقها جهت اخراج ۲۷۰۰۰ کارگر ساختمانی تحت عنوان "تعاونی کردن" و ایجاد کاردر بیرون از کارخانه بود. رژیم جمهوری اسلامی بعنوان سرمایه دار و کارفرمای اصلی ذوب آهن اصفهان بود خود را در کاهش هزینه تولید و مقرون به صرفه کردن راه اندازی کوره دوم ذوب آهن از طریق اخراج هزاران تن از کارگران ساختمانی میبیند. از نقطه نظر منافع رژیم سرمایه، اشتغال کارگران بعنوان عامل افزایش هزینه تولید یا عبارت صحیح عامل کاهش سود سرمایه به حساب می آید. بنا براین در شرایط بحران اقتصادی کنونی شعار "راه اندازی و افزایش تولید" از جانب رژیم معنایی بجز انتقال بار بحران بردوش کارگران و زحمتکشان ندارد. از اینجاست که تعرض رژیم فقها و سرمایه داران علیه حداقل شرایط معیشت کارگران ناشی میشود. این تعرض در واحدهای مختلف تولید با مقاومت کارگران به اشکال گوناگون رویرو شده است. بالاخص در یکساله اخیر این مقاومت در کارخانه های بویژه فابریکهای بزرگ تولید شکل اعتصاب بحود گرفته است. اعتصابات متوالی و مکرر در واحدهای مختلف تولید علیه تعرض کارفرمایان و رژیم امروزه در کشور ما به پدیده ای رایج و معمول تبدیل شده است. اعتصابات موفق در ماههای اخیر رو بفرزونی بوده اند. اعتصاب پانزده روزه کارگران ذوب آهن اصفهان نیز یکی از این اعتصابات بود با این تفاوت که این اعتصاب در یکی از واحدهای بزرگ تولید رخ داد که از لحاظ اقتصادی دارای نقش استراتژیک است و علاوه بر آن این اعتصاب مدتی نسبتاً طولانی ادامه یافت و تنها از جانب کارگران بخش ساختمانی برگزار نشد، بلکه از حمایت و همبستگی کارگری بخش بهره برداری قسمت کوره بلند و کوک سازی نیز

برخوردار گشت. اعتصاب که با عنوان شدن طرح تعاونی کردن توسط یکی از عوامل کارفرما در بخش پایگاه صنعتی ذوب آهن در آبان ۶۳ بوسیله ۱۵۰۰ نفر از کارگران این بخش آغاز شد فوراً به سایر بخشهای ساختمانی سرایت داده شد و ۲۷۰۰۰ هزار کارگر ساختمانی در بخشهای مختلف ذوب آهن از کار دست کشیدند. اعتصاب که در مرحله اول به مدت ۳ روز از یکشنبه ۲۰ آبان تا سه شنبه ۲۲ آبان ادامه داشت از حمایت کارگران ساختمانی فولاد شهر و کارگران ساختمانی ذوب آهن در مجتمع فولاد مبارکه و قسمتهای مذکور بخش بهره برداری برخوردار گشت. کارگران بلافاصله اقدام به برگزاری مجمع عمومی و انتخاب نماینده از میان خود نمودند. کارگران از شهیدی مدیریت شرکت خواستند که در باره این طرح توضیح دهد. آبان با برگزاری مجمع عمومی در روز سه شنبه ۲۲ آبان از زحمات کارگران ساختمان در رابطه با ساختن ذوب آهن فدراسی نمودند و از مدیریت خواستند تا در طی مجمع عمومی درباره طرح توضیح دهد. مدیریت که سعی داشت بعنوان یک "خیرخواه" و با دادن وعده های دروغین در باره حسن نیت خود اصل مطلب را لاپوشانی کند و "غائله" را بخواباند، در مقابل نماینده کارگران که سخنان وی را مبهم قلمداد کرد، افشا کردید. کارگران با اقدام هشیارا و همبستگی خود، مدیریت را موظف به پاسخگویی نمودند و بوی مهلت ۱۵ روزه ای دادند تا موضوع با دولت مطرح شود. پس از پایان مدت التیما توم، در ۷ آذر کارگران بطور جمعی و با اراده واحد عملیات پرشکوه خود را از سر گرفتند. خبر این اعتصاب بزرگ به سرعت در سطح سراسری پخش گردید و کل فضای شهر اصفهان را تحت الشعاع قرار داد. تحسین و استقبال عمومی اقشار و طبقات مختلف مردم از این اعتصاب قهرمانانه، پایه های مقاومت کارگران را تحکیم کرد و رژیم را در موضع دفاعی قرارداد. یکبار دیگر پس از اعتصابات مهم در واحدهای بزرگ تولیدی چون ایران ناسیونال، دختیا،

نفت و کانادادری، این حقیقت آشکار شد که اعتصابات در واحدهای بزرگ تولید در محدوده کارخانه باقی نمیمانند و تمام جو شهر را در بر میگیرند و لایه ها و اقشار مختلف مردم و واحدهای تولیدی کوچکتر حول مبارزات پرولتاریا صنعتی یعنی ثابت قدمترین، پیگیرترین و مصممترین سنگر مقاومت در برابر تعرض رژیم فقها و سرمایه داران میتوانند برای رهائی خود دست به مبارزه، اعتراض، مقاومت و اعلام همبستگی بزنند. این اعتصاب یکصد بار بیش از کلیه اقدامات پراکنده مسلحانه علیه عناصر مزدور و سرسپرده رژیم، اقشار مختلف زحمتکشان کارمندان راه مقاومت علیه رژیم جمهوری اسلامی برانگیخت و اهمیت همبستگی وسیعترین توده ها را در عقب نشان داد و شکست رژیم به نمایش گذاشت. نتیجه آنکه استاندار اصفهان در روز پنجشنبه ۱۵ صبح ۱۵ آذر به روی صحنه تلویزیون آمد و هراس رژیم فقها را در انظار عمومی نمایان ساخت. وی که در میان ۱۵۰۰ کارگر سخنرانی میکرد، اظهار داشت "بهیچوجه قصد اخراج شما در بین نبوده است" و اینکه "همه شایعات مبنی بر اخراج توسط ضد انقلاب پخش شده است". در ضمن سخنرانی استاندار، کارگری اجازه صحبت خواست اما استاندار با پرخاش به وی گفت "سه دخالت نکن". آری، حقیقت اینست که دخالت کارگران در تعیین سرنوشت خود توسط قوانین رژیم جمهوری اسلامی مع شده است و مستحق اخراج، زندان، شکنجه و اعدام میباشد. ممنوعیت حق اعتصاب برای کارگران بیان آشکار این حقیقت است. تا وقتی که کارگران ناچار نشد بطور انفرادی با سرمایه داران معامله کنند، سان بردگان واقعی هستند که مجبورند برای بدست آوردن یک قرص نان مدام به دیگران منفعت برسانند و تا ابد خدمتکاران اجاره شده زبان بسته ای باقی بمانند. ولی وقتی کارگران تقاضاهای خود را بصورت دستجمعی بیان کنند و حاضر به تسلیم شدن در برابر پولدارها نشوند، اخلاق بردگی درهم

## گزارشی از حرکت کارگران ذوب آهن

## ۱) علت حرکت کارگران

کارخانه ذوب آهن یکی از بزرگترین و متمرکزترین کارخانه‌های ایران می‌باشد و حدود ۴۳ هزار کارگر و کارمند را در خود جای داده است. تعداد تقریبی کارگران بهره برداری بیش از ۱۵ هزار نفر و تعداد کارگران بخش ساختمانی ۲۷ هزار نفر می‌باشند. در سال ۶۱ طرحی از جانب مدیریت بنام "تعاونی کردن کارگران" مطرح شد که اساس آن بر اخراج کارگران ذوب آهن بود. این طرح در همان سال با مقاومت کارگران فولاد شهر و درگیری جلوی درب اصلی ذوب آهن مواجه شد. بعد از مقاومت کارگران ذوب آهن دولت طرح جدید دیگری برای کارگران در نظر گرفت که اساس این طرح بر شقه شقه کردن کارگران و ایجاد شرکت‌های کوچکتر و در پوشش شرکت ملی فولاد قرار داشت. این طرح به تاریخ ۶۳/۸/۲۲ در پایگاه

صنعتی مطرح شد و با اعتصاب ۳ روزه کارگران مواجه گشت. جوهر این دو طرح را از زبان مدیر عامل سابق ذوب آهن و وزیر معادن فلزات فعلی بشنویم: "یک وقتی نظر برخی از برادران مسئول این بود که اینها را بیایم آزاد کنیم و بگوئیم که مثلاً بصورت یک مجموعه کاری جمع شوند و یک فعالیت بکنند. برخی از برادران ذوب آهن و بنده هم بعنوان یکی از مسئولین که قبل از اینکه وزیر معادن فلزات بشوم مدیر عامل آنجا بودم با این نظر مخالف بودیم با شرایط کاری ذوب آهن بنابراین یک راه حلی میبایستی ذکر بشود. بالاخره به این نتیجه رسیدیم که این برادران بصورت شرکت‌های نظیر ذوب آهن معادن ذغال سنگ، سنگ آهن در بیابند که زیر نظر شرکت ملی فولاد باشند، که شرکت ملی فولاد شرکتی است که ۱۲ واحد زیر پوشش دارد و از این برادران در این شرکت‌های تخصصی هم از

## اعتصاب ذوب آهن اصفهان و ...

می‌تکنند. از اینرو اعتصابات همیشه سرمایه‌داران را مملو از ترس می‌کند زیرا اعتصاب شروع از بین رفتن سروری آنهاست؛ پس "تودحالت نکن!" اسنادار در سخنرانی مزبور خود علیرغم هیا هو در باره انکار "تابعیت مبنی بر اخراج" به درخواستهای کارگران بطور مثبت پاسخ داد. اما مسئله اخراج موافقت مستفی شد. کارگران در تاریخ ۱۹ آذر محدها به سرکار خود برگشتند اما فردای پایان اعتصاب، دوران رژیم صدها تن از کارگران را در بظاظ مخلف شهر دستگیر کرده و به زندان بردند. از سر وشت کارگران دستگیر شده تاکنون خبری در دست نیست. اما همینقدر مسلم است که رژیم در حسخوی کارگران پیشگام و ارباب بوده کارگران دست به یورش مذکور زده است. با این همه، پایان پیروزمندان این اعتصاب حاتمه مبارزه کارگران با کارفرمایان و دولت حامی آنها نبوده بلکه تنها تنفسی موقت برای تدارک مقاومت منشل آینه شده است. آیا در ساره این تدارک میتوان تردید داشت؟ بنظر ما نه! کافیت به روند اعتصاب نگاه می‌کنیم تا مطمئن شویم که اعتصاب دارای درجه معینی از سازمان یافتگی بوده است. سازمان یافتگی که صوما محصول مبارزه عملی

کارگران و تشکل آنان در مجمع عمومی نبوده بلکه از هسته مخفی از کارگران پیشرو سرخوردار بوده است. بدون تلفیق اقدامات یک هسته مخفی از کارگران پیشرو جهت هدایت اعتصاب و تنظیم درخواستهای کارگران با مجمع عمومی کارگران، اقدام متشل، یکپارچه و مضم کارگران در مقابل مانورها و تضییقات مدیریت و دولت ممکن نبود. بعلاوه اعتصاب زمینه مستعدی برای تشکل بوجود میآورد. هر اعتصاب بسه کارگران یا دآوری میکند که موقعیتشان نومیدانه نیست و آنان تنها نیستند. اعتصابات بطور کلی و اعتصاب در واحدهای بزرگ تولید بطور اخص هم بر روی خود اعتصاب کنندگان و هم بر روی کارگران کارخانه‌های مجاور یا در حول و حوش و یا کارخانه‌های همان رشته صنعتی و بر روی جو کل شهر تاثیر شگرفی دارد. در اوقات معمولی و "صلح آمیز" کارگر بدون غرولند کارش را میکند، با کارفرما جروبحت نمیکند، در مورد شرایط خودش هم بحثی ندارد. در موقع اعتصاب او خواستهای خود را با صدای بلند اعلام میکند، تمام سوءاستفاده‌ها را به کارفرما خاطر نشان می‌سازد، مدعی حقوق خودش میشود و دیگر فقط فکر خود و مزد و کسار خودش نیست بلکه به فکر تمام همکارانش است که همراه با او دست از کار

بقیه در صفحه ۱۲

توان اجرائیشان استفاده بشود و هم رسمی بشوند یعنی زیر پوشش وارد و از این برادران در زیر پوشش مستقیم دستگاه فولاد مملکت قرار بگیرند. ۱۰۰۰ از آن طرف هم ما با تخصصی کردن واحدها بتوانیم در کار نصب و تجهیز ساختمان مجتمع های بزرگتر که داریم از تخصص این برادران استفاده کنیم. ۱۰۰۰ از آنجا که مراحل قانونی این برنامه کامل نشده بود این مسئله توسط مدیریت برای اینها بد رستی تشریح و تهمیم نشده بود و عده بسیاری از اینها فکر میکردند که تشکیل این شرکت‌ها در واقع اقدامیست برای اینکه اینها را جدا کنند و بعد کاری که در فولاد شهر با هزار نفر از افراد آنجا شده آنها تعاونی شدند و گفتند شما ارتباطی با دولت ندارید و یا ارتباطی با شرکت فولاد ندارید نسبت به آنها تکرار شود و این نگرانی را داشتند ("جمهوری اسلامی، ۱۳ آبان ۶۳) با اینکه نقل قول بلندی بود ولیکن جوهر نظرات دولت را در رابطه با کارگران بخوبی روشن می‌کند. در این طرح کارگران ساختمانی بصورت شرکت‌های کوچکتر مبدل می‌شوند و بعداً آنها را به مناطق دیگر نظیر اهواز، کرمان، بندرعباس و غیره می‌فرستند. این بمعنای انتقال اجباری کارگران از خانه و زندگیشان در اصفهان به سایر مناطق کشور بود. کارگران در مقابل این طرح، طرح توسعه ذوب آهن را پیش کشیدند و خواستار استخدام کشوری شدند. این دو خواست کارگران در مقابل سیاست دولت مبنی بر شقه شقه کردن کارگران، امنیت شغلی آنان را تامین می‌کرد. پس از اعتصاب ۳ روزه کارگران و تعیین مهلت ۱۵ روزه به مدیریت در تاریخ ۶۳/۹/۴ اطلاعیه ای بشماره ۱۱۳۴۵ از طرف مجری طرح توسعه و مدیر عامل شرکت ذوب آهن شهیدی به تایلر و اعلامات نصب گردید که در آن نوشته شده بود "همانطور که قرار گذاشته شده بود در تاریخ چهارشنبه ۶۳/۸/۳۰ ملاقاتی با برادر موسوی نخست وزیر محترم صورت گرفت و طی آن گزارش کاملی از مصوبات شورایعالی و نیز نظرات و نگرانیهای پرسنل در این مورد به اطلاع ایشان رسید آقای نخست وزیر که در جریان برخی از مذاکرات و جلسات شورایعالی در این مورد بودند اظهار تعجب نمودند که چگونه بطور طرحی که صرفاً در جهت تامین آینده شغلی و بعنوان قدردانی از زحمات این افراد تصویب رسیده باعث نگرانی و ناراحتی آنها شده است و اضافه نمودند که احتمالاً اشکال در عدم توضیح کافی بوده و مطلب بطور واضح و روشن برای پرسنل توضیح داده شده و ضمن تاکید بر ضرورت تبادل نظر و گفتگو با کارکنان در این مورد یادآور شدند که خصوصاً در موقعیت حساس کنونی که ما در جنگ هستیم هرگونه بی نظمی در مجتمع های صنعتی و خصوصاً ذوب آهن کاملاً

## گزارشی از حرکت ...

به زیان جمهوری اسلامی است و مخالفین انقلاب و اسلام حداکثر استفاده تبلیغاتی را از آن بعمل می آورند و بر اساس رهنمودهای ایشان ۰۰۰ تصمیمات زیر اتخاذ گردید:

۱- طرح ایجاد شرکت های دولتی جدید فعلا متوقف خواهد شد.

۲- طی يك برنامه که حداقل یکماه طول خواهد کشید طرح مذکور برای کارکنان از طریق مسئولین نمایندگان منتخب کارکنان - انجمن های اسلامی - نمایندگان که از طرف مدیریت به قسمتهای مختلف ساختمانی فرستاده می شوند توضیح داده خواهد شد.

۳- پس از نصب اطلاعیه که با فشاری رژیم روی طرح و مهلت یکماه در آن منظور شده بود کارگران از روز شنبه ۶۳/۹/۱۰ دست از کار می کشند و بدینسان اعتصاب شروع میشود که رژیم نماینده کارگران را که در مجمع عمومی سخنرانی نموده بود به همراه تعداد دیگری از کارگران را دستگیر می نمایند. کارگران، دستگیری نمایندگان خود را با گروگانگیری جواب می دهند.

۴- در تاریخ ۶۳/۹/۱۱ استاندار اصفهان کریاسچی به نوب آهن آمده و سخنرانی می نماید. وی در ابتدا می گوید این طرح مبنای اخراج شط نیست، سپس خطاب به کارگران می گوید که ما انقلاب کردیم تا زیر بار حرف زور نرویم، اگر کارگران حرف زور بگویند ما ناگزیریم تا طور دیگری برخورد نمایم. در این نشست کارگران خواسته های خود را عنوان نمودند، آنان جملگی خواستار آزادی کارگران زندانی شدند. حتی یکی از کارگران هنگامیکه کریاسچی با اسکورت و ماشین ضد گلوله میل را ترک می کرد صداي بلند گفت: آقای استاندار جواب خون نماینده کارگران را چه کسی خواهد داد؟ کارگر دیگری می گفت اینها دم از مستضعفین می زنند ولی با ماشین ضد گلوله این طرف و آن طرف می روند. فردای آنروز نماینده کارگران با امبولانس سپاه به نوب آهن آورده میشود و دو نفر به وی کمک می کنند تا از امبولانس پیاده شود. وی مدتی سکوت می کند و سپس با صدائی ضعیف می گوید که کسی مرا شکنجه نکرده است، من ناراحتی قلبی و معده دارم. د کترها گفتند باید استراحت کنم، شما به سخنان استاندار کریاسچی گوش کنید و مواظب ضد انقلاب و گروهکها باشید. کارگران داد می زدند: بلند تر! اینکه مثل بلبل حرف می زد، چه شده! او را شکنجه دادند! اعتصاب همچنان ادامه داشت که استاندار در تلویزیون اصفهان سخنرانی نمود و مجدداً به کارگران گفت که نمی خواهند آنها را اخراج کنند و سپس کارگران را تهدید کرد که: "امت حزب الله اصفهان" را بسیج خواهد کرد.

## ۲) ابعاد حرکت کارگران

کارگران نوب آهن از دهها شهر و روستا، از شهرکرد تا نجف آباد و شهرضا

به نوب آهن می آیند. هر کدام از کارگران پیش از دهها اعلامیه و تراکت توانستند بطور شفاهی خبر اعتصاب را در سطح استان پخش نمایند. اعتصاب نه تنها ابعاد استانی گرفت بلکه ابعاد ملی و بین المللی پیدا نموده بود. از طرف دیگر اعتصاب با حمایت کارگران ساختمانی نوب آهن در فولاد شهر و کارگران ساختمانی در مجتمع فولاد مبارکه روبرو شد. کارگران فولاد شهر يك روز از ترابری نوب آهن تقاضای ماشین نمودند که نوب آهن مخالفت نمود و کارگران از فولاد شهر تا نوب آهن راهپیمائی نمودند و حدود ۵ کیلومتر پیاده به نوب آهن آمدند. در طول راهپیمائی ماشینها چراغ خود را به حمایت از کارگران روشن می نمودند و برای کارگران بوق می زدند و یا هر روز کارگران ساختمانی نوب آهن از فولاد مبارکه به نوب آهن می آمدند و با نصب پرده ای روی سرویسها نوشته بودند که "خواسته های ما خواسته های کارگران نوب آهن است" و وقتی به نوب آهن می رسیدند کارگران نوب آهن دو دست خود را به علامت اتحاد نشان می دادند و شعار کارگران اتحاد، اتحاد، سر می دادند. کارگران همچنان شعار "این است شعار ملت، نه تعاونی، نه شرکت" را هم سر می دادند. مسئله اعتصاب نوب آهن چنان در استان پیچیده بود که طاهری در نماز جمعه ۱۶ آذر گفت: "مسأله ای که در حال حاضر در سطح استان اصفهان وجود دارد مسأله کارکنان نوب آهن و تحصن آنهاست" و میرزائی امام جمعه زرین شهر می گوید: "برادران حزب اللهی، مادولتی با قانون بسیار عالی داریم و هدف همه رسیدگی به وضع مستضعفین است. مسأله ای که در نوب آهن مطرح است به نفع کارگر است. منتها دستهای مرموزی در بالای دستهای زحمتکش کارگر دارد کار خودش را می کند که لطمه به جمهوری اسلامی بزند."

## ۳) برخورد حاکمیت با کارگران

حاکمیت در برخورد با کارگران از دو شیوه استفاده نمود. از طرفی شمشیر خود را به کارگران نشان داد و از طرف دیگر در ارتباط با طرح موجود دست به عقب نشینی زد. از سویی کارگران را تهدید به بسیج "امت حزب الله" نمود و از سوی دیگر اظهار آمادگی برای بررسی هرگونه پیشنهادی از طرف کارگران نمود. از يك طرف کریاسچی گفته خود را مبنی بر اینکه "امت حزب الله" را بسیج خواهیم کرد پس گرفت و یا طاهری در نماز جمعه گفت که "اگر پیغمبر دست کارگر را بوسید من پای شما را می بوسم" و یا "بروید برسرسر گارتان و مطمئن باشید که مسأله رسمی شدن شط حتی اگر در نوب آهن بخوانید حل خواهد شد" و از طرف دیگر مزدوران خود را در مبارکه و زرین شهر بسیج نمود و دست به راهپیمائی زد و یا گردان امداد نوب آهن را به

## اعتصاب نوب آهن اصفهان و ...

کشیده اند و بدون ترس از هرگونه محرومیتی، برای خاطر آرمان کارگران بها خاسته اند. هر اعتصاب مترادف با محرومیت های زیادی برای نوب آهن است، محرومیت های شدیدی چون از دست دادن دستمزد، گرسنگی، اخراج وزندان، علی رغم تمام این رنجهایی که با اعتصاب همراه است، کارگران کارخانه های محاور از مشاهده اینکه رفقای شان در مبارزه درگیر شده اند شهادت شویینی پیدا میکنند، انگلس در مورد اعتصاب های کارگران انگلیسی می گوید: " مردانی که برای خم کردن پشت یک بورژوا اینقدر تاب می آورند قادر خواهند بود که قدرت تمام بورژوازی را درهم بشکنند". هر اعتصابی اندیشه سوسیالیزم را شدت به ذهن کارگران متبادر می سازد، اندیشه مبارزه تمام طبقه کارگر برای آزادی از ستم سرمایه. غالباً اتفاق افتاده است که کارگران یک کارخانه یا یک بخش از صنعت و یا یک شهر ذیل از وقوع یک اعتصاب بزرگ تقریباً هیچ چیزی راجع به سوسیالیزم نمی دانستند و حتی بندرت راجع به آن فکر کرده بودند، ولی بعد از اعتصاب گروهها و دستجات مطالعه حیلی در میان آنها مرسوم شده و تعداد بیشتر و بیشتری از کارگران به سوسیالیزم گرویده اند از اینرو وظیفه کارسوسیالیستی در میان طبقه با حدیث هر چه بیشتری پس از هر اعتصاب باید در میان کارگران پیشرو تعقیب شود. بعلاوه هر اعتصاب بزرگی، ایده مبارزه متشکل برای درخواست های اتحادیه ای را در مقابل تعرض سرمایه و دولت بویژه در میان کارگران پیشرو تفویت میکند. از اینجاست ارزش تشکیلانی اعتصاب که رژیم را در پیکرد و سرکوب شدید فعالین اعتصاب و ارباب اعتصابیون مضمم می سازد. اعتصاب نوب آهن بمسأله می آموزد که دوران مقاومت غیرمتشکل کارگران در مقابل تعرض رژیم جمهوری اسلامی و سرمایه داران در حال سپری شدن است. بحای آن مقاومت متشکل و سازمان یافته آنان از اهمیت درجه اول برخوردار می گردد. اساس این مقاومت بر تملیق موثره های مخفی بقیه در صفحه ۲۹

# اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان

## اعتصاب غذا در کا رخا نجات صنایع نظامی تهران

صنایع نظامی از زمره وابسته ترین صنایع است که به مدد جنگ افروزیهای رژیم فقها از فعالترین و پرکارترین صنایع ایران می باشد. این صنایع که بطور عمدت به کشورهای امپریالیستی عضو پیمان ناتو به خصوص به آلمان غربی وابسته است، انواع تجهیزات نظامی را با نظارت مستقیم متخصصین آلمانی تولید می نماید. اکثر کارخانجات تسلیحات ارتش دارای سابقه طولانی هستند و برخی کارخانجات نیز از بعد از قیام تأسیس شده اند، از جمله کارخانه باطری سازی نور ۱۰ این کارخانه در حد فاصل جاده ساوه و شهریار واقع شده است و حدود ۴ سال است که مسورد بهره برداری قرار گرفته است. این کارخانه علاوه بر تأمین نیازهای داخلی، تولیداتش را به خارج نیز صادر می کند. در تاریخ ۷ مهرماه ۶۳، کارگران این کارخانه مطلع می شوند که قیمت غذای روزانه که از حقوق کارگران کسر میگردد از ۸ تومان به ۱۰ تومان افزایش یافته است. کارگران در اعتراض به این تصمیم از روز بعد اعتصاب غذا نمودند و از خوردن غذا با این قیمت خودداری مینمایند. مدیران و مسئولان کارخانه که همگی نظامی هستند، برای جلوگیری از تداوم این حرکت جمعی کارگران که نشانه اتحاد و همبستگی آنها و دهن کجی کارگران به اخطارهای قبلی مدیریت کجیه مجازات هرگونه اعتصابی را در شرایط جنگی اعدام عنوان کرده بودند، به تکیه افتاده و با صحبت با کارگران سعی میکنند اعتصاب را به انحراف کشیده و رهبران حرکت اعتراضی کارگران را شناسائی نمایند. کارگران تا روز ۵ شنبه ۱۲ مهرماه به اعتصاب خود ادامه میدهند و از این تاریخ به بعد به خوردن غذا با قیمت ۱۰ تومان تن میدهند.

(از گزارشات ارسالی نشریه "اتحاد کارگران جنوب غربی تهران - وابسته به سازمان)

## اعتراض پیروزمندانها کا رگران چوکا

کارخانه "چوکا" یکی از اصلی ترین کارخانه های تولید کاغذ و چوب ایران به شمار میرود. این کارخانه بطور متوسط دارای ۳۰۰۰ کارگر می باشد. چندین پیش حرکت اعتراضی گسترده ای از جانب کارگران بوقوع می پیوندد. کارگران پس از سالها انتظار بتدریج زمره گرفتن حکم شغلی و چارت سازمانی - که شامل گرفتن حقوق

## حرکتهای اعتراضی کارگران ایران خودرو و اعتصاب رانندگان لیفتراک

از زمان معین شده مدیریت مجبور شد بخشنامه ای صادر نماید مبنی بر اینکه به هر کارگری روزی ۴ ساعت اضافه کاری بیشتر پرداخت نمی گردد. یعنی در ماه ۱۲۰ ساعت.

روز یکشنبه ۶۳/۹/۲۵ رانندگان لیفتراک متوجه می گردند که افزایش تولید به آنها نصف کارگران دیگر پرداخت می گردد. رانندگان لیفتراک بعد از صحبت با هم تصمیم می گیرند که بعنوان اعتراض ساعت ۹ دست از کار بکشند و به این ترتیب از ساعت ۹ تا ۱۱ رانندگان لیفتراک اعتصاب می نمایند و به دلیل عدم نقل و انتقال لوازم لازم توسط لیفتراکها تمام کارخانه به حالت اعتصاب در می آید، کسه مسئولین به هراس افتاده و به رانندگان قول می دهند که تمام ساعت افزایش تولید را به آنها پرداخت نمایند. به این شکل رانندگان لیفتراک هم اتحاد و یکپارچگی خود را نشان داده و هم با به تعطیل کشیدن کارخانه برای چند ساعتی نقش خود را در جریان تولید نشان می دهند. (از گزارشات ارسالی "پیک کارگران" - نشریه محلی جنوب تهران - وابسته به سازمان)

## تحصن یکساعته کارگران کا رخا نه چرم سازی

مکتبی کارخانه که دانشجوی جوانی است حرکت می کنند. مدیریت از حرکت کارگران دستپاچه شده و در احکام بهم می گوید و از داخل آنرا قفل می کند. وقتی کارگران این منظره مسخره را می بینند همانجا تحصن می کنند. بعد از چند دقیقه مدیریت رابطی را نزد کارگران میفرستد و مطرح میکند که نماینده های از بین خودتان انتخاب کرده و برای مذاکره بفرستید. کارگران که به نیت مدیریت می برده بودند، از انتخاب نماینده امتناع کرده و توطئه مدیریت را خنثی می کنند. کارگران احتفال می دادند که اگر نماینده های انتخاب کنند، مدیریت او را مورد تهدید قرار داده و ممکن است خواسته شان تأمین نشود. حدود یک ساعت می گذرد و کارگران به تحصن خود ادامه میدهند. پس از گذشت این مدت، مدیریت مجبور میشود در جمع کارگران حاضر شود. بعد از سخنرانی بی ربط و مختصری قول مساعد جهت پرداخت چهار روز مرخصی میدهد و بقیه را به بعد موکول می کند. کارگران بعد از گرفتن قول مساعد و بشرط احرای آن محل را ترک می کنند. (به نقل از "خبرنامه" کارگران انقلابی غرب تهران - مرداد ماه - وابسته به سازمان)

در ادامه وعده و وعیدهای مدیریت و سخنرانی عناصر حکومتی مانند صانعی در کارخانه ایران ناسیونال مبنی بر بالا بردن تولید و دریافت حق افزایش تولید، کارگران این کارخانه تولید را به ۳۰۰ عدد سواری و ۱۲۰ عدد وانت با افزایش دادند تا اینکه هنگام پرداخت افزایش تولید در اواسط آبان کارگران با دریافتی بسیار ناچیزی روبرو گردیدند، و این موضوع موجب خشم و نفرت کارگران گردید. کارگران به مسئولین اعتراض می نمودند ولی چون جواب درستی دریافت نمی کردند شروع به کم کاری نمودند. در نتیجه در اوایل آذرماه تولید سواری به ۱۲۰ عدد و وانت به ۷۰ عدد در مقابل این اقدام اعتراضی کارگران مدیریت طرحی را بمورد اجرا گذاشت که بر مبنای این طرح سقف تولید سواری ۳۰۰ عدد در نظر گرفته شد و تولید بیشتر از این شامل اضافه کاری می گردید. کارگران شروع به تولید نمودند و تولید بطرز چشمگیری افزایش پیدا نمود. بعد از مدتی برای جلوگیری از مصرف مواد و اتحاط آن در زمان کوتاه تر

کارخانه چرم سازی در مالکیت دولتی قرار دارد و یک مدیر مکتبی وظیفه استعمار سرکوب کارگران را در این کارخانه عهده دارد. چند روز از ماه رمضان گذشته بود که پول ناهار شیفت بعد از ظهر را پرداخت می کنند ولی از پرداخت پول ناهار شیفت صبح خبری نبود. کارگران بصورت پراکنده و انفرادی سرپرست را تحت فشار قرار دادند تا اقدامی در این مورد بکند. هر کدام از کارگران از کنار سرپرست می گذشتند در این مورد چند کلمه صحبت میکردند تا اینکه سرپرست تحت فشار کارگران کلافه شده و با مدیر کارخانه موضوع را در میان می گذارد ولی مدیریت هیچ توجهی به این مساله نمی کند. دوباره کارگران به سرپرست فشار می آورند. سرپرست می گوید که چون شیفت بعد از ظهر پارسل هم پول ناهار می گرفتند بعنوان سنت امسال هم به آنها می دهند. از این حرف بی معنی هیچیک از کارگران فایده نمی شوند، تا اینکه تصمیم میگیرند مستقیماً مساله را با مدیر در میان بگذارند، همه کارگران بطور دسته جمعی کار را تعطیل کرده و بطرف اتاق مدیریت

اعتراض پیروز مندان

بر اساس معیار شغلی یعنی تثبیت نسبی شغل جهت کارمخمس در جای مشخص و با مسئولیت مشخص میباید - را سر میدهند - پس از مدتی نحوه اجرای چارت سازمانی از جانب مدیریت کارخانه اعلام میگردد و کارگران متوجه میشوند که طرح اعلام شده یک طرح ضد کارگری است، باین دلیل که کارگرانی که طی سالها مجرب شده و استحقاق اپراتوری و یا سرپرستی و یا کارگر درجه یک ماهرا داشتند از طرح فوق بهره ای نمی بردند ولی عدای از پرسنل که تخصص و مهارتشان در کار کمتر بود ولی دارای مدرک تحصیلی بوده و زبردست کارگران ماهر و با تجربه کار میکردند، از طرح فوق بهره مند شده و ارتقا می یافتند. مقابله کارگران با طرح فوق که منافع کارگران ماهر ولی بیسواد که انتظار ارتقا شغلی و بدنبال آن افزایش حقوق را داشتند در نظر نگرفته بود ابتدا بصورت کم کاری بروز می نماید. تولید کارخانه اندک اندک پائین آمده و سرپرستها که انتظار چنین کم کاری از جانب کارگران را داشتند از پیش خود را آماده می نمایند. هیئت مدیره کارخانه که در غیاب مدیر عامل که به حج رفته بود، سرپرستی کارخانه را برعهده داشت، از افت تولید آن هم در حساسترین قسمت های کارخانه یعنی قسمت خمیر و بخار و تولید کاغذ به وحشت می افتد با خشم و غضب حمله را به کارگران متخصص و ماهر آغاز می کند. او به کارگران می گوید: " شما وظایفتان را بخوبی انجام نمی دهید و در موقعیت جنگی دست به کم کاری می زنید". کارگران در پاسخ می گویند: " ما داریم کار می کنیم بر همان اساس که شما وظایف دادید". کم کاری کارگران موجب اخراج چند تن از آنان میشود. هیئت مدیره از کارگران دیلمه بهره دیده می - خواهند که تلاش بیشتری بکنند تا جای کارگران اخراجی را پر کنند. کارگران دیلمه می گویند: " ما حق را به آنها (کارگران اخراجی) می دهیم". هیئت مدیره همین تقاضا را از "فورمن ها" (که یک رجه یائین تر از سرپرستها هستند) می نماید و اضافه می کند: " شما می باید این افراد مخرب و اخلاک را هر چه زود تر به ما معرفی کنید". " فورمن ها" نیز

حق را به کارگران اخراجی میدهند. حمایت فورمنها و دیلمه های دوره دیده از اعتراض به حق کارگران باعث میشود که چند تن از آنان نیز اخراج شوند. هیئت مدیره این بار از "هندیها" می - خواهد که کوشش بیشتری در جهت افزایش تولید کارخانه بنمایند ولی آنها نیز جواب میدهند: " ما روابطمان با کارگران خوب است ما را در مقابل آنها قرار ندهید". باین ترتیب تعداد اخراجیها به ۶ نفر میرسد. تولید قسمت خمیر از ۲۵٪ به صفر می رسد و چسبون تولید زنجیره ای است در قسمتهای دیگر نیز اثر می گذارد. کارگران قسمتهای دیگر نیز می گویند: " اگر مدیریت تغییر رویه ندهد، نوبت قسمت ما هم میرسد". مدیریت عامل پس از برگشتن از سفر حج متوجه اوضاع شده، به کارخانه رفته و قسمتهای مختلف را مورد بازدید و سرکشی قرار میدهد و از کارگران علت وضعیت پیش آمده را حواصی می شود، در حالیکه تمام ماحیر قبلا برایش گفته شده بود. مدیریت عامل پس از آن افرادی را به منازل کارگران اخراجی فرستاده و از آنها می خواهد که برای صحبت نزد او بیایند. کارگران اخراجی به کارخانه آمده و می گویند: " هر کس با ما کار دارد خودش باید به محل کار ما بیاید". مدیریت عامل می گوید: " شما را به سرگرمی اورم بشرطی که بگویید اشتباه کردید". اما اخراجیها می رفته و می گویند که بهیچوجه اشتباه نکرده و خواهان کم کاری هم نبودند. برخورد های صحیح کارگران توأم با اعتماد به نفس و بهمهرا اتحاد و دوستی عمیق و احترام میان کارگران جوان و کم تجربه، باعث عقب نشینی مدیریت عامل شده و می گوید که ما قبول می - کنیم که اشتباه از جانب شما بوده است. پس از این جریان، مدیریت طی بخشنامه ای اعلام میدارد که: " چارت سازمانی پرسنل کارخانه بر اساس لیاقت و میزان تخصص کاری می تواند به افراد تعلق گیرد". کارگران اخراجی به سرکار خود با رگشتند و سایر کارگران نیز در نتیجه تغییر طرح، حقوق حقه خود را باز پس گرفتند.

از گزارشات ارسالی نشریه " پیام زحمتکشان" کیلان - وابسته به سازمان (۱۰/۷/۶۳)

کم کاری در کارخانه راف

بعد از اعتصاب قلی در کارخانه راف، کارگران متوجه میشوند که علیرغم افزایش تولید، حق اضافه کاری و نیز حق افزایش تولید کمتر از حد معمول به آنان پرداخت میشود، سایرین بعنوان اعتراض اقدام به کم کاری مبماینند و میزان تولید را تا حد چشمگیری پائین می آورند. این کم کاری مورد اعتراض مدیر عامل قرار میگیرد. پس از چندی مدیر عامل جدیدی به کارخانه آمده و ضمن مذاکره با کارگران خواهان افزایش تولید در مقابل ۱۵ درصد افزایش حقوق می گردند. مدتی است که افزایش حقوقی پرداخت گردیده ولی کارگران به افزایش تولید تن نداده و تولید همچنان در سطح گذشته است. از گزارشات ارسالی نشریه " پیام زحمتکشان" کیلان - وابسته به سازمان (۱۰/۷/۶۳)

هوکردن سرپرست ضد کارگران توسط کارگران

مدیریت کارخانه مدار برای اینکه کارگران را مجبور به تولید حج از ۳ سری به ۴ سری بکند به انواع حمله ها متمسک میشود. از جمله تاراجی سرپرست کل قسمت بوبین مریتا به قسمت مربوطه آمده، تا قفسار بسیری را کارگران وارد نماید. در تاریخ گسسه ۲۰ اسفند کارگران قسمت بوبین تصمیم می گیرند که با هوکردن باراجصی صرب نشستی به او سان دهند هنگامیکه در همین رور ساعت ۹/۲۰ پار - احدی به قسمت وارد می شود، با هو کارگران مواجه میشوند. باراجصی سرعت بیرون رفته و با سرپرست آن سفیت برمی - گردند که مجددا کارگران شروع به هو کردن مبمابند. سرپرست سفیت از کارگران علت هوکردن را می پرسد و جند کارگر پاسخ می دهند که باراین قسمت صدای دستگاهها زیاد است و ما برای صند آکسی یک بگر اینکار را انجام میدهم. آنان رهاش به بعد باراجصی هوکرز به این قسمت پنا گذاشت.

از گزارشات ارسالی نشریه " پیام کارگر" - فروین - وابسته به سازمان (۱۰/۷/۶۳)

تظاهرات علیه شهرداری و مسئولین شهری در قم

کانالهای کنده شده، باعث میشود که دیوار اکثر خانه های محقر در خطرویرانی قرار گیرند، زیرا بدلیل عدم بضاعت مالی نتوانستند، پی درست و حسابی برای خانه ها فراهم سازند، و در نتیجه با جمع شدن آب در گودالهای حفر شده در کوچه های که اسفالت نیست، باعث می شود که دیوارهای خانه ها در معرض ریزش قرار گیرند. شهردار طبق معمول ادعا میکند

با شروع اولین برف و باران زمستانی در بسیاری از کوچه های محلات زحمتکشان شهر قم، گل و لای فراوانی بوجود می آید. در برخی محلات که از طرف اداره های گاز و برق کانالهای حفر شده بود و شهر - داری برای اسفالت آنها پس از اتمام کار - ها اقدامی نکرده بود، این وضعیت غیر قابل تحطیر بود. مردم محلات در اعتراض به این نابسامانی در جلوی شهرداری تجمع کرده و شعار میدادند " مرگ بر شهردار و ما گاز می خواهیم". مردم اعتراض کنان می گفتند که گودالها و

که اداره گاز و برق بموقع او را در جریان کارهای کانال کشی قرار نداده و اکنون نیز نمی تواند اقدامی نماید و ادارات مربوطه نیز می گفتند که موقع طبق نامه های ارسالی شهرداری را مطلع گردانند. برخی از مردم می گفتند: " اگر کاری برای خودشان باشد اگر سنگ هم از آسمان بیارد این کار را می کنند". اشاره مردم به در مسطری بود زیرا خانهای که سپاه برای منتظری ساخته در بدترین شرایط جوی با بسیج نیرو و امکانات مختلف با سرعت زیادی به اتمام رساندند.

## شعارنویسی

## در کارخانه شیشه مینا

در این کارخانه در ابان و آذرماه شعارهای گوناگونی و به تعداد زیاد در دستنویسها نوشته شده بود. این شعارها عموماً در رابطه با مسائل مشخص کارخانه و گاهی نیز شعارهای سیاسی بود. ماست ۱۰ از جمله شعارها مرگ برشایقی (مدیر تولید) مرگ برعلوی (یکی از سرپرستانها)، شعار یا مرگ یا خواب در مخالفت با ممنوعیت خواب در شبها و شعار کارگر بیاخیز، حق تو را خوردند و بالاخره شعار مرگ بر خمینی بیچشم می خورد. شعارها معمولاً با ژانر و گاهی با خودکار نوشته شده بودند.

## کارگران

## جاسوس را کتک میزنند

در کارخانه جنرال پلاستیک یک نفر کارگر از طرف مدیریت در قسمت رسید کارخانه، مدتها برای جاسوسی علیه کارگران گمارده شده بود. کارگران در صد شناسائی فرد جاسوس برمی آیند و سرانجام با شناسائی او به هنگام ناهار تمامی کارگران قسمت او را مورد حمله قرار داده و کتک مفصلی به او میزنند، بطوریکه فرد جاسوس روانه بیمارستان میشود. وقتی مدیریت سؤال می کند که چه کسی او را کتک زده است، همه کارگران می گویند " ما را مايم ". مدیریت در مقابل اتحاد کارگران از هرگونه اقدامی بازمی ماند.

## مقاومت دست فروشان

## علیه شهردار

در تاریخ ۱۷ شهریورماه بار دیگر مزدوران رژیم به قصد برچیدن بساط دستفروشان زحمتکش لنگرود به آنان یورش بردند. در این مراسم آقای شهردار مزدور بود شخصاً حضور یافته و با عصانیت سه دستفروشان امری کند که بساطشان را جمع کنند و در صورت سرپیچی از فرمان بساط و صاحب بساط یکجا ضبط و بازداشت خواهند شد! که داران و دستفروشان بطور یکجا رچه به این اقدامات جنایتکارانه مزدوران رژیم اعتراض کرده و اکثر آنان بساطهاشان را همچنان برپا میذارند. با توجه به اینکه در این ماجرا مزدوران سپاه دخالت و حضور داشتند و شهربانی گرداننده اصلی ماجرا بود، مردم جرات بیشتری در اعتراض کردن از خود نشان میدادند و حتی به شهردار پرخاش کرده و حیاسی به طرف شهردار حمله برده و درگیری شروع می نمود. عدای از دستفروشان بازداشت و وسائشان هم داخل ماشین ریخته میشود. مردمی که برای خرید آمده بودند، اصنادی بلند کردند از دفاع و حمایت میکنند. از گزارشات ارسالی نشریه "پیام زحمتکشان" - گیلان - وابسته به سازمان

مقاومت کارگران  
چیت با فندگی

در اواخر ابان ماه از طرف کارگران چیت با فندگی اعلامیه ای بر روی تابلوی اعلانات سالن نصب شده بود که در آن از کارگران خواسته شده بود که از خریدن غذای کارخانه خودداری نمایند. این دعوت به تحریم خرید غذا بدین خاطر بود تا مدیریت را مجبور به دادن غذای گرم و سالم بجای ساندویچهای اغلب فاسد بنمایند. فردای آن روز این اعلامیه توسط انجمن اسلامی پاره شد. لیکن دوباره یک اعلامیه دیگر با همین مضمون زده شد، واکنش کارگران بسیار خوب بود بطوریکه از آن تاریخ به بعد کارگران از خریدن غذا خودداری میکردند. همچنین اعلامیه هائی مبنی بر دعوت از کارگران سایر قسمتها برای همبستگی با قسمت بافندگی در قسمت زده شد که مورد پشتیبانی تمام کارگران قرار گرفت. انجمن

و مدیریت نتوانستند این اعلامیه را پاره کنند.

و نیز در تاریخ ۲۴ آذرماه مدیریت (صدیقی) بخشنامه ای صادر کرد که در آن آمده بود پنجشنبه طبق معمول (یک هفته در میان) کار است و هشتشنبه بعد که روز ۲۸ صفر می باشد تعطیل است و بجای آن در آخر سال برای تصفیه شدن تعطیل یک هفته در میان، حسابداری این روزگار را حساب خواهد کرد. کارگران شیفت ۱ بخشنامه را پاره کرده و می گویند از آنجا که پنجشنبه آینده تعطیل رسمی است ما این هفته را تعطیل می کنیم. مدیریت عامل عقب نشینی می کند و پنجشنبه را تعطیل اعلام مینماید ولی در عین حال متذکر میشود که بعد از ۲۸ صفر پنجشنبه پشت سرهم کار باید صورت گیرد. تمامی کارگران دست به اعتراض زده و می گویند که پنجشنبه حق ما است و حاضر نیستیم که سه هفته پشت سرهم کار کنیم. (از گزارشات ارسالی "پیام کارگران" نشریه محلی جنوب تهران - وابسته به سازمان)

## اعتراض کارگران

## به عدم پرداخت حقوق

حقوق شهریورماه کارگران گونی بانی (فانم شهر) بدلیل فقدان بودجه پرداخت نشد! کارگران با اعتراض به مدیریت خواهان پرداخت حقوق خود شدند. اما مدیریت مزدور کارخانه به بهانه ورشکستگی و نداشتن بودجه شروع به وعده و وعید نمود. کارگران که میدانستند که تولید کارخانه افزایش یافته است، شروع به کم کاری نمودند. سرانجام مدیریت مجبور شد حقوق شهریورماه کارگران را در مه ماه بپردازد. (از گزارشات ارسالی نشریه "پیام سرخ" - مازندران - وابسته به سازمان)

## سرگردان کردن

## کارگران شیرپاستوریزه

اواخر سال ۶۲ کارخانه شیرپاستوریزه در کرگان تاسیس گردید. حدود ۸۰ نفر کارگر و کارمند برای این کارخانه استخدام گردید. قرار بود این کارخانه از ابتدای سال ۶۳ شروع بکار نماید. اما تاکنون راه اندازی کارخانه به تعویق افتاده، و مسئولین کارخانه در مقابل اعتراضات مداوم کارگران و کارمندان کارخانه با عنوان بهانه هائی مانند نداشتن مواد اولیه و غیره ساعت سرگردانی آنان شده اند. کارگران و کارمندان در تاریخ ۱۶ مه ماه دست جمعی به فرمانداری کرگان مراجعه و خواهان راه اندازی کارخانه شدند، اما نتیجه ای نگرفتند. (از گزارشات ارسالی نشریه "پیام سرخ" - مازندران - وابسته به سازمان)

## کارخانه مدار

در این کارخانه به کارگران هر ماهه مبلغی بعنوان پاداش پرداخت میشود. در قسمت بوبین کارخانه به کارگران قدیمی ماهی ۲۳۵ تومان میدهند در حالی که به کارگرانی که ۱ تا ۳ سال سابقه استخدام دارند و تولیدشان برابر با تولید دیگر کارگران است، مبلغ کمتری پرداخت میشود. در تاریخ ۲ آبان ماه کارگران یک شیفت پس از صحبت با کارگران قدیمی و جلب حمایت آنان تصمیم می گیرند برای اعتراض و درخواست افزایش مبلغ پاداش نرسد. مدیریت کل پروند سرپرستها با شنیدن این تصمیم کارگران از ترس حرکت کارگران بخیان کارگران آمده و مطرح می کنند از این به بعد به کارگران فوق نیز باندازه کارگران قدیمی پاداش پرداخت خواهد شد. (از گزارشات ارسالی نشریه "پیام کارگر" - قزوین - وابسته به سازمان)

## کارخانه کاشی سازی گیلان

این کارخانه بعدت یکماه بعلت نقص فنی تعطیل میشود. مدیریت کارخانه در ابتدای خواست که از پرداخت حقوق به کارگران خودداری نماید، اما در صحبت با چند تن از مکاتیبین های کارخانه و اینکه چنین اقدامی با توجه به روحیه کارگران کارخانه واکنش شدیدی را از طرف کارگران موجب خواهد شد، تصمیم به پرداخت حقوق کارگران میگیرد. مدیریت کارخانه ضمن پرداخت حقوق متذکر می شود که کارگران بایستی بجای روزهای تعطیل، ساعات زیاد تری کار کنند تا جبران گردد. آخرین خبرها حاکی از آن است که کارخانه مجدداً با اشکال فنی مواجه شده است. (از گزارشات ارسالی نشریه "پیام زحمتکشان" - گیلان - وابسته به سازمان مه ماه ۶۳)

### کم کاری در خانه ماشین رول

### اخبار کوتاه

کارخانه ماشین رول حدود ۱۴۰ نفر کارگر دارد که با دیگر کارکنان تعداد پرسنل کارخانه به ۱۹۰-۱۸۰ نفر میرسد. تولید کارخانه وسایل و ماشینهای مربوط به راه سازی می باشد. این کارخانه در جریان انقلاب ۵۷ فعالانه در اعتصابات شرکت کرد و کارگران کارخانه پس از قیام شورای کنترل تولید را برپا ساختند. بعداً با پیدایش و قدرت گیری انجمن اسلامی و دیگر اقدامات سرکوبگرانه رژیم شورای واقعی کارگان از زمین رفت. این کارخانه پس از قیام در اختیار سازمان گسترش و صنایع سنگین قرار گرفت که مدیریت این

سازمان قصد بالا کشیدن نقدینه کارخانه را که مبلغ ۸۰۰ هزار تومان میشد را داشت که با مقاومت و ممانعت کارگران مواجه گردید، و کارگران این پول را در اختیار دادگاه انقلاب قرار دادند. بارها بر اثر اعتراض و ناراضی کاری کارگران مدیران این کارخانه تعویض شده اند. اخیراً با آمدن مدیر جدید که اقدام به قطع حق اضافه تولید نمود، کم کاری شدیدی از طرف کارگران صورت گرفت. است بطوریکه کاری که ظرف ۲۰-۲۵ روز انجام میشد، اکنون ۲/۵ ماه طول می کشد. (از گزارشات ارسالی نشریه "اتحاد سرخ" وابسته به سازمان)

در روزهای آخر آبان ماه، بعد از اطلاعیه دادستانی برای رعایت حجاب، در میدان ولیعصر حزب اللهی ها بیکی از اتوبوس های سرویس کارخانه دارو پخش حمله میکنند. کارگران به مقابله برمی خیزند. حزب اللهی ها در صدد پیاده کردن کارگران زن بدون چادر بودند. زاننده و کارگران مرد به دفاع از زنان کارگر برخاسته و منجر به زد و خورد می شود که یکی از کارگران مرد زخمی می شود. کارگران زن با کنار کشیدن شیشه های اتوبوس به کتک زدن حزب اللهی ها می پردازند. سرانجام کارگران با مراجعه به کمیته خواستار مجازات حمله کنندگان می شوند. کمیته قول مجازات حزب اللهی ها را میدهد ولی بعد از رفتن کارگران، حزب اللهی ها را آزاد می کنند.

### مبارزه کارگران سپنتا علیه اضافه کاری اجباری

در تاریخ ۳ مرداد ماه تمامی کارگران یک قسمت از کارخانه تصمیم میگیرند که هیچکدام برای اضافه کاری حاضر نشوند و باین ترتیب در مقابل اضافه کاری اجباری در این کارخانه و عدم پرداخت کامل حقوقشان دست به اعتراض بزنند. سرپرست قسمت که از این موضوع با خبر می شود، دلیل مخالفت کارگران از اضافه کاری را جویا می شود. کارگران با اعتراض می گویند شما هر تصمیمی که دلتان می خواهد بدون توجه به شرایط کارگران و نظرخواهی از آنان اتخاذ می کنید و اضافه کاری را بر ما تحمیل می کنید. بعد از دو روز سرپرست کل که عضو انجمن جاسوسی اسلامی کارخانه نیز است به قسمت آمده و با کارگران وارد صحبت میشود تا بخیال خود مساله را حل کند. کارگران به دستمزدم اضافه کاری و فوق العاده ایام عید که می باید به آنان پرداخت میشد اعتراض می کنند. مذاکرات

بین کارگران و سرپرست به نتیجه ای نمی رسد و سرپرست می گوید که فعلاً مدیریت کارخانه بخارج رفته و بعد از بازگشت مساله را با وی در میان بگذارد. با بازگشت مدیریت کارخانه کارگران قسمت نزد مدیریت رفته و خواسته های خود را با وی در میان می گذارند و خواهان پرداخت فوق العاده ای برای اضافه کاری روزهای تعطیل میشوند. مدیریت مزدور کارخانه که خیال خود را از اعتراض عمومی کارگران نام قسمتها آسوده می دید به تهدید و فریب متوسل شده و می گوید که اضافه کاری روزهای تعطیل برای شما فوق العاده ندارد چون شما به ازاء یک روز که سرکار حاضر می شوید، یک روز تعطیلی از شرکت میگیرید و در مقابل اعتراض به کم بودن حقوق می گوید هرکس که نمی خواهد می تواند برود. (به نقل از "خبرنامه" کارگران انقلابی غرب تهران - مرداد ماه - وابسته به سازمان)

سازمان در پی اختلافات مدیریت است. اینجمن اسلامی در این کارخانه، کارگران از موقعیت بدست آمده استفاده کرده و اعضای انجمن را کتک زده و از کارخانه اخراج می کنند.

کفش وین (پیروزی) : در یکی از سالنهای این کارخانه، بخاطر کم بودن حق افزایش تولید همگی دست از کار کشیده و بعد فترت مدیریت تولید می روند. مدیریت کارخانه پیش از ناها را کارگران را جمع کرده تا برای آنها سخنرانی کند. کارگران او را سوال پیچ کرده و اعتراض می نمایند. مدیریت در پاسخ بده کارگران میگوید که در محاسبات اشتباهی پیش آمده و قول میدهد در ماه آینده حواست کارگران پاسخ مثبت دهد.

کارگران کارخانه دخانیات (سازی) دارای تبعیت سلبه بودند، اما علیرغم مراجعات متعدد کارگران به مدیریت حق شیفته نشانه و حق اضافه کاری دریافت نکردند. و این مراجعات نتایج خاصی نداشتند. کارگران از تاریخ ۲۶ آبان تصمیم گرفتند که از کار شنبانه امتناع نمایند.

در کارخانه دارو پخش مناسبت هفته بسیج یک روز کارگران را در سالن جمع کرده و ضمن دادن شیرینی و جای برای آنها سخنرانی مینمایند. از ۱۵۰۰ کارگر کارخانه حدود ۳۰۰ الی ۴۰۰ نفر شرکت کردند که اکثر آنها بعد از بدیاری سالن را ترک کردند.

مسئولیتی در فبال شما نداریم و کسی هم مطلبی را حبعه پرداخت حقوق بمنا نگفته است. اکنون چند ماهی است که کارگران حقوقی دریافت نکردند. از گزارشات ارسالی نشریه "پیام رحمتشان" سگیلان - وابسته بسازمان

### مقاومت کارگران شرکت فخرایران

کارخانه فخرایران، یکی از کارخانه های نساجی ایران است که در جاده تهران- قزوین و بین اتوبان و جاده قدیم واقع شده است. محصولات این کارخانه به ارزش تحویل داده میشود. از مدت ها پیش کارگران جهت تحقق برخی از خواسته هایشان به مدیریت فشار می آوردند. مدیریت کارخانه که قادر نبود که جلوی رشد روز افزون اعتراضات کارگران را بگیرد از سمت خود استعفا و بجای وی مدیر جدیدی با عبا و تسمیح به کارخانه می آید. مدیریت جدید (ناجی) پس از ورودش به کارخانه به قسمت بافندگی که کارگزاران از انسجام بیشتری برخوردارند، می رود و پس از شنیدن خواسته های کارگران با حالت تعرضی و پرحاشگرانه کارگران را تهدید به اخراج مینماید. کارگران با پی بردن به سیاست ضد کارگری مدیریت جدید، در جلوی قسمت اداری کارخانه تجمع کرده و نسبت به صحبتها و برخوردهای ناجی اعتراض میکنند. مدیریت کارخانه

تهدید می کند که کارخانه را خواهد بست و به اقدامات و اعتراضات کارگران ترتیب اثر نخواهد داد، و سرانجام نیز کارخانه را تعطیل و یک گروهان از ارتش را برای حفاظت از کارخانه به محوطه کارخانه می آورد. کارگران با انتخاب نماینده ستاد ملی ارگانهای دولتی مراجعه می کنند و زمانی که اقداماتشان در مقابل ایستادگی مدیریت عامل به نتیجه نمی رسد، پس از حدود دو ماه تعطیلی کارخانه، تمامی کارگران به کارخانه هجوم آورده و بی اعتنا به حضور ارتش در کارخانه مشغول کار میشوند. ناجی که از خشم و اقدام کارگران سراسر می افتد از کارخانه فرار می کند. تمامی قسمتهای کارخانه به غیر از قسمت اداری شروع به کاری می نمایند. کارگران که در کارخانه مرجعی را برای دریافت حقوق خود نمی یابند به دفتر مرکزی شرکت فجر واقع در تهران مراجعه و مطالبه حقوق می کنند. مسئولین دفتر مرکزی به کارگران می گوید: " ما هیچ



## اخبار کوتاه

ترانس پیک: این کارخانه در کیلومتر ۱۴ جاده مخصوص تهران - کرج واقع شده و حدود ۳۰۰ نفر کارگر دارد که ۲۰ نفر از کارگران زن هستند. تولید کارخانه لامپ تصویر تلویزیون می باشد. در تاریخ ۱۲ آبان کارگران زن به نمایندگی حق افزایش تولید مراجعه و خواستار ایجاد مهد کودک در کارخانه میشوند، نماینده پاسخ میدهد که در قانون گفته شده که باید تعداد زنان بچه دار ۱۰ نفر باشد تا مهد کودک درست کنند!

در کارخانه شیمی کوفارما، رنو، جنرال و چند کارخانه دیگر ۱۵ - ۱۰ نفر از کارگران را اخراج کرده اند. در کارخانه ایران ابزار شبغت شب را تعطیل کرده و کارگران شبغت سه روزها بیگانه در محوطه کارخانه می گردند تا تکلیفشان مشخص شود. میگویند ۲۵۰ - ۳۰۰ نفر را اخراج خواهند کرد. کارگران می گویند اگر چنین قدمی صورت بگیرد آنها با خانواده ها و همایشان در کارخانه متحصن خواهند شد تا دولت هزینه زندگی خانواده و فرزندان آنان را تامین کند.

## اعتراض مردم گیلان شهربه شرکت واحد

قطعه‌ها به اجرا گذاشتند. با مشاهده اولین اتوبوس مردم خیابان را بسته بسا زور جلوی اتوبوس را گرفتند، و به تهدید های رئیس خط آنکه می گفت بیسیم می زشم تا بیایند و شط را متفرق کنند، اهمیت نمی دادند، و در یک صف منظم به اتوبوس سوار شدند.

به نقل از "پیک کارگران" (۹) - نشریه محلی جنوب تهران - وابسته به سازمان

## مقاومت دهقانان در مقابل "جهاد سازندگی"

و سرشان را بگذارند و بمرند. نماینده در پاسخ می گوید: "به حایتی برای تان کایال می کشیم". دهقان دیگری می گوید: "آقای نماینده محترم این طرح کانال کسی تا جایی که من بخاطر دارم از سال ۴۲ قرار بوده پیاده شود ولی هنوز هم که هنوز است از کانال چیزی نیست. ما که نمی توانیم قدر اول کنیم و نسیمه را بچسبیم". نماینده احسان بخش با دیدن روحیه مقاومت و اعتراضی مردم شروع به تهدید و دادن اولتیماتوم نموده و می گوید: "کاری نکنید که اباجارا کردستان بگیم مردم با شنیدن این حرفها شدت عصبانی شده و می گویند: بروید هرکاری از دستتان برمی آید نکنید. ما حتی حاضریم با رن و بچه هایمان داخل این سرداب بخوابیم تا شما روی ما را خاک بریزید".

(از گزارشات ارسالی نشریه "پیغام زحمتکشان" گیلان - وابسته به سازمان - شهریورماه ۶۳)

ننگرود: جیدی بیشتر "جهاد سازندگی" این شهر تصمیم به برگردن ه سرتاپ روستائی در حومه شهریه نام "کبا کلاید" که مسعاری رمنهای برائی این روستا و چند روستای دیگر است. میباید این تصمیم جهاد با مقاومت مردم محل روبرو میگردد. پس از جندی از طرف احسان بخش امام جمعه رشت، نماینده های بمحل اعزام میشود تا برای مردم صحبت کنند، و بهمین خاطر مردم را در مسجد جمع میکنند. نماینده احسان بخش می گوید: "ما میخواهیم در اینجا برای هم میهمان شما خانه سازیم و شما نباید مخالفت کنید یکی از ریان روستائی می گوید: "تا حالا سرتان را گرسنه روی بالش گذاشته اید که ببا این ما چه میگوئیم". و یک مرد دهقان می گوید: "مگر شما صدایید که اهالی چند محله را با این مرداب رمین ها بشان را آبیاری می کنند و خشکاندن این مرداب یعنی اینکه مردم غذا نخورند

## مقاومت زحمتکشان

## زورآباد کرج

عدای از اهالی منطقه ۲ زورآباد کرج در بهار سال ۶۳ هر کدام چند صد هزار و صد تومان بابت نصب منبع آب در محل می پرداختند. پس از تهیه منبع شهر - داری منطقه مانع استفاده از آب عظیمیه می گردد. در اواسط آبان ماه بعد از صحبت های سلطانی نماینده کرج در مجلس که گفته بود مردم زورآباد آب ندارند، بسیج محله از بلندگوی مسجد از مردم می خواهد که برای وصل کردن آب عظیمیه به منبع جمع شوند. حدود ۲ هزار نفر از زحمتکشان محله تجمع کرده و شروع به اقدامات لازم جهت وصل آب می نمایند. در همین زمان از طرف شهرداری و اداره آب مأمورینی جهت جلوگیری از وصل آب به محل می آیند، ولی نمیتوانند مانع کار مردم شوند و اقدامات پایانی به روز بعد موکول می گردد. فردای آنروز مردم مجدداً تجمع می کنند که از طرف شهرداری و شهرپایانی و اداره آب، مأمورینی آمده مطرح می کنند که برای صحبت نماینده خود را بفرستند که ۶ نفر از طرف مردم برای این کار انتخاب شدند. مأمورین مطرح کردند که یکماه فرصت بدهید تا منبع بزرگی را که در بالای زورآباد ساخته شده تکمیل نمایم. مردم با این وعده به خانه های شان میروند.

## روستائیان

## مدرسه میخواد هند

اهالی روستای شاقاجی از توابع سنگر (گیلان) برای دایر کردن و جلوگیری از انحلال مدرسه روستای خود، چند نفر نماینده از اهالی محل انتخاب کرده و به آموزش و پرورش آن منطقه میفرستند. نمایندگان از مسئولین آموزش و پرورش می خواهند تا ترتیبی اتخاذ نمایند که مدرسه منحل نشده و معلمین با تجربه به کار گرفته شوند. مسئولین در مقابل خواست نمایندگان، کمبود دانش آموز را مطرح می نمایند. نمایندگان و اولیاء دانش آموزان اظهار میدارند: "چرا سال به سال بچه ها بیشتر ترك تحصیل می کنند بجای آنکه هر ساله افزایش یابند، مگر غیر از آنستکه بدلیل فقدان نیروی آموزشی کافی و بسا تجربه، بچه ها شوق درس خواندن را نخواهند داشت". مسئولین همچنان به خواست برحق نمایندگان اهالی بی توجهی نشان میدهند. مردم روستا با تجمع در قهوه خانه و مدرسه خواهان رسیدگی به مسأله میشوند. مسئولین منطقه از اجتماع مردم به هراس افتاده و هر يك از دیگری می خواست که برای صحبت با آنان به ما نشان برود.

(از گزارشات ارسالی نشریه "پیغام زحمتکشان" - گیلان - وابسته به سازمان - مهرماه ۶۳)

گزارش

تشدید شکنجه و اعدام

و گسترش سرکوب در گیلان

در سه ماه گذشته در صد اعدامهای فرزندان خلق توسط رژیم جنایتکار ولایت فقیه در منطقه گیلان به طرز وحشتناکی افزایش یافت. رژیم ضد بشری خمینی که از پایداری اسرای قهرمان در زندانها و وفاداریشان به خلق بستوه‌امده و بخاطر آنکه این اسرای قهرمان را خطری داعی برای بقای حکومت ددمنش خود میداند، دسته دسته را در مردان را به جوخه‌های اعدام می‌سیارند.

در سه ماه گذشته حدود ۵۰ نفر از اسرای زندانهای شهرهای رودسر، هشتیر، لنگرود، کوچصفهان، رودبار، رشت، قومون و ۲۰۰۰ در زندان رشت به جوخه‌های اعدام سیرده شدند. اجساد هیچک از شهدا به خانواده‌هایشان تحویل داده نشد. این آمار فقط از روی گورهای موجود و از طرف خانواده‌هایی که عزیزان خود را از دست داده، حاصل شده است.

عدم آزادی زندانیان مقاوم پس از پایان دوره محکومیت - با اعتراف رسمی سردمداران جنایتکار رژیم بدلیل دیگری از ترس و وحشت رژیم از ایمان انقلابیون چه توده‌هاست. رژیم جنایت پیشه فقها، آزادی این دسته از زندانیان را مشروط به ندامت، مصاحبه تلویزیونی و حتی در مواردی حضور در مراسم و اقدام به اعدام انقلابیون نموده است. اعتراض خانواده‌های شهدا و اسرا در مقابل ساختن سپاه و درگیری با پاسداران ارتجاع و در مواردی با شنیدن خبر اعدام فرزندان خود فریاد مرگ بر پاسدار، مرگ بر خمینی (جمهوری اسلامی) سردادن دلیل خشم انباشته شده و فروخته مردم منطقه گیلان در مقابله با رژیم اسلامی است. مزدوران رژیم برای مقابله و خنثی سازی و جلوگیری از اعتراضات دسته جمعی خانواده از ورود مادران به دادستانی که قبلاً معمول بود جلوگیری کرده و با گذاشتن نگهبان دم در به بازخواست از مادران می‌پردازد و با تغییر روزهای ملاقات در جهت پراکنده نمودن تجمع خانواده تلاش می‌نماید. اگر در گذشته ملاقاتها در ۲ روز انجام میگرفت، اکنون روزهای ملاقات خانواده با زندانیان سیاسی را به چند قسمت تقسیم و محل ملاقاتها را نیز تغییر داده‌اند، تا بدین ترتیب از اجتماع خانواده‌ها که معمولاً در مواقعی حتی ناهار خود را در محوطه بیرونی زندان و با یکدیگر می‌خوردند و به گفتگو با یکدیگر می‌پرداختند، جلوگیری نمایند.

در ماههای گذشته، شهرهای منطقه بخصوص رشت مورد هجوم شبانه‌روزی گشت‌های مخفی و اشکار سپاه و دیگر نیروهای سرکوبگر قرار گرفته است. مزدوران رژیم - هم که گارائی گشت‌های ثارالله را در سرکوب

تظاهرات مردم زحمتکش قم علیه بانک قرض الحسنه اسلامی وحدت

بانک قرض الحسنه وحدت در قم مانند دهها بانک مشابه ظاهراً برای کمک به مردم فقیر و در حقیقت بخاطر جمع آوری سرمایه‌های کوچک و چپاول هرچه بیشتر مردم زحمتکش تشکیل شده‌اند. این بانک پس از اعلان‌های مکرر دولت جهت ثبت نام برای امور و وسائل مختلف - مثل موتور، تلویزیون، سفر سوریه، مکه و غیره مواجه با انبوه کسانی شد که می‌خواستند پولهای خود را از حسابهایشان بیرون بکشند. بانک مزبور مقدار کمی از پولها را پرداخت نمود و سپس ادعا کرد که دیگر پولی ندارد - و رشکسته است - و پولهای نزد مردم است! مردم این حرف بانک را قبول نکردند و می‌گفتند که موسسین بانک پولها را خورده و برای مصرف کارها و تجارت خودشان بالا کشیده‌اند. مردم شعار میدادند:

رئیس بانک وحدت اعدام باید گردد  
این بانکهای قلابی منحل باید گردد  
مردم شروع به شکستن شیشه‌های بانک نموده و انواع و اقسام شعارها را حتی بر تابلوی نئون سردر محل بانک با ماژیک و غیره می‌نوشتند. رژیم اسلامی

بانک تعاون اسلامی در قم از موسسین و سهامداران عمده این بانک موسوی خوئینی‌ها این باصطلاح ضد سرمایه دار! معروف است. این بانک تاکنون با استفاده از پولهای مردم توانسته سودهای سرشاری را بکشد. سهامداران عمده و موسسین آن بنماید، بطوریکه این مساله در قم مورد گفتگو عوام و خواص است. این بانک با استفاده از امکانات دولتی زمین، آهن، سیمان و... را بعنوان ساختن خانه برای مستضعفین با قیمت دولتی تهیه و در مقابل با نرخ بازار سیاه بفروش میرساند. بخاطر اعتراضات مکرر مردم، دولت چندین بار برای رسیدگی به حساب و کتاب این بانک و اخذ مالیات از آن، مامورینی را فرستاده اما این بانک اسلامی از دادن حساب و کتاب صحیح - به دولت اسلامی سرپرازده است!

رسوایی رئیس دادگاه انقلاب اسلامی لنگرود

چندین پیش رئیس دادگاههای انقلاب اسلامی لنگرود و رودسر بنام حاجت الاسلام لطیفی به حرم يك اختلاس ۲۲ میلیون تومانی دستش رو میشود. ماجرا از این قرار بوده که مامورین دادگاه برای جمع آوری مالیات و پولهای که به علل گوناگون می‌بایست از مردم و ارباب رجوع بگیرند شمار و حساسی را تعیین می‌کنند. بعداً معلوم میشود که این شماره حساب، متعلق به اخوند لطیفی بوده و بنابراین تمام پولها به حساب ایشان واریز شده بود! چند تن از کارکنان از قضیه بوبرده و مساله

چندین مقامات اطلاع میدهند. با توجه به روشن شدن این اختلاس سر و صدای قضیه در بین مردم بالا میگردد، مقامات اجباراً قاضی دادگاههای انقلاب را دستگیر می‌کنند، و در مورد مساله فوق کاملاً سکوت می‌کنند. معلوم نیست با این دزد چکار کرد‌اند. قابل ذکر است که همین قاضی جنایتکار تاکنون حکم اعدام بیش از دهها تن از انقلابیون در بند این شهر را امضاء کرده است.  
(از گزارشات ارسالی نشریه "پیام زحمتکش" گیلان - وابسته به سازمان - شهریور ۶۳)

مقاومت توده‌ها و فعالیت نیروهای انقلابی ناآرامی یافته‌اند، اکنون بیشتر از ماشینهای بیگان و رنو جهت گشت در خیابانها، گشت پیاده افراد سپاه و کمیته در لباسهای معمولی و با سر و صورت اصلاح شده و ۱۰۰۰ استفاده می‌نمایند. تعقیب و مراقبت همچنان یکی از اصلی‌ترین اشکال و شیوه‌های بدام انداختن نیروهای انقلابی محسوب میشود. بخصوص مدتی است که پرونده‌های افراد سیاسی و یا زندانیان آزاد شده مجدداً مورد بررسی قرار گرفته است، و در موارد زیادی توسط تلغن و یا نامه از آنها خواسته شده تا خود را به سپاه معرفی کنند، و نیز بر روی کسانی که در سالهای گذشته دارای فعالیت علنی بوده و اکنون فعال یا منفعل هستند، در دستور کار بررسی سپاه قرار گرفته‌اند و باصطلاح از یاد نرفته‌اند و بر این مساله رژیم دست به تعقیب و مراقبت -

هایی برای شناسایی و کسب اطلاعات از آنها صورت میدهند.  
فشار و شکنجه در زندانها جهت گرفتن اطلاعات و درهم شکستن زندانیان با شدت تمام ادامه دارد. زدن شلاق به تعداد بسیار زیاد و در دفعات مکرر، انفرادی‌های طویل‌المدت، و دیگر شکنجه‌ها از عادی‌ترین روشهای متداول در زندان می‌باشند. برخورد های پاسداران با زندانیان مقاوم و غیرتواب‌انقدر حیوانی است که به دشواری بتوان نمونه‌هایی از آن بازگو نمود. در کنار این درنده خوئی، پاسداران جنایتکار گوشه چشمی هم به توابعین دارند و مزد خیانت‌های آنها را با فراهم آوردن امکانات تحصیلی، عفو دادن، کاهش مدت زندان و ۲۰۰۰ هر از گاهی پاسخ میدهند. از دیگر اقدامات سرکوبگرانه رژیم و خوش خدمتی توابعین، بقیه در صفحه ۲۰

★ در تاریخ ۲۶ آبان، مزدوران رژیم اسلامی از شورای ده ایسکی بغداد می‌خواهند که تراکتور مردم روستا را در اختیار مزدوران قرار دهد. اعضای شورا در جواب مزدوران رژیم می‌گویند ما نمی‌توانیم تراکتور مردم را به شما بدهیم تا عنوان "مین یاب" از آن استفاده کنید. مردم ده با مطلع شدن از موضوع فوق به طرفداری از شورا به پاسداران یورش می‌آورند. پاسداران که توانائی مقابله با مردم را در خود نمی‌بینند شروع به تیراندازی طرف رحمتکشان روستا می‌نمایند که در نتیجه ۴ نفر از اهالی به سختی مجروح میشوند که ۲ نفر از آنها زن بودند.

★ نیروهای سرکوبگر رژیم خمینی به روستای بره جو در بخش یل تبرمهاباد حمله می‌کند و اهالی این روستا را از زن و مرد و بچه را از خانه‌هایشان بیرون کشیده و شروع به اذیت و زدن آنها می‌نمایند. جنایتکاران رژیم مردم را در میان برف و سرما مجبور به ماندن می‌نمایند. این آزار و اذیت مردم توسط پاسداران مورد اعتراض عدای از سربازان قرار میگیرد و سربازان برای مردم آتش روشن می‌کنند. مزدوران سپاه یکی از اهالی را دستگیر و به شهر مهاباد میبرند. مردم روستا بعنوان اعتراض بطرف مهاباد حرکت میکنند که در بین راه مزدوران رژیم بطرف اهالی تیراندازی میکنند.

★ در تاریخ ۱۵ آبان جاشها و پاسداران جنایتکار به روستای اولاتیه سی رفته و پس از آزار و اذیت مردم این روستا، در جلوی خانه یکی از اهالی بنام رحمان جمد کرد یک عدد مین کار می‌گذارند. فردای آن روز پسر رحمان بر اثر انفجار مین فوق کشته میشود.

★ مزدوران رژیم اسلامی زحمتکشان روستای قلعه رشد را مورد آزار و اذیت قرار داده و اعلام نموده که تمام ۲۸ خانواده این روستا می‌باید کوچ اجباری نمایند و روستا را تخلیه نمایند. مردم روستا مقاومت کرده و بطرف شهر سردشت رفته و در جلوی ساختمان فرمانداری دست به اعتراض می‌زنند.

## — اخباری از کردستان قهرمان —

★ در تاریخ ۱۳ دی پیشمرگان حزب دموکرات کردستان در یک حمله گسترده مرکز سپاه پاسداران شهر سلیمان را مورد حمله قرار دادند. با اسددام آن تمامی بغرات مستقر در آن را کشته و یا زخمی کردند. ده‌ها نفر پیشمرگان ساختمان شرکت راه سازی را مهدم و خسارات سنگینی به دشمن وارد کردند. و در نتیجه سوم پیشمرگان با کنترل جاده نهران - اورومیه با اسددام یک دستگاه خودروی رژیم اسلامی تعدادی از مزدوران را به اسارت و به هلاکت رساندند.

★ مزدوران رژیم در ادامه اعمال سرکوبگرانه خود بر اهالی روستای ایسکی بغداد، مردم این روستا را در یک مورد حمله قرار میدهند. در اوایل آبان ماه مردم ایسکی بغداد اعلام می‌کنند که دیگر حاضر به پختن نان برای مزدوران نیستند. رژیم ۲ نفر از اهالی را بعنوان مسبب این اقدام اهالی به زور گرفته و تحت فشار و کتک قرار میدهند. مردم روستا همگی از زن و مرد تا پیر و جوان با اعتراض پرداخته و با سنگ و چوب به مزدوران حمله می‌کنند. مردم رژیم به روی مردم تیراندازی کرده و ۲ زن و ۲ مرد را زخمی می‌کنند، سپس به خانه‌ها ریخته و شروع به عارت و کتک زدن مردم می‌نمایند. فردای همان روز نیر گروه ضربت مزدوران به خانه های اهالی ریخته و سوخت زمستانی چند خانه را به آتش می‌کشند و شروع به کتک زدن مردم می‌نمایند. علیرغم تمامی جنایات رژیم، زحمتکشان روستا حاضر به پختن نان برای مزدوران نمی‌شوند.

★ در تاریخ ۳۰ آبان مزدوران رژیم بار دیگر به روستای بیوران پائین یورش آورده و اهالی روستا را به زور از روستا بیرون می‌کنند. مردم روستا سپس خانه‌های روستا - تیان را به توپ و خمپاره بستند تا سرنیاهی برای زیستن روستائیان باقی نگذارند. اهالی رانده شده از روستا در شهر سردشت و روستاهای اطراف آواره شده‌اند.

★ در تاریخ ۱۷ آبان، ۲۵۰ نفر از اهالی شهر میوان از صبح زود برای دریافت گاز جیره بندی شده در برابر نمایندگی گاز جمع میشوند. تا ساعت ۹ صبح خصری نمی‌شود. صدای اعتراض مردم بتدریج بالا می‌گیرد و شعار مرگ پسر جمهوری اسلامی را تکرار می‌کنند. یک خودرو را الله مرد و ران سر میرسد و به صف مردم حمله ور شده و قصد دستگیری مردم را می‌نماید که مردم متقابلاً به آنها حمله می‌کنند. بعد از مدتی تعداد بیشتری از مزدوران می‌آیند و از دور برای تیراندازی مردم سنگر می‌گیرند. در همین هنگام یک خودرو مربوط به شهرانی مقابل نمایندگی گاز متوقف شده و یک پاسبان به داخل ساختمان وارد شده و یک کپسول گاز می‌گیرد. مردم شروع به اعتراض کرده و کپسول گاز را از پاسبان می‌گیرند.

★ سال سقوط پایگاه رژیم در روستای "تاوان" توسط پیشمرگان سازمان کومله. - منمن در تاریخ ۲۲ دی ماه حمله وسیعی را به روستاهای منطقه "کاره رور" در نزدیکی شهر اورومیه آغاز کرد، که با مقاومت سرسختانه پیشمرگان کومله روبرو گردید. در این نبرد بیش از ۴۰ تن از افراد دشمن کشته و زخمی شدند.

★ در تاریخ ۷ آذر مزدوران رژیم به روستای زربنده رفته و حکومت نظامی اعلام می‌کنند و اجازه نمیدهند کسی از خانه‌ها بیرون بیاید. پاسداران به خانه‌ها ریخته و اعلام می‌کنند که باید اهالی به تسلیح اجباری تن دهند اما مردم اعتراض کرده و می‌گویند که حاضر به گرفتن اسلحه نیستند.

★ روستای "برده سی" که در جاده مروان - سنج واقع شده و حدود ۵۰ سال است که محل رفت و آمد نیروهای سرکوبگر رژیم اسلامی است. این روستا در محاصره پایگاه‌های متعدد دشمن قرار گرفته است. مزدوران برای آنکه رفت و آمد خود را به ده قطع کنند از مردم ده برای بعضی کارها استفاده میکردند. مثلاً یک زن روستائی را برای نان پختن در پایگاه پیرخیبران استخدام کرده بودند. مردم رژیم مرتاً اهالی مورد آزار و اذیت قرار داده و بویزه زبان روستا را مورد سی حرمتی قرار مینهند. در اوایل آبان ماه آحاش به روستا رفته و چند نفر از مردم را ریسر یوکس و چاقو گرفتند. اهالی روستا بحشم آمده جاشها را کتک زده و حلق سلاح می‌نمایند و بطرف پایگاه میروند. مردم به مردم و ران می‌فهمانند که دیگر اجازه نخواهیم داد که پایتان روستا برسد و سبزخواهیم گذاشت هیچکس برایتان مان بپزد.

★ مردم و ران رژیم اسلامی در اوایل آبان ماه در ده "ریور" مقر می‌گذارند و جاشهای منگور شروع به آزار و اذیت مردم می‌کنند. در روز ۲۷ آبان مردم دست به اعتراض و نظاهرات زده و به شهر می‌روند. پاسداران جنایتکار با تیراندازی بطرف مردم یک نفر از اهالی را زخمی می‌نمایند.

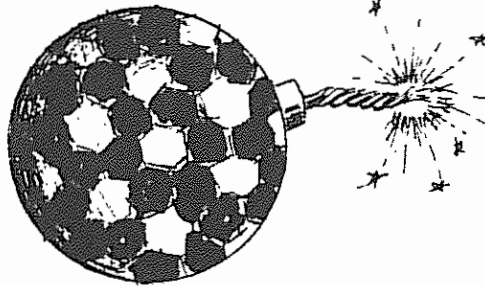
★ از اوایل خرداد تا سال مزدوران رژیم مشغول ساختن یک پایگاه بزرگ نظامی در حومه میوان میشوند. رژیم خانه‌های اطراف را خراب کرده و زمینهای مردم روستای "به یه له" را تصاحب مینماید. این اقدام از نا مقاومت و اعتراض مردم روبرو بوده است. رژیم برای ساختن پادگان در زمینها را سیم خاردار میکشد ولی اهالی روستا سیمها را پاره کرده و مجدداً مشغول گاشتن زمینها میشوند.

★ رژیم اسلامی به روستای "گویزه کوره" حمله کرده و در جریان این حمله ۱۲ نفر از اهالی را دستگیر و به زندان میوان میبرد. در روز ۱۲ آبان اهالی ده با نظاهرات بطرف شهر میوان حرکت می‌کنند که رژیم ناچار میشود ۸ نفر از زندانیان را آزاد نماید.

★ در تاریخ اول آذر مزدوران رژیم اسلامی به روستای نیوکردان رفته و ۲۵۰ تومان به زور از مردم روستا پول می‌گیرند.

## گزارش از شورش قهرمانانها مجديه

تمامی شیشه‌ها را شکستند، عکسهای امام، خامنه‌ای، منتظری، رفسنجانی پائین کشیده شد و در زیر پای توده غم‌انگیز تاریک لگال گشت. تمامی شعارهای ضد انقلابی رژیم از دور و بر امجدیه و زمین چمن کنده و نابود و پیاپی به آتش کشیده شد. از این بی‌عده مرحله کالتری لازم بود. مردم بطور غریزی و بر



اساس تجربه انقلاب سپهر اینرا درک کرده بودند. ضمن آنکه مسابقات ورزشی معمولاً سازماندهندگان خاص خود را نیز دارا است، از طیف منفرد و نیروهای پیشرو نیز در این اجتماعات همواره حضور دارند. تجمع توده‌ها در بیرون امجدیه و سخنرانی کوتاه ۳ نفر پیرامون ادامه اعتراض و کشاندن آن به تظاهرات خیابانی، عکس‌العمل طبیعی آشفته‌ان امجدیه شد. لازم بتذکر است که در جریان رخدادهای داخل ورزشگاه، امجدیه کاملاً در محاصره سپاه بود. ولی بدلیل شدت انفجار و ترس سپاه از گسترش رادیکالتر شورش فوق، دخالتی از طرف آنها انجام نگرفت. توده‌ها هم قسم شده بودند که در صورت تیراندازی بطرف مردم، فرد تیرانداز را به سزای عملش برسانند. تصمیم بر آن شد که مردم در چهار گروه بسمت میدان رضائیه و خیابان کریمخان، مسیر دوم میدان امام حسین، مسیر سوم میدان امام خمینی (توپخانه) و مسیر چهارم میدان انقلاب به حرکت درآیند و در نهایت مجدداً بهم پیوندند. شعارهایی که در تظاهرات داده میشود بدینقرار بوده است: ساعت ۵/۵ شد ز بازی خبری نیست عجب مسخره بازی است، عجب مسخره بازی است، "جانفدا در امجدیه اعدام باید کرد"، "مسابقه در امجدیه انجام باید کرد"، "عده‌ای نیز به ترکی (از تبریز) برای دیدن مسابقه آمده بودند اشعار میدادند. شعار دیگر "حکومت ری‌مانی ورزش هم چنین است" نیز داده شد. در اثنای حرکت تظاهرات خیابانی صدای تیراندازی از پشت امجدیه شنیده می‌شد. در مسیر راه پیمائی عده‌ای اعلام کردند، که وارد سفارت

روز سه شنبه قرار بود که مسابقه فوتبال باشگاه‌های تهران ما بین دو تیم پرسپولیس و پاس انجام گردد و بدین منظور استاد یوم امجدیه (شیروزی فعلی) انتخاب شد. بلحاظ حساسیت بازی از طرفی و نبود هیچ امکان تفریحی دیگر برای توده‌ها، جمعیت بسیار زیادی در حدود هشتاد هزار نفر برای تماشای مسابقه به امجدیه روی آوردند، عده‌ای از کار مرخصی گرفتند، تعداد بسیار زیادی از شهرستانهای شمالی، جنوبی، اندریجان و ۲۰۰۰ برای دیدن مسابقه آمده بودند. بلیط مسابقه تا ۴۰۰ تومان در بازار سیاه بفروش رفته بود و بلیطهای فروخته شده هم بیش از گنجایش ۲۷ هزار نفری امجدیه بود. استاد یوم مملو از جمعیت بود، ولی هنوز عده‌ای بلیط بدست در بیرون بودند و تمامی خیابان اطراف مملو از جمعیت مشتاق دیدن مسابقه بود، کنترل ورزشگاه توسط پلیس شهرستانی انجام میگرفت و بدلیل نزدیک شدن زمان مسابقه فشار مردم برای ورود به ورزشگاه آنچنان گسترده بود، که پلیس نتوانست آنها مهار نماید و مردم با شکستن درهای اصلی و پاره کردن و بریدن تورهای بالای دیوار فلزی امجدیه به داخل ورزشگاه هجوم آوردند. مردم تا خط چمن ورزشگاه فوتبال امجدیه ایستاده بودند، در چنین شرایطی کابین فرمان امجدیه از بلندگوها اعلام کرد که بدلیل ازدحام جمعیت مسابقه انجام نخواهد شد و در روز جمعه، همین مسابقه در استاد یوم آزادی، مجازاً انجام خواهد شد، ولی مردم بدین برخورد شدیداً ضد مکرانیک با ورزش، اعتراض بر تصمیم کابین فرمان امجدیه و دستگاه ورزش نشان دادند و شروع به هو کردن و پرتاب سنگ بطرف کابین فرمان کردند. مسئولین فوتبال از کابین فرمان مردم را تهدید به آوردن سپاه و بسیج و کمک خواستن از آنها کردند، که مردم با شعارهای کوبنده علیه سپاه و بسیج و مرگ بر آنها عملاً آماده رودررویی با رژیم شدند. بعد از اعتراض همگانی و شعارهای انقلابی توده‌ها بر علیه رژیم اسلامی جمعیتی حدود ۱۰۰۰ الی ۱۵۰۰ نفر از مردم جدا شده و با پرتاب سنگ علیه مردم وابستگی کثیف خود به رژیم را نشان میدهند و در این اثناء، طرفداران تیم پرسپولیس به طرفداران تیم رقیب پیوسته و هر دو با شعار "به پیش بسوی این افراد ملعون حرکت کرده و چنان آنان را تار و مار میکردند، که دیگر تا پایان ماجرا اثری از آنها نبود. بعد از نبرد فوق، توده‌ها یا ریختن مه موتورخانه امجدیه قصد آتش زدن آنجا را داشتند که بعداً بدلیل نیاز بعدی به آنها منصرف شدند و با خارج کردن مایعات سوختی نظیر بنزین، نفت و گازوئیل، شروع به آتش زدن تشکها، چمن ورزشگاه و نمودند. میله‌های دیوارها را بیرون کشیده،

جاسوسی امریکا شوند، که با مخالفت روبرو گردید که تأثیری ندارد. سپس تصمیم گرفته شد، که بطرف ساختمان سازمان ورزش حرکت کرده و ضمن تسویه حساب با مسئولین آن، آنجا را به آتش بکشند. که بدلیل تعطیلی اتحاد رساعت تظاهرات مورد موافقت واقع نگردید. در طول تظاهرات، مردم از خیابان به امجدیه و از امجدیه به خیابان مدام در رفت و آمد بودند و تا ساعت ۱۰ شب حرکت ادامه داشت. نزدیک به دهها زخمی در این حادثه بودند. و نزدیک به ۲۵۰ الی ۳۰۰ نفر توسط سپاه دستگیر شدند که در اطراف دیوار بیرونی پادگان عشرت‌آباد سپاه نگهداری می‌شدند. حادثه انقلابی فوق، تضاد ارگان‌های رژیم را بطور علنی شدت بخشید و هر ارگانی، ارگان دیگر را مسبب واقعه قلمداد نمود. وزارت کشور، سازمان ورزش و فدراسیون فوتبال را مقصر دانست و جانفدا رئیس فوتبال تهران را به دادگاه کشاند، فدراسیون فوتبال اهمل کاری وزارت کشور و سازمان اتوبوسرانی شهر - داری را مقصر جلوه داد. روزنامه کیهان ورزش نویسان فوتبال (منظور مجله ورزشی دنیای ورزش) متعلق به روزنامه اطلاعات را مقصر اصلی دانست که بمانند رژیم گذشته تب فوتبال ایجاد کرده است. مجله دنیای ورزش روزنامه کیهان را بدلیل انعکاس گسترده وقایع امجدیه در چند صفحه با عکس و تصویر گسترش دهنده ماجرا قلمداد کرد و بالاخره برای اینکه ماجرا خاتمه یابد و تضادها بیشتر گسترش پیدا ننماید، جانفدا به تنهایی قربانی گردید. و مسبب واقعه به این مهمی تنها او گردید و بار سیاستهای ضد مکرانیک رژیم بر علیه ورزش و ورزشدستان و نارضایتی عمیق توده‌ها نسبت به رژیم با اضافه روحیه و پتانسیل عمیق انقلابی توده‌ها در بستر یک بحران عمومی سیاسی سرپوش نهاده شد. رژیم بدلیل ترس از تجمع مردم و ضعف‌های اساسی در کنترل و مهار مردم، تمامی مسابقات فوتبال باشگاهها را تا اطلاع ثانوی و بدلیل واهی تعطیل کرد، که خود همین مسئله در مطبوعات دولتی نیز منعکس بود که تعطیلی فوق را "شایعه بی‌دلیل" و "ضعف رژیم و سازمان ورزش قلمداد خواهند کرد و برنامه‌های جهت راه اندازی مسابقات طلب میکردند. اخبار فوق بتدریج در سطح تهران پخش و مردم با خوشحالی از آن یاد میکردند و ضعف رژیم را به مسخره میگرفتند. و در پارهای موارد نیز با چهرهای آمیخته به تعجب به آن برخورد میکردند و برایشان غیر منتظره بنظر میرسید. بهرحال شورش انقلابی امجدیه بار دیگر نشان داد، توده‌ها در چم و خم مبارزه هنوز آشکار بیادمانندنی انقلاب سپهر را در دهنشان حفظ کرده و آنرا بار دیگر زنده میسازند.

## سلطنت طلبان و بحران حلقه‌های مفقوده "آترناتیو" شدن

و خلوتی ترافیک تهران چندان محک و مسخره شد که ظاهراً حضرات از خواب - نما شدن و دعوت مردم به اعتراض ملی، از نوع "همیشه موفق" دست برداشتند، اما تمام این تلاشها و هیا هوها، ناکام ماند. "...حیبه با فرض جمع - آوردن مشروطه خواهان و جمهوریخواهان زیر یک چتر سازمانی شروع بکار کرد. اما در عمل فقط به عضویت بخشی از مشروطه خواهان منحصر شد و با اینهمه سازمانهای عموماً کوچک بوجود آورنده آن، موجودیت مستقل خود را حفظ کرده‌اند و اساساً ساخت حیبه پاره پاره شدن را تشویق میکند و پایه اساسنامه آن بر پراکندگی است؛ یک رای برای هر سازمان همانجا".

دامنه اختلافات و بحران‌ها کار را به آنجا کشاند که سر مقاله‌نویس و دبیر حیبه نجات ایران مجبور شدند نشریه ایران و جهان، شماره ۲۱۱، شایعه انحلال حیبه نجات ایران را تکذیب کرده آنرا شایعه مغرضانه بدانند.

"امروزه پس از ۵ سال مبارزه ایرانیان وطن خواه بر سر یک دوراهی تاریخی قرار گرفته‌اند؛ یا باید راه اتحاد عمل در مبارزه را یافته و حداقل اکثریت قابل توجهی از مشروطه خواهان ایران را در زیر یک تشکل سازمانی و عقیدت‌سی متحد و یا برای ابد داغ ننگ عدم لیامت سیاسی را همه ما از صدر تا ذیل، پذیرا شویم... چنین بود که سرانجام پسر شاه معدوم، که بر سر شاه یا ولیعهد بودن او هنوز بین سلطنت طلب‌ها اختلاف هست، وارد معرکه شده و ضرورت تشکیل سازمان جدیدی تحت عنوان "شورای سلطنت" برای تسریع آهنگ مبارزه و رهبری قیام ملی (!) را اعلام کرد... آیا حلول مستقیم خواست پسر شاه، در این بحران فراگیر، آنرا حل خواهد کرد؟ داریوش همایون، یکی از نظریه پردازان سلطنت طلبان مینویسد: دشواری پس از برپا شدن شوراها پیش می‌آید. شوراها نمایندگان نخواهند کزید. آنها شوراها را بالاتر از آنها هیئت اجرائی را، پس از آن

دریافت، نشریه ایران و جهان وابسته به حیبه نجات ایران (شماره ۲۱۰) در همین رابطه مینویسد: "...از سهال پیش کوششهای آغاز شده است که مشروطه خواهان و هواداران پادشاهی مشروطه و سلطنت طلبان - خود را هر چه بنا مند، به یکدیگر نزدیک تر شوند... پراکندگی سازمانی این جریان اصلی از تاثیر آن به اندازه‌ای کاسته است که با همه نیرومندی و دامنه گسترش خود، در کمتر بررسی جدی در شمار آورده میشود... اگر کسانی در اوضاع و احوال مادی و معنوی اکثریت بزرگ ایرانیان مشروطه خواه، با حنان گذشته کابوس وار و با اکنون و آینده هراس انگیز، باز هم نمیتوانند روشن بینی و اراده سیاسی و نیروی اخلاقی لازم را بسیج کنند، در حتم آگاهان سرنوشتی جز بسر بردن در تسعد یا زیر ستم دیکتاتوری های حب و راست و اسلامی و غیر اسلامی ندارند و بهتر است کسی وقت خود را برای آنان تلف نکند... آنها برای ابراز وجود و غلبه بر پراکندگی و اسجاد یک سازمان واحد مشروطه طلب، در چند سال گذشته تلاشهای متعددی بعمل آوردند، آنها تلاش کردند (و میکنند) که با استفاده از خصلت حاصل از نفرت نوده‌های مردم از رژیم خمینی و رسوایی عالمگیر از طریق در سایه بردن حنایات گذشته خود، و همچنین شکست سرنوشتی ضربتی رژیم جمهوری اسلامی بوسیله شورا، از اسزوی سنگین بسرون بیایند، کوشش برای ایجاد "حیبه نجات ایران" و نزدیکی آمینی و سخنواره و توافقی روی سلطنت مشروطه، همگی از زمره چنین تلاشها هستند. نیاز به ابراز وجود، و ارضای عقده "ما هم هستیم" حنان روح این حضرات را می‌آزارد، که آقایان خواب نما شده و بوق اتومبیلها و ترافیک محدوده‌ای از تهران را در ۱۴ مرداد سال ۶۱ بعنوان یک اعتراض ملی، و حمایت مردم ایران از خودشان برای مدتها، در بوقهایشان دمیدند. تکرار چنین صحنه‌های کمیک از با اصطلاح اعتراض ملی، نظیر خاموش و روشن شدن چراغها در شب و یا شلوغی

انقلاب پرشکوه بهمن ۵۷، با آنکه هنوز آنقدر تعمیق نیافته بود که عوامل زیرساختی و بنیادهای اجتماعی سلطنت را مستقیم و بیواسطه، آماج بیورشهای خود، قرار دهد، اما آنقدر بود که، تمام مظالم سلطنت را بمثابه نیم قرن دیکتاتوری اشرافیت، فلاکت و وابستگی، هدف خشم فراگیر و همه جانبه خود قرار دهد. آنها در بهت و وحیرت از انفجار این خشم توده‌ای و از کسار افتادن ماشین نظامی و سرکوب‌گدها سال بود بکمک مستشاران و مربیان آمریکائی ساخته و پرداخته بودند، در تلاش برای نجات جان و مال خویش، جمداً سپایشان را با عطله بسته و راهی کشورهای غرب شدند. بورژوازی انحصاری که پیش از این هم فاقد سنت، تشکل و حزبیت بود، و تنها بمدد سلطنت، حمایت دول امپریالیستی، ارتش و ساواک و دیکتاتوری، به سلطه و غارت خود ادامه میداد، پس از فرار بزرگ و ذلت بار خویش، پیش از پیش محکوم به تلاشی و امتیزه شدن، گردید. آنها همچون لاشه‌هایی که امواج حروشیان دریا، آنها را ساحل پرت میکند، پراکنده و در گروههای خند نغری و خانوادگی، با استفاده از پولهای بهمراه آورده و یا در بانکهای خارج سودبده نهاده به زندگی انگلی خویش ادا می‌داده و به متهم کردن و تراشیدن سرنگدیگر، مشغول شدند. در شرایط فقدان سنت تشکل سیاسی طبقاتی (شرایطی که در آن سلطنت، حتی تحمل دو حزب فرمایشی مردم و ایران نوین را نداشته و آنها را در حزب واحد رستاخیز ادغام کرد و حتی حاضر بود، اگر لازم افتد منکر وجود صورت یک حزب هم شود). در شرایط چشم‌یکپارچه میلیونی که لرزه بر اندامشان افکنده بود در اسزوی شدید جهانی و چشم اندازی بس تیره همبستگی طبقاتی شدت در بینشان تضعیف شده و کرایشات نیرومند محفلی و حفظ مسافع مطلق مردمی و خانوادگی، سرتترین قاسسون گردید. بدون توجه به این روانشناسی و کرایشات نیرومند تشکل گریزی، نمیتوان عمق بحران و تلاشهای بی‌شمر چند ساله آنها را برای ایجاد تشکل سراسری و نیرومند در خسار

## سلطنت طلبان و ...

به احتمال بیشتر همه بخانه‌های خود خواهند رفت و در انتظار تکرار تجربه ژنرال دوکل و فرانسه آزاد خواهند ماند (۱).

دامنه اختلافات بسی فراستر از محدوده تشکیلاتی است: مجادله بر سر جایگاه و نقش پادشاه، در فعالیتهای مشروطه خواهان وجود دارد (رهبر پیکار!) هماهنگ کننده و یاب به صورت نهاد؟ کدامیک؟، در حالیکه یک جناح (جبهه نجات ایران) او را رضا شاه دوم میداند. جناح مهم دیگر (بختیار) او را ولیعهد و جبهه را شاه الهی مینامد. دامنه اختلاف در مورد جنگ و عراق از این هم بدتر است؛ در حالیکه نهضت ملی ایران به رهبری بختیار با دولت عراق روابط نزدیک داشته و از کمکهای آن سود میجوید، پسر شاه معدوم در مصاحبه‌اش با روزنامه حریت میگوید: "در حال حاضر، بودن خمینی و دوستانش در راس حکومت مسئله مهمی نیست. مسئله مهم میهمانان ناخوانده، عراقیها هستند. در حال حاضر، هدف هرابیرانی، پیروزی بر دشمن است. امثال خمینی در درجه بعد قرار میگیرند... بلکه اگر اوضاع عادی بود، سرنگونی خمینی را مسحواستم (پس قیام ملی و مسئله رهبری آن چه میشود!؟) اما در حال حاضر ما در زیر تهدید دشمن قرار داریم!" (ایران و جهان شماره ۲۵۷) ریشه‌های بحران چیست؟ بروایت خود سلطنت طلبان، در حالیکه روی سلطنت مشروطه توافق هست، پس وجود اینهمه تشنت و رفاست دارای هیچ توجیهی نمیشاند، مگر بسبب ولویت دادن به منافع و امتیازات فردی و گروهی. اما اگر دعوای بزن بزن بر سر مقام و امتیازات، واقعیتی است قطعی و بنا به ماهیت طبیعتی این اقشار، بسیار هم قابل فهم، و باز هم اگر تشکل گریزی، بدلیل فقدان سنت حزبی در میان بورژوازی ایران در دوران قدرت، در شرایط پس از خلع پد سیاسی، زمینه بسیار مناسبتری می‌یابد، اما این دلایل بیش از آنکه توصیف کننده غسل

بحران باشند، نمودهای بحرانند، مثله اینست که سازمانها و گروههای متعدد ریز و درشت نمیخواهند منافع، امتیازات و مقامات هر چند کوچک ولی نقد را فدای انحلال دریک سازمان بزرگتر ولی نسبه و فاقد آیندده و چشم انداز بنمایند. وجود یک سازمان وسیع و سراسری (ولودر خراج) مستلزم وجود اهداف، امکانات و چشم انداز روشن است بدون آنها، تمایلات گریزاز مرکز و منافع فردی و گروهی و نتیجتا متمیز شدن، قانون برتر میشود. "و از گذشته کا بوس وار و اکنون و آیندده هراس انگیز" هم کاری بر نمیآید! ریشه‌های بحران را میتوان در دو رشته عوامل داخلی ایران و عوامل بیرونی جستجو کرد.

الف) عوامل داخلی: مهمترین علت بحران سلطنت طلبان، وجود خود رژیم جمهوری اسلامی است. رژیم خمینی بمثابه یک حکومت عمیقاً ضد انقلابی و ارتجاعی، با اتخاذ سیاست اقتصادی و دیپلماسی درهای باز، و دادن امتیاز به بخشهایی از بورژوازی، گسیل هیئت‌هایی بخارج برای دعوت از متخصصین و سرمایه‌داران و به خدمت گرفتن آنها، دکان آنها را بی رونق ساخته است. این بی رونق شدن فقط باین حوزه محدود نمیشود. آیا سلطنت طلبان در زمینه جنگ ایران و عراق در مورد سیاست ایران نسبت به افغانستان، در باره سیاست ضد کمونیستی دولت ایران، درباره کشتار هزار هزار کمونیستها و محاهدین، در باره کشتار خلق کرد و... حرفی برای گفتن دارند؟ بی جهت نیست که وقتی صحبت بر سر این مسائل میرسد "آلترناشیوان" رنگ میبازد و سرنگونی هم فعلاً مسئله فرعی قلمداد میگردد! این درست است که حکومت فقها، بنیاداً حکومت بحران بوده و با رشد دامنه آن در تمام حوزه‌های سیاسی و اقتصادی روبروست. اما این حقیقت نافی این واقعیت نیست که این حکومت یک حکومت خود مختار و دارای آن تعداد نیرو و امکانات و قدرت سرکوب است که شش سال دوام آورده و در غیاب

نیروی سرنگون کننده و جنبشهای توده‌ای وسیع باز هم نمیتواند دوام بیاورد. رژیم اسلامی، پایه و شالوده قدرت مسلح خود را نه بر اساس ارتش سنتی، بلکه بر ارتش حرفه‌ای و ایدئولوژیک، "پاداران اسلام" بنا نهاده که هیچکدام از رقبا، کوچکترین نفوذی در آن ندارند. رژیم ولایت فقها، هم چنین ارتش را آنحنان تصفیه و پاکسازی کرده و با ایجاد نهادهای ایدئولوژیک عقیدتی، آنها تحت کنترل خود در آورده است. که عملاً آنها بعنوان بازوی دوم، در خدمت اهداف و مقاصد خویش بکار گرفته است. از اینجاست یکی دیگر از سرچشمه‌های تلحماسی و دلسردی سلطنت طلبان، برای گرفتن حکومت برای آنکه بتوانی نیروی جایگزین و یا حداقل یکی از شاخه‌های جایگزین باشی یا بیدار اجرائی سازمانی داشته باشی، آنها شی که خود را پدر خوانده ارتش میدانستند، برای آنها که بسه ارتش سمشانه تنها ابزار سازمانی و اجرائی خود امید بسته بودند، از کار افتادن این حربه، سرخوردگی بزرگی بود. خمینی با مهارت تمام این حربه را از دست آنان ربوده بود. آنها در گذشته، چند بار هم با حرفتی تمام و در اوج سرخوردگی بازمایش کردن آن پرداختند: اما همه آنها ناکام مانده و موجب تضعیف بیشترشان گردیدند. بیهوده نیست که آنها در جستجوی حربه اجرائی و سازمانی، به کشف "تشکیلات" بمثابه حلقه مقدم و کلیدی، ناائل آمده‌اند، و "ولیعهدشان" در پیام خود میگوید که تعداد زیادی از اعضای این سازمان باید در داخل کشور با شهودا ریوش همایون طراح حزب رستاخیز با تلخکامی میگوید در هیچ کجای دینا، کشوری نیست که دولت اسلامی را بر سمت شناسا سد و برای ایجاد یک دولت بجا کمک کند، فقط باید به داخل توجه داشت. همچنین سلطنت طلبان برای مدت‌ها، تلاشی عرق ریز و سنگینی داشتند تا رژیم خمینی را، یک رژیم چپ‌گرا، وابسته به کشورهای سوسیالیستی و تحت نفوذ حزب توده، جا بزنند. تا سدیوسيله هم

## سلطنت طلبان ...

بتوانند بین خود و خمینی مرز روشنی بکشند و هم ویرا در نزد کشورهای غربی منزوی سازند، اما با جمع شدن بساط حزب توده و دستگیری آنها، حنایشان بی رنگ شده و روسیاهی برای ذغال مانده.

ب) عوامل بیرونی: متکامل بورژوازی بزرگ و سلطنت طلبان اینست که همیشه بمناسبت یک طبقه انگلی بر حمایت امپریالیسم و قدرتهای خارجی استوار بوده است و اکنون این اهرم بیش از هر موقع دیگر فاقد کارآئی است (مقایسه کنید آنها با زمان مصدق و فرار شاه و توطئه سیا). اولاً آنکه این اهرم در جمهوری اسلامی (جمهوری خود مختار) کارآئی ندارد، ثانیاً بورژوازی جهانی، از حمایت فعال و همه جانبه خود از سلطنت طلبان فاقد شکل، چشم انداز و شانس جدی در داخل، در مقابل رژیم خمینی خودداری میکند. آنها (بویژه راستترین جناحها) خود رژیم خمینی و تحولات درونی آنها، شانس اول میدانند. امپریالیسم با وجود آنکه سلطنت طلبان را زیر بال و پر خود میگیرد و اشواع و اقسام کمکهای مادی و معنوی را به آنها میکند ولی آنها را فاقد چشم انداز جدی می بیند. سلطنت طلبان سیاست کارتر و دمکراتها را در آمریکا از جمله عوامل اساسی روی کار آمدن خمینی میدانند. امید خود را بر استیلا بر جناحهای بورژوازی بسته اند. نشریسه اخبار ایران و جهان مینویسد: موج محافظه کاری سیاسی و کرایش به اعتدال و میانه روی در نیمه اول دهه هشتاد و در اغلب حوامع غربی جانی نواز پیدا کرده است... در هر چهار پیشرفته ترین کشورهای صنعتی غربی یعنی ایالات متحد آمریکا، ژاپن، آلمان، انگلستان اکثریت مردم پاسخ منکلات خود را در راه های محافظه کارانه و متمایل به راست یافته اند... بی عنایتی سخت بزرگی از رهبران و سیاست بیبتجان "غیر حزب" ایرانی به این دگرگونی عظیم و به امکاناتی که از این راه برای گسترش فعالیت های سیاسی - عقیدتی و سازمانی نیروهای محافظه کار و میانه فراهم آمده است. غیر قابل توجیه بنظر میرسد.

اینکه، سلطنت طلبان گناه تیره بختی و درسداری خود را در دمکراسی بازی و نرمش زیاد از حد خود و نیز فشار جهانی برای فضای باز یافته اند، و این طبیعتاً آنها را بیش از پیش به سمت ستایش راست ترین جناحها میکشاند، بخوبی قابل درک است. اما از بد حادثه، این راست ترین جناحهای بورژوازی، بیش از هر جناح دیگری، آماده همکاری و مراد شده گسترده با رژیم خمینی هستند. مگر این خانم هانتر نیست که بدولت آمریکا توصیه میکند که از رژیم خمینی دفاع کند و آنها را آلترناتیو اول بداند. مگر این کارتر نیست که ریگان را متهم میکند، که قربانی شدن منافع آمریکا بوسیله خمینی را کتمان میکند (یعنی بزبان آدمیزاد در قبال او کوتاه می آید) بنا بر این سرمقاله نویسنده "اخبار ایران و جهان" نباید از بی عنایتی بخش بزرگی از سلطنت طلبان از این موج محافظه کاری جهان شمول، زیاد برنهد. چرا که معلوم نیست که از این نمده، کلاهی نصیب آنها گردد.

چنین است، که برای سلطنت طلبان، مسئله موجودیت در گسرت و تشکیلات و ابزار اجرایی است و این نیز با سسد جمهوری اسلامی و حمایت غیر فعال کشورهای امپریالیستی مواجه است. آنها اکنون بیش از هر موقع دیگر در پرتو دیپلماسی فعال جمهوری اسلامی و سیاست کشورهای غربی در رابطه با رژیم اسلامی احساس بیس و سرخوردگی میکنند. بحران تشکیلات برای آنها، در حکم بحران آلترناتیو و حلقه های مفقوده آن میباشد. بدون وجود یک تشکیلات نیرومند و بدون داشتن ابزارهای اجرایی لازم، و صرفاً با هیاهو و رادیو و مطبوعات رنگارنگ در خارج، نمیتوان با رژیم سراپا مسلح که حاضر است برای حفظ حیثیات خود تا آخرین نفس بجنگد، اسرا ز وجود کرد. و در جامعه آستن جنگ داخلی و تضادهای حاد، خیال آلترناتیو شدن داشت. آنچه بیش از همه در رونق کاذب و مستعمل آنها سهم داشت و آنها باید خود را حقا در این مورد مدیون رژیم خمینی بدانند، همانا گشتار و جنایات خارج از وصف رژیم فقهاست. سلطنت طلبان با بهره گیری از

این رسوائی و جنایات، در تلاش آنند تا رسوائی و جنایات خویش را بزیر سایه برده و آنها بفراموشی بسپارند آنها خواهان آن هستند، که توده ها از خواستهای انقلابی خود دست کشیده و بسا رانده شدن، به قضاوت بین گذشته و حال، برای خود جا پا باز کنند.

کمونیستهای نمیتوانند دل خود را به تقدیر خوش کنند. آنها نمیتوانند دل خود را به بحرانی بودن و بسا رسوائی های گذشته سلطنت طلبان خوش کنند. کمونیستهای نمیتوانند خود را با اعتقاد به اینکه توده ها وقتی به خیابانها بریزند، همه اینها را جا رو خواهند کرد، دلخوش بنمایند، آنها باید قدم به قدم خلائی را که از بحرانی بودن و بن بستهای رژیم خمینی، از انزجار توده های میلیونی نسبت به حاکمیت موجود و شکست سرنگونی ضربتی آن بوسیله "شورای ملی مقاومت" حاصل میشود، با سازماندهی هر چه بیشتر توده ها با متشکل ساختن آنها حول منافع خویش، در راستای حاکمیت واقعی توده ها و در جهت برپا نشی آلترناتیو دمکراتیک انقلابی، پسر نمایند. سلطنت طلبها، بدان فرار حن از بسم الله، از دمکراسی و حاکمیت توده ها، از تشکلهای توده ای و متکی بر منافع آنها، از خواستهای مشخص و انقلابی و از تعمیق و توسعه مبارزه طبقاتی و کارآگاه هکرانه گریزانند و بسا تعمیق مبارزه طبقاتی و سنگر بندی کردن طبقات، رویای "قیام ملی" آنها شکاف بر میدارد. باید با تلاش در این راستا، آینده را برای آنها، تیره تر کرد. باید با افشاء شقاوتها و جنایتهای آنها، و هم چنین پیوند آنها با امپریالیستها و هارتریستن جناحهای آن، ماهی نشان را در نزد توده ها، هر چه بیشتر آفتابی کرد. تصور اینکه بورژوازی سلطنت طلب (تصور برخی از لیبرال-روشنفکران) پس از درس بیام بهمن، اندکی دمکراسی خواه شده باشد توهمی بیش نیست و آنها با ترس و کینه از دمکراسی و انقلاب توده ها، خیلی کینه ای تر و هارتر از گذشته شده اند. این مهمترین درس آنها از انقلاب بهمن بوده است.

آنها با استفاده از میلیونها

## کنفرانس صنعا و درهای باز رژیم

در نیمه دوم دسامبر کنفرانس سالانه وزرای خارجه کشورهای اسلامی در صنعا پایتخت یمن شمالی برگزار شد. آنچه در این کنفرانس توجه همگان را بخود جلب کرد، حضور نمایندگان ایران و عراق، هر دو در این کنفرانس بود. این امر که تاکنون بی سابقه بود نشان دهنده اهمیت بود که هر دو طرف برای این کنفرانس قائل بودند. جمهوری اسلامی سال گذشته اجلاس این کنفرانس را (که در کازابلانکا مراکش برگزار شده بود) تحریم کرده بود اما این بار حتی حضور رژیم مصر نیز، علیرغم مخالفت و اعتراض ایران و سوریه، باعث تحریم این کنفرانس نشد. قطعنامه پایانی کنفرانس کازابلانکا شدت حنک طلسمی ایران را محکوم کرده و از تلاشهای عراق جهت دستیابی به صلح حمایت کامل کرده بود. بوقهای تبلیغاتی رژیم که سال گذشته کوچکترین ناسزائی را در این باره ناکفته نگذارده بودند، اصالت با بوق و کرنا از حضور ولایتی در صنعا تحلیل کردند. این اجلاس واقعه مهمی است در روند سیاسی که رژیم از جندی پیش برای خروج از انزوای خود در سطح بین المللی بدان دست بازیده است، بویژه آنکه این کنفرانس اندکی پس از واقعه پرحنجال ربودن هواپیمای کویتی به تهران برگزار میشد. ماحزائی که یکبار دیگر نشان داد جمهوری اسلامی در صحنه سیاست بین المللی حتی روی نزدیکترین متحدان خود (سوریه) نیز نمیتواند حساب کند. در طول کنفرانس چندین بار درگیریهای لفظی شدیدی میان نمایندگان ایران و عراق در گرفت اما این برخوردها مانع از آن نشدند که قطعنامه پایانی کنفرانس با نظر هر دو تنظیم شده و به امضاء نیز برسد. در این قطعنامه از دو طرف درگیر جنگ دعوت شده است که به مذاکره برای دستیابی به صلح بپردازند و به جنگ میان "دو کشور برادر و مسلمان" خاتمه دهند، در این رابطه نقش عراق مثبت تر از ایران ارزیابی شده است. در همان حال از دو طرف درخواست شده تا

موازین "شریعت، کنوانسیون ژنو در باره اسرای جنگی و عدم توسل به سلاحهای شیمیائی" را رعایت کنند. قطعنامه در بخش دیگر هر نوع هواپیما ربائی را محکوم کرده و خواستار مبارزه با آن شده است. این مفاد نشان میدهند که به هر دو طرف انتقاد شده و در عین حال به هر دو طرف امتیاز داده شده است. اهمیت آن نیز در همین نکته است، چه در کنفرانس کازابلانکا هیچگونه امتیازی به ایران داده نشد و تنها بر همبستگی با عراق تاکید شده بود. حبیب شفی دبیر این کنفرانس از حضور ایران بگرمی استقبال کرده و آنرا "گامی مثبت به پیش" ارزیابی کرد. ولایتی نیز در یک کنفرانس مطبوعاتی ضمن رد هرگونه مذاکره با رژیم حاکم بر عراق، با اشاره به قطعنامه کازابلانکا گفت که جمهوری اسلامی نیز نتایج کنفرانس را گامی به پیش تلقی میکند. شرکت ایران در این کنفرانس و استقبال دیگر کشورها از آن، نشاندهنده تحولی است که در سرخورد طرفین به یکدیگر اتفاق افتاده است. چنین به نظر میرسد که با به بین بست رسیدن راه حل نظامی جنگ از هر دو سو، "جنگ" مذاکرات، اهمیت بیشتری از پیش بعنوان ابزاری پیشبرنده اهداف پیدا کرده است. به ویژه ایران که با ترکیب عملیات نظامی پراکنده و تاسرحد امکان پرسرو صدا سعی دارد هر چه بیشتر موضع خود را مستحکمتر کند. این امر بیانگر اینست که رژیم در ادامه خط مشی "درهای باز در سیاست خارجی" خود پیگیر بوده و حاضر است در این زمینه امتیاز نیز بدهد. در همان حال برخورد دیگر کشورهای شرکت کننده نیز روش منعطفانان در قبال ایران را بیان میدارد. این واقعه در کناره پیمای شکرآمیز ملک فهد و دولت کویت پس از ختم ماجرای هواپیما ربائی که در آن از "دولت برادر ایران" تشکر شده بود، بروشنی پیام این تحول است. از جانب دیگر محکوم کردن هر نوع هواپیما ربائی توسط کنفرانس را نیز میبایستی بمنفع رژیم تلقی کرد حسه بیشترین هواپیما ربائی در رابطه با

جمهوری اسلامی اتفاق افتاده است. پس از این تاکتیک تبلیغاتی ضد رژیمی از طریق هواپیما ربائی نمیتواند به نحو موثری از جانب اپوزیسیون بکار گرفته شود، چه همه کشورهایی که تاکنون نسبت به این امر سکوت کرده و یا بطور ضمنی نظر مساعدی نشان میدادند، پس از واقعه ربودن هواپیمای کویتی، پای محکومیت این اعمال را امضاء کرده اند و این از نتایج مستقیم هواپیما ربائی خشونت بار فوق است.

بدین ترتیب فصل جدیدی از دیپلماسی در منطقه باز شده است. جمهوری اسلامی درصداست تا با فعالتر کردن دیپلماسی خارجی به انزوای خود پایان دهد و با شرکت در کنفرانس صنعا نشان داد که طبق معمول، علیرغم شعارهای حاد و های وهوی بسیار، برای دستیابی به این هدف از نشستن در کنار رژیمهای عراق و مصر نیز باثبات ندارد. سیاست غرب نیز آشکارا تشویق این خط مشی است. حقیقتی که خود را بویژه در برخورد عربستان سعودی، متحد فعال امپریالیسم آمریکایی در حلیح، نشان میدهد. همان رست و آمدهای هبثت های دول اروپائی و اقدامات اخبریبی تریدرابطه ای وجود دارد، رابطه ای که مضمون آن تشویق ایران به بازگشت به صفوف "برادران عرب مسلمان" است.

### سلطنت طلبان و ...

میلیون پول و ثروت غارت کرده مردم ایران و با استفاده از امکانات مادی و تبلیغی امپریالیستها، در مطبوعات و رادیوهای متعدد خود، انقلاب عظیم مردم ایران علیه خودشان را، طاعون هیستری و اغفال شدگی مسلمانند. باید به آنها گفت که انقلاب در مدام خود، علاوه بر آماج سلطنت، آماج رژیم فقها را نیز بر آن افزوده است. اگر انقلاب بهمن از دل خود، ضد انقلاب هارتر، خمینی را بیرون داد، بدان سبب بود که هنوز آنقدر تعمیق نیافته بود که از مظار دیکتاتوری و سلطنت فراتر رفته، وریشه ها و بنیادهای نظام اجتماعی مولد فقر و فلاکت و دیکتاتوری را، نشانده رود، در نتیجه انقلاب در سطح و نیمه گاه از حرکت بازماند. انقلاب در تداوم خود باید طومار نظام بوجود آورنده شاه و خمینی را، درهم نوردد.



## اسما عییل خوئی

از مجموعه شعر: کابوس خونسرشته بیداران

## فرمایش

«ارتشبدان دوباره به جای خود!  
 ساوکیان دوباره به جای خود!  
 رندانیان دوباره به جای خود!  
 اسلام دینِ دادگری ست .  
 در راه ما ، به جانب آبادی ،  
 این مملکت دو چیز می خواهد :  
 اول ، شادی  
 دوم ، آزادی .

زین گونه عیب ها

آئین پیروان خمینی بریست ."

## خسوس لوپس پا چه کو

"ترجمه قاسم مصنوعی"

"ارکتاب سرگزیده شعر معاصر اسپانیا"

## آنروز صبح

آنها را گلوله باران کردند ،  
 اما خورشید کم و بیش زود برخاست ،  
 تا بردیوار سفید  
 چهره های سیاهشان را حک کند .

این زمان ، افسر ،

در شب های نگیبانی خود

در میان دود ، دود

به دیوار رو در روی خود مینگرد

و گاه چندان که سربازی بر آستانه در

دیدار شود فریاد میکند .

و گاه چنین روی میدهد ،

که قدم در خیابان بگذارد و مردی جوان

را ببیند

که در گوشه ای یاد را بستگاه اتوبوس

منتظر مانده است .

در آن زمان و با شتاب قدم برمیدارد

و میگریزد

اما اکنون خیابان بی راست

از مردانی تازه

از جوانانی شیهه به

بینج نوجوانی که

آن روز صبح

گلوله باران شدند .

چاپ آثار رهبری در این صفحه ، معمولاً بدون اطلاع  
 صاحبان صورت نمگیرد ، و نشانه و استگی آنان  
 به سازمان مانست .

علی میرفطروس از مجموعه شعر: آوازه های تبعیدی

## از آفتاب صبحی کن!

وقتی که در حوالی شب

ماندیم

خواندیم :

« ما با بلند روشن آوازه ایمان

پل می زبیم سوی تو

ای صبح ! »

وقتی که از حوالی شب

رفتیم

گفتیم :

« از آفتاب صبحی کن ای ... »

آنک :

بر جاده های حادثه می راندیم

ترجمه : اخار

بر توت برشت

- نخواهند گفت : هنگامی که شاخه های گرد و در باد تکان می خورد .
- خواهند گفت : هنگامی که یک شیار ، کارگران را سرکوب کرد .
- نخواهند گفت : هنگامی که کودک ، قلوبه سنگی بر امواج شتابان آب پرتاب کرد .
- خواهند گفت : هنگامی که جنگهای بزرگ را تدارک می دیدند .
- نخواهند گفت : هنگامی که زنی به درون اتاق پای نهاد .
- خواهند گفت : هنگامی که قدرتهای بزرگ علیه کارگران متحد شدند .

باری ،

• نخواهند گفت : روزگار تاریکی بود .

بلکه خواهند گفت : چرا شاعران آن روزگار

خاموش بودند ؟

کاسته‌اند، اگر بودجه کشاورزی را کاهش داده‌اند، جای نگرانی نیست کلوله و سلاح برای همه به اندازه کافی وجود خواهد داشت!

تامین هزینه ادامه حیات، بختی که به نام انقلاب و با غصب دستاورد های آن، سلطه خونین خود را بر ایران برقرار کرده است، کفاره‌ای است که جامعه در قبال ناکام مانده انقلاب بهمن می‌پردازد. بودجه سال ۶۴ آشکارا بودجه‌ای است در جهت جرحاندن جریحهای جنگ و سرکوب، همه چیز دیگر در پیشگاه این هدف قربانی شده است. رژیم راه ویژه خود را برای پاسخ به بحران و تشبیت خویش در پیش گرفته است. این پاسخ نه از کانالهای اقتصادی و از طریق گسترش تولید بلکه از مسیر نادانانانه صلح کردن نهادهای سرکوب و جنگ میگذرد. ستمگری بودجه رژیم نشان میدهد که چگونه جنگ به شریان حیات و شیوه زندگی رژیم تبدیل شده است. نخست وزیر گفت که ایران آماده است تا حتی با صادرات تنها ۲۰۰ هزار بشکه در روز "اقتصاد خود را بچرخاند" و به جنگ ادامه دهد، گرچه حرفهای وی در مورد این آمادگی بیشتر بسخی میماند تا سخن جدی، اما ماهیت جنگ طلبانه و سیاست ادامه جنگ بهر قیمت را، بخوبی نشان میدهد.

اما در همان حال وسائلی که رژیم برای تامین این خواسته خود بکار گرفته است یعنی نفت به علاوه مالیات، چنانکه نشان دادیم، پایه لرزان برای این طرح فراهم میآورد. تهدید عراق به مختل کردن صادرات نفت، در کنار تصمیمات اوپک، و از جانب دیگر مقاومت تجار در برابر مالیات عوارضی هستند که سرنوشت بودجه ۶۴ را بلا تکلیف و مشروط باقی میگذارند. رژیم که برای ادامه حیات خود و جنگ به پول نیازمند است ناگزیر است آنرا از بورژوازی بستاند. بودجه سال ۶۴ عمل اعلان جنگی است به اقشار مختلف بورژوازی و بویژه بورژوازی تجاری که

"دستگاههای انتظامی و نظامی" بمیزان ۶۹۰ میلیارد ریال تشکیل میدهد. در کنار آن رقم ۴۰۰ میلیارد ریالی "هزینه مستقیم جنگ" و ۹۵/۵ میلیارد ریال هزینه بنیاد شهید، کمیته امداد امام و بنیاد مهاجرین (با آوارگان جنگ اشتباه نشود) این مقدار به تنهایی از کل هزینه بودجه تخصیص یافته به طرحهای عمرانی بالاتر است. اینست معنای "تجدید نظر اصولی در یافت هزینه‌های بودجه" یعنی افزایش سهم تغذیه دستگاههای خون و آتش رژیم و نهادهای نگاهداری از اعوان و انصار رژیم. نه تنها جنگ بلکه کل دستگاه های سرکوب دولت بزرگترین بخش بودجه را میبلعد و این تازه براساس ارقام رسمی است. که، مثلاً، شامل دستمزد دلالان بین المللی اسلحه که از "بودجه-های سری" پرداخت میگردد و در شرایط کنونی برای گرم نگه داشتن "تنور جنگ" به اندازه آنها که روی مین انداخته میشوند ضروری است، نمیگردد. به مبلغ فوق پرداختهای جاری عادی، یعنی حقوق مدیران و مستخدمین دولتی و خرج و برچ وزارت خانه‌های عریض و طویل و انواع نهادهای رسمی و نیمه رسمی فرهنگی و ایدئولوژیک روحانیت حاکم را بیفزائید تا ابعاد غول آسای دیوی که دسترنج تولیدکنندگان محروم را میبلعد خود را نشان دهد. این ارقام را با "خدماتی" که رژیم در قبال جامعه انجام میدهد مقایسه کنیم تا "دولت خدمتگذار مردم" را بهتر بشناسیم. بهداشت و درمان در کشوری که ۱۲۰ هزار کودک از بیماری اسهال و استفراغ در سال گذشته جان سپرده اند (به نقل از وزیر بهداشت رژیم ملاحا) ۱۹۴ میلیارد ریال، آموزش و پرورش ۴۵۷ میلیارد ریال (که این شامل دستمزد و خرج نگهداری انواع انجمنهای اسلامی ریز و درشت، هیئتها "تربیتی" و آموزش اسلامی و... نیز میگردد) و در رژیم جمهوری اسلامی ارزش جان انسان و آموزش او کمتر از نگهداری "قوای انتظامی و نظامی" است. اگر از اعتبار طرحهای عمرانی

بودجه ۶۴: میلیتاریسم... میانه در مجلس بیش از ۱۲۰ میلیارد تومان اسکناس بدون پشتوانه در گردش است. امری که در هر وضعیت تولیدی متعارف تورم زاست چه رسد به جامعه‌ای که در آن تولید با ظرفیت ۵۰٪ کارخانه به یک رویای دست نیافتنی بدل شده است. در چنین اوضاعی تنها اجرای طرحهای عمرانی گسترده و جهت دادن منابع محدود مالی و ارزی بسوی کارهای تولیدی است که هم با افزایش ظرفیت تولید و عرضه کالاهای کافی و هم با افزایش اشتغال (و نتیجتاً کاهش واسطه‌گری) از دامنه رکود و تورم، در یک زمان، میگذرد. آیا بودجه سال ۶۴ چنین جهت‌گیری کرده است؟ بهیچوجه سهم اعتبارات سرمایه‌گذاری‌های ثابت برای طرحهای عمرانی در بودجه ۶۴ به سطحی نه تنها پایینتر از سال پیش بلکه حتی به کمتر از سال ۶۲ تنزل یافته است (کیهان ۲۷ آذر)، در مقابل هزینه‌های جاری افزایش نشان میدهد. تغییر تناسب اعتبارات عمرانی و اعتبارات هزینه‌های جاری به نفع دومی (۱۱۰/۶ میلیارد تومان در برابر ۲۷۶/۲ میلیارد تومان - همانجا) نه تنها تورم زدا نیست بلکه به شدت تورم‌زاست. در همان حال علیرغم وضع اسفناک کشاورزی و علیرغم داد و فریادهای فراوان در لزوم خودکفایی در کشاورزی و کمک به محرومین روستا، بودجه تخصیص یافته به کشاورزی از سال پیش هم کمتر است (کیهان - ۲۴ آذر - به نقل از دکتر زالی). یعنی خانه خرابی و مهاجرت کشاورزان از روستا ادامه خواهد داشت، وضع کشاورزی اسفناکتر خواهد شد و بالطبع قیمت کالاهای کشاورزی، که میباید وارد شود، افزایش خواهد داشت. آنوقت میگویند که این بودجه "اشتغال‌زا" و "فد تورمی" است. برای آنکه ترکیب بودجه روشن تر شود نگاهی به ارقام اساسی پرداختهای بودجه بیاندازیم.

بزرگترین رقم هزینه‌ها را بودجه

نان، صلح، آزادی، حکومت شورائی!

## بودجه ۶۴: میلیتاریسم ...

زیر سایه رژیم و با انکاء به سیاست واردات و "اقتصاد جنگی" ثروت هنگفتی اندوخته است. رژیم در قبال خدمتی که انجام داده و میدهد، باج می‌طلبد. بیهوده نیست که خمینی هر بار که مخالفان صدا را بلند میکنند بر سرشان فریاد میکند "اگر دولت نباشد من و تو هم نمی‌مانیم" و "هیچ میدانید اگر جمهوری اسلامی شکست بخورد چه بر سر شما خواهد آمد؟" رژیم فقها سلطه سیاسی بورژوازی را از او سلب کرده است تا اقتصاد را اقتصاد پیش را حفظ کند و حال که حفظ "نظم" و حنک هزینه بیشتری را طلب میکند، به اخذ مالیاتهای بیشتری روی آورده است. رژیم فقها با بهره برداری از حق انحصار ریش بردستگاههای دولتی به تهدید بورژوازی پرداخته است و در مقابل مشارهای آنان که میخواهند هزینه دولت را با کاهش نقش دولت در زندگی جامعه پائین بیاورند، به مالیات گیری و افزایش هزینه حفظ دولت در کل هزینه های عمومی پرداخته. تفاسل "طرفداران دولت" و "مخالقان دولت" این چنین در بودجه جلوه میکنند. این سیاست با مقاومت بورژوازی تحاری روبرو شده است. آنها با مقاومت همه جانبه بحث را حتی به حوزه ایدئولوژی کشانده اند و میخواهند دامنه باج خواهی را محدود کنند: یا سهم امام، یا مالیات، هردو نمیشود، این شعار بورژوازی در برابر تهاجم بناچار - نیسهای حاکم است که بودجه بیسبان سفته صد آن را تشکیل میدهد. ارواح معس، اشمه اظهار، روایات و تفاسیر توسط دوطرف به شهادت و قضاوت طلبیده میشوند تا منافع دنیوی جپا ولگران دولتمدار و "بحث خصوصی" حفظ گردد. این کشاکش و درگیری همه جانبه آنها به تشدید وضعیت عدم ثبات می‌انجامد. هدف اصلی بودجه به مد خود تبدیل میشود. در شرایط رکود تولید و تورم، تکیه یک جانبه بر تامین هزینه جنگ و سرکوب نتیجه‌ای جز این نمیتواند داشته باشد. روحانیت حاکم در دامی که خود ساخته است دست و پا میزند. نمیشود وضع

## گزارشی از حرکت ...

داخل کارخانه آورده بود و از بسیجی‌ها و خانواده شهدا برای جلوگیری از حرکت کارگران ساختمانی مجتمع فولاد استفاده نمود. آنچه در حرکت رژیم بخوبی مشاهده میشد این بود که از اعمال نسنجییه ده پرهیز می‌کرد، بدین معنا که علیرغم آنکه اعتصاب از کارخانه به شعار پرده نویسی و بالا تراز همه به راهپیمایی کارگران تبدیل شده بود، اما رژیم از سرکوب کارگران پرهیز داشت تا اینکه طاهرری و کرباسچی به کارگران قول دادند که عضویت در شرکتهای دولتی اجباری نیست و در روز ۶۳/۹/۱۸ اعتصاب پایان یافت و کارگران به کار خود بازگشتند و منتظر اقدامات رژیم ماندند تا متناسب با آن عکس العمل نشان دهند.

## ۴) خصوصیات این حرکت

اولین و مهمترین خصوصیت اعتصاب کارگران ذوب آهن نمایش قدرت طبقه کارگر می‌باشد. این قدرت قبل از هر چیز از مرکز طبقه کارگر در ذوب آهن نشأت می‌گیرد. نحوه برخورد حاکمیت به کارگران نیز موبد این امرست. از آنجاکه دومین خصوصیت اعتصاب کارگران فقدان شکل توده‌ای کارگران می‌باشد که البته این ضعف تا حدودی با تمرکزگی که کارگران داشتند، بچشم نمی‌خورد. اما با این همه خصلت خود جوش و خود بخودی اعتصاب محرز بود. سومین خصوصیت

اعتصاب کارگران در عدم دسته بندی خواسته‌هایشان بود. در ابتدا، کارگران خواست لغو طرح تعاونی و طرح شرکت های دولتی دیگر را عنوان نمودند و گفتند که ما بصورت روزمزدی موافق نیستیم. این خواست انعکاس فقدان امنیت شغلی کارگران در جامعه بطور کلی و کارگران ساختمانی فولاد شهر را بطور خاص بود. اما بعداً با خواست استخدام رسمی کشوری تا حدود زیادی این ضعف برطرف گردید. چهارمین خصوصیت اعتصاب کارگران خنثی کردن تاکنیک رژیم بود. کارگران پس از دستگیری نمایندگان خود، از دعوت استانداری جهت انتخاب نمایندگان خود اجتناب می‌کردند و می‌گفتند "هر کارگر خود شایک نماینده است". این خصوصیت مبین این امر است که اتکاء به نمایندگان با دستگیری آنها ضربه پذیر می‌باشد. پنجمین خصوصیت اعتصاب کارگران، روحیه بالای آنان بود.

کارگران بدون ترس در صف نانو و دیگر صفا مسئله اعتصاب را مطرح و بر طبله رژیم موضعگیری می‌نمودند. ششمین خصوصیت اعتصاب کارگران بیانگر اینست که کارگران بیش از دها اعلامیه و پیام و غیره بعینه تجربه سیاسی کسب نمودند. ضد کارگری بودن رژیم را به چشم خود تجربه نمودند. به یک کلام، اعتصاب کارگران ذوب آهن را میتوان بعنوان بزرگترین پدیده جنبش کارگری بعد از ۳۰ خرداد ۶۰ قلمداد کرد. چه بلحاظ نمایش گذاشتن قدرت طبقه کارگر، چه بلحاظ مدت اعتصاب.

بودجه است. میبایست برای مردم توضیح داد که چگونه هزینه‌های رفاهی قربانی مخارج ایادی رژیم و نهادهای خوریش شده است. تبلیغ و افشاگری حول ارقام سرسام آور دستگاههای سرکوب و جنگ و ارقام نازل بهداشت، آموزش و پرورش و طرحهای عمرانی که کار را یجاد میکنند، و نشان دادن تعارض برآورده ساختن خواسته‌های مردم زحمتکش یا حجم عظیم مخارج ادامه جنگ و تیمار انواع کمیته‌ها، پاسدارخانه ها، گشت‌ها و... که در بودجه نیز خود نمائی میکنند، از وظایف روزمره ماست. باید به مردم صورانه توضیح داد که تا وقتی رژیم جمهوری اسلامی وجود دارد وضع بهمین سان باقی خواهد ماند. حتی اگر چند رقم اینسو و آنسو شوند. تا این رژیم بر جامعه حکم میراند، میلیتاریسم مهابت اساسی بودجه را تشکیل خواهد داد و منافع توده‌ها و رفاه آنان قربانی هزینه‌های جنگ خانمان برانداز، "صدور ضد انقلاب اسلامی" و ترور و اختناق خواهد گردید.

تولید را با افزایش گلوله و سرنیزه سروسامان داد. آنان ناتوان از حل مشکلات اقتصادی، هراسان از قدرتی که فشر خاص دست پرورده خودش کسب کرده است از سوئی و اعتراضات دمافزون توده‌ای که مختراج ادامه حیات این رژیم نکبت و جنایب را با گوشت و خون خود پرداخته و می‌پردازد، از سوی دیگر، به حربه جنگ و سرکوب دست برده است تا با خلع سلاح مخالفین درونی و سرکوب مخالفت توده‌ای، منافع خود را حفظ نماید. بودجه سال ۶۴ آئینه تمام نمائی است از میلیتاریسم روحانیت حاکم که بر محور جنگ و سرکوب سامان یافته است و با ارقام خیالی و نامطمئن اسکناس‌هایی که هنوز در حیات قرار ندارد، "پشتیبانی" میشود. این بودجه نه به تثبیت رژیم و کنترل بحران اقتصادی و اجتماعی بلکه به تشدید اختلافات درونی بالائی ها و تشدید فشار و اعتراض پائینی‌ها می‌انجامد. وظیفه انقلابیون افشای ماهیت ارتجاعی و میلیتاریستی این

## رهبری "اکثریت" ...

کاملاً روشن است و نیازی به توضیح ندارد. چکیده موضع مارکسیست - لنینیستی را در این مورد به خلاصه ترین شکل در این جمله لنین میتوان بیان کرد: "سیاست باید بر اقتصاد تقویم داشته باشد. استدلالی غیر از این، فراموش کردن الفبای مارکسیسم است." (کلیات، ج ۳۲، ص ۸۳) این یاوه گوئی ناشی از بی خبری رهبران اکثریت از نظریه مارکسیست - لنینیستی نیست. این یاوه گوئی سیر اینان است برای دفاع از اتحاد پنج ساله شان با ولایت فقیه. اینها اگر بپذیرند که چگونگی سازمان دادن "ساختار دولتی و حیات سیاسی و اجتماعی کشور" در چند سال گذشته، "بنیانی ترین مسئله جامعه" ما بوده، جز پذیرفتن همدستی خودشان در جنایات ولایت فقیه چاره دیگری نخواهند داشت. بنابراین است که با وقاحت تمام در باره مبارزه با بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری قافیه پردازی میکنند. فرض کنیم که روحانیت حاکم، ضمن تلاش برای "مذهبی کردن ساختار دولتی و حیات سیاسی و اجتماعی کشور"، به مبارزه قطعی با بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران بپردازد و تمام هست و نیست آنها را دولتی کند، در آن صورت چه پیش خواهد آمد؟ بی تردید تسلط روحانیت بر تمام جوانب حیات جامعه تقویت خواهد نمود و بیشتر از امروز خصلت انحصاری پیدا خواهد کرد و بنابراین این روحانیت با سهولت بیشتری خواهد توانست، اصل "ولایت فقیه" را در حیات سیاسی و اجتماعی کشور اعمال کند. در نتیجه، کارگران برمی نای "باب اجاره" به بردگی خواهند رفت (وجه فرق میکند که این بردگی برمی نای "باب اجاره" سازمان داده شود یا بر می نای "باب جعله" یا هرباب زهرمار دیگر؟) با این فرق که برده داران به جای بزرگ مالکان و کلان سرمایه داران، دولت مردان جمهوری اسلامی و در رأس آنها همین آیات عظام و حجج اسلام خواهند بود. زنان، یعنی نیمی از جمعیت کشور از منزلت انسانی محروم خواهند شد تا افتخار کنند که زباله دانی مردانند. میلیونها نفر جمعیت غیر مسلمان و غیر شیعی مذهب کشور، حتی به لحاظ نظری به شهروندان کمتر

جمهوری اسلامی تبدیل خواهند شد. همه کسانی که برای ایجاد یک تشکل سیاسی، نه یک اتحادیه صنفی مستقل تلاش کرده اند، در شکنجه گاهای اسلامی، بنام "تغزیر شرعی" مثله خواهند شد. آزادگانی که حاکمیت الهی فقها را نپذیرفته اند بنام محارب با خدا و باغی و یاغی به جوخه های اعدام سپرده خواهند شد... آیا داستان این جنایت و ذلت را باید تا آخر برشمرد؟ آیا آنچه در چند سال گذشته بچشم دیده ایم کافی نیست؟ رهبری اکثریت توضیح میدهد که با هیچ یک از الزامات اصل ولایت فقیه موافق نیست. اما چنین توضیحی یک شاهسی ارزش ندارد. کسانی که چگونگی سازمان دادن "ساختار دولتی و حیات سیاسی و اجتماعی کشور" را "بنیانی ترین مسئله جامعه" نمیدانند، بعبارت دیگر کسانی که مسئله قدرت دولتی را بنیانی ترین مسئله هر انقلاب نمیدانند و بجای آن چگونگی سازمان دادن "ساختار اقتصادی" را مینشانند، در صورت برآورده شدن شرطشان، در هر حال ناگزیرند از همه شقاوتها و شرارت های ولایت فقیه دفاع کنند. و مگر رهبران اکثریت تاکنون چنین نکرده اند؟ چنان کسانی در بهترین حالت به مشاوران خیراندیش سلاطین مستبد قدیمی میمانند که گمان میکردند که اگر فلان سلطان طرح های حکیمانانه اینها را بپذیرد، دنیا بهشت برین خواهد شد. اما در عالم انصاف باید اعتراف کرد که پندارهای آن حکیمان در باره سربراه شدن سلاطین مستبد، معقولتر از پندارهای حکیمان ما در باره سربراه شدن ولایت فقیه بود. زیرا سلاطین مستبد گذشته بهیچ نظام حقوقی از پیش تدوین شده ای متعهد نبودند، در حالیکه فقها به یک نظام حقوقی از پیش تدوین شده، که آنرا تبلور اراده خداوند میپندارند، متعهدند. عدم توجه به این مسئله سومین نکته ایست که در جملات نقل شده در بالا بچشم میخورد: رهبری اکثریت هیچ یک از "مهمترین مسائل حیاتی کشور" را جزو "حیات اجتماعی" جامعه نمیداند. زیرا از یکسو میپذیرد که روحانیت با تکیه روی آیین های کهن اسلامی و مذهبی کردن ساختار دولتی و تمام حیات اجتماعی، در پی تقویت هر چه بیشتر نقش خود در اداره کشور

است، و از سوی دیگر میگوید که روحانیت حاکم هیچگاه روی برنامه و سیاست واحدی برای حل مهمترین مسائل حیاتی کشور و در رأس همه در بساره ساختار اقتصادی وحدت نداشته است. این تناقض گوئی از کجا ریشه میگیرد؟ حقیقت این است که رهبری اکثریت از رابطه مسائل زیربنائی و روبنائی درک بسیار غامیانه و مبتذلی دارد. بنابراین وقتی از "مهمترین مسائل حیاتی کشور" سخن میگوید، فقط مسائل زیربنائی مربوط به مالکیت را در نظر دارد. در نتیجه، تمام مسائل روبنائی را تحت نام "تمام حیات اجتماعی" از حوزه "مهمترین مسائل حیاتی" تفکیک میکند. چکیده حرف حضرات این است که روحانیت حاکم فقط در قلمرو مسائل روبنائی وحدت دارد. در حالیکه در قلمرو مسائل زیربنائی هیچگاه وحدت نداشته است و از آنجا که مسائل زیربنائی تعیین کننده اند، بنابراین روحانیت در هیچ بیک از مسائل تعیین کننده وحدت نداشته است. چنین نظری در باره ایدئولوژی و نظام مالکیت، صرف نظر از اینکه بکلی با نظریه مارکسیستی بیگانه است، مشخصات ایدئولوژی روحانیت حاکم را نیز نادیده میگیرد. زیرا "آئین های کهن اسلامی" که روحانیت حاکم با تکیه بر آنها در جهت مذهبی کردن ساختار دولتی و حیات سیاسی و اجتماعی کشور تلاش میکند، صرفاً آئین های باره نماز و روزه و خوردنی ها نوشیدنی های حلال و حرام نیست، بلکه همچنین شامل قواعد و قوانین گسترده ای است در باره تمام مسائل جامعه مدنی و از جمله در باره روابط مالکیت، در این قواعد و قوانین نه تنها هیچ مخالفت اصولی با بزرگ مالکی و کلان سرمایه داری وجود ندارد بلکه تمام اشکال مالکیت عهد بوقی پیش سرمایه داری نیز بر رسمیت شناخته میشود. در این مجموعه قوانین فقهی ایواب گسترده ای در بساره مقررات برده داری، برده خری و برده فروشی بچشم میخورد. بنابراین وقتی رهبران اکثریت میگویند "روحانیت حاکم هیچگاه روی برنامه و سیاست واحدی برای حل مهمترین مسائل حیاتی

## رهبری "اکثریت" ...

کشور، و در رأس همه در باره ساختار اقتصادی وحدت نداشته است، ظاهراً قوانین فقهی مربوط به مالکیت را از قلم می‌اندازند. این حقیقتی است که فقها در برخورد با همه مسائل جامعه جدید در وضعیت متناقضی گیر کرده‌اند، اما این وضعیت متناقض، ناشی از بی‌برنامگی روحانیت نیست. به جرات می‌توان گفت که روحانیت برای همه مسائل حیاتی کشور، و از جمله برای ساختار اقتصادی، برنامه تدوین شده‌ای دارد و تدوین آنرا به اراده و مشیت الهی نسبت می‌دهد و بنا براین برایش اعتبار جهانی و ابدی قائل است و اصولاً مشروعیت حاکمیت مطلق فقها را بر مردم برپا به ضرورت اجرای همین برنامه توضیح می‌دهد، و باز به جرات می‌توان گفت که روحانیت کوشیده است هیچگاه بر خلاف نص صریح این برنامه، هیچگونه اقدامی انجام ندهد. وضعیت متناقض روحانیت دربر خورد با مسائل جامعه از آنجا ریشه می‌گیرد که اولاً (برخلاف ادعای رهبری اکثریت) روحانیت برنامه از پیش تدوین شده‌ای دارد و دربرخورد با همه مسائل جامعه جدید، آن برنامه را پیش می‌کشد. و تناقض از همین جا برمی‌خیزد. زیرا برنامه عهد بوقی روحانیت با شالوده جامعه سرمایه‌داری ما هیچ تناسبی ندارد. این برنامه دست‌کم یک هزار پیش از این وبی‌توجه به "مهمترین مسائل حیاتی کشور" ما تدوین شده بنا براین پیش‌کشیده شدن همین برنامه از طرف روحانیت حاکم چیزی نیست جز سازمان دهی گسترش ارتجاع دربرخورد به "مهمترین مسائل حیاتی کشور"، در برخورد با "تمام حیات اجتماعی"، و از جمله دربرخورد با "ساختار اقتصادی". ثانیاً شکل گیری حاکمیت روحانیت محصول بسک تعادل طبقاتی فلج کننده است و روحانیت با تکیه بر ائتلافی از اقشار ناممکن و دارای منافع متضاد حکومت می‌کند، بنا براین برای حفظ خود ناگزیر است بین این اقشار حمایت کننده ناممگون مانور بدهد. بنا براین ناگزیر است با همه "مسائل حیاتی کشور" برخوردی متناقض داشته باشد و ناگزیر است تناقض را نهادی کند. نتیجه اینکه

روحانیت اگر میان اقشار حمایت کنند ناممگونش مانور می‌دهد، برخلاف ادعای رهبری اکثریت، نه باین علت است که خود بمشابه گروه حکومت کننده منافعی مستقل از همه طبقات و اقشار ندارد بلکه برعکس درست برای حفظ همین منافع ویژه است که میان اقشار حمایت کننده ناممگونش مانور می‌دهد تا بفرز همه آنها حاکمیت خود را حفظ کند. اما رهبری اکثریت نمی‌خواهد علل این وضعیت متناقض روحانیت حاکم را در برخورد با "مهمترین مسائل حیاتی کشور" دریابد زیرا در آن صورت نمیتواند از همدستی چندین ساله اش با ولایت فقیه دفاع کند. اگر رهبری اکثریت سراسر است و بطور کامل بپذیرد که روحانیت حاکم گروهی است مستقل از همه طبقات و اقشار جامعه و با منافع ویژه خود و حکومت جمهوری اسلامی حکومتی است خودمدار، دیگر نمیتواند تا نیمه دوم سال ۶۱ آنرا دولت انقلابی و تجسم حاکمیت انقلاب تصویر کند، بنا براین است که خود را ناچار می‌بیند آنرا "حامل گرایشات طبقاتی متضاد" بنامد که تاکنون "هیچگاه روی برنامه و سیاست واحدی برای حل مهم‌ترین مسائل حیاتی کشور... وحدت نداشته است." توضیح این نکته را به شماره بعد می‌گذاریم.

## اعتصاب ذوب آهن اسفهان و ...

از کارگران پیشرو حول خواسته‌های اتحادیه‌ای با مجمع عمومی کارگران می‌تواند مستقر شود. هسته مخفی کارگران پیشرو می‌تواند مقدمتاً از طریق اشتراک مساعی کارگران پیشرو در بطن یک اعتصاب و یا جهت تدارک آن پدید آید. این هسته باید بخوبی مخفی بوده و حتی المقدور در مجامع عمومی، اعضای آن نقش فعال بعهده نگیرند، تا در پیگردهای رژیم در طی و پس از اعتصاب منهدم نشود. در مبارزه برای سازمان دادن این مقاومت متشکل، واحدهای بزرگ تولید میباید در صدر برنامه فعالیت‌های اعضا و واحدهای تشکیلاتی سازمان ما قرار گیرند. مبارزه کارگران ذوب آهن ضرورت مقاومت متشکل و یکپارچه را برای هر کارگر مبارزی روشن ساخته است. این روشنائی با ید مسنای کارما قرار گیرد.

## جنگ، "رحمتی" لعنت زده ...

طرف خمینی مطرح شده بود. اینکسه امروز خمینی با این لحن، به مطلق کردن شعار جنگ رومی آورد، نشانه‌افت در حالت بسیجی جنگ است که در عین حال با تضعیف پایگاه حمایتی او، و رویگردانی وسیع توده‌های مردم از جمهوری اسلامی توأم می‌باشد. زمین زیر پای خمینی دیگر محکم نیست و او میخواهد با توسل به عامل ایدئولوژیک مذهبی، تزلزل و شکافی را که در سطح بسیج و پاسداران بوجود آمده، ترمیم کند و با حفظ حالت بسیجی جنگ، بتواند در رابطه با عراق به برتریهای قابل توجهی دست بیابد و با گرد و خاک تبلیغاتی ناشی از این برتریها، از وضعیت انفجارآمیز توده‌ای علیه خود، جلوگیری کرده و پایه‌های رژیم ارتجاعی و ضد انقلابی خود را مستحکم سازد. خمینی با استفاده از جنگ، یورش ضد انقلابی خود را علیه سازمانهای انقلابی و توده‌های مردم و درجهت تحکیم یک رژیم قرون وسطائی سازمان داد و از این نظر جنگ برای او یک منبع "رحمت" بوده است. اکنون نیز هدف خمینی همانست و او میخواهد با گرد و خاک پیروزی یا داشتن موفقیت‌های چشمگیر، نظم ارتجاعی خود را سامان دهد، درحالی که دیگر افق چندان روشن نیست و جنگ حالت فرسایشی پیدا کرده است، بی آنکه چشم انداز سقوط، دستکم نزدیک، صدام دربین باشد، خمینی بیش از هر زمان دیگر ناگزیر میشود خصلت ایدئولوژیک جنگ را برجسته کند و آنرا جزئی لاینفک از ایمان مذهبی قلمداد کند. اما همین نقل‌های اوتشان می‌دهد که ادامه جنگ برای رژیم فقها از هر زمان دیگر مشکل‌تر شده و مخالفت با آن حتی در میان طرفداران رژیم دامنه بیشتری پیدا کرده است. در چنین شرایطی، سازمان دادن گسترده‌ترین اعتراض توده‌ای بر علیه این جنگ ویرانگر و حماقت بار ضرورت حیاتی دارد.

**مرگ بر جنگ!**

**زنده باد صلح!**

رفقا، دوستان، خوانندگان عزیز نشریه

کتاب

# با نشریه ما مکاتبه کنید!

(۴) اعضاء و هواداران سازمان نه تنها ارسال اخبار و گزارشات به نشریه مرکزی را باید وظیفه سازمانی خود بدانند، بلکه باید همه دوستان سازمان و همه عناصر انقلابی و همه کارگران پیشرو را به مکاتبه با نشریه مرکزی سازمان تشویق کنند و بکوشند امکانات مکاتبه را برای آنها فراهم سازند. ما باید بکوشیم تا دایره مکاتبات با نشریه مرکزی، مخصوصا در میان کارگران، از محدوده اعضاء و هواداران سازمان فراتر برود و بسیار هم فراتر برود. همین فراتر رفتن، یکی از معیارهای اصلی موفقیت در سازماندهی ارتباط با جنبش توده‌ای است.

(۵) رفقای مسئولین کمیته‌ها و واحدهای محلی سازمان، ارسال اخبار و گزارشات مربوط به جنبش کارگری و توده‌ای را نباید با گزارش‌دهی دوره‌ای شان به مرکز ارتباطات سازمان مرطبط کنند. این گزارشات و اخبار باید بطور روزمره، وبدون هیچ گونه تاخیر ارسال شوند.

## گزارش تشدیدشکنجه و...

بررسی پرونده‌های مستاجرین است که از بنگاهها توسط سپاه دریافت میشود. این پرونده‌ها توسط سپاه و توابعین مورد بررسی و شناسایی قرار میگیرد تا در صورت شناسایی مستاجران تعقیب و مراقبت در مورد آنها بمرحله اجراء آید. این اقدام از جمله اقدامات جدید مزدوران سرکوبگر رژیم است که در مواردی میتواند دست آوردی برای آنها فراهم سازد.

وجود ارتباط منظم میان ارگانهای سپاه در مناطق و نواحی مختلف ورد و بدل کردن اطلاعات خود جهت هماهنگی در عملیات از دیگر اقدامات رژیم جهت ایجاد واکنش سریع و سراسری در منطقه جهت کشف و وارد کردن ضربه به نیروهای سیاسی و انقلابی می‌باشد.

کنترل شدید اداره پست جهت شناسایی روابط پستی بین نیروهای انقلابی داخل و خارج کشور و شکار نیروهای انقلابی از این طریق، از دیگر برنامه‌های جدید سرکوبگران رژیم است، بطوریکه مساله غتیش و کنترل نامه‌ها فریاد کارمندان پست را به آسمان رسانده و موجب اعتراض کارکنان پست به مدبرکل پست شده است، بازرسی و کنترل کلیه بسته‌های پستی و بازکردن نامه‌ها و ۱۰۰۰ اقدامات روزمره کنترل ارتباط پستی می‌باشد.

(از گزارشات اسالی نشریه "پیام زحمتکشان" گیلان - وابسته به سازمان - ۶۳/۹/۶)

را با نشریه مرکزی، سازمان بدهیم. گسترش هرچه وسیع تر مکاتبات با نشریه تنها راه بیرون آمدن از این تنگناست. برای اینکار لازم است به رهنمودهای زیر توجه شود:

(۱) ارسال اخبار و گزارشات بهیچوجه نباید فقط از طریق مسئولین کمیته‌ها و واحدهای سازمانی باشد. هرکدام از اعضاء و هواداران سازمان باید ارسال روزمره خبر و گزارش به نشریه مرکزی را وظیفه کمونیستی و سازمانی خود تلقی کنند. تردیدی نیست که ارسال اخبار و گزارشات جنبش به نشریه مرکزی، هیچکس را از دادن گزارش به ارگان مربوطه اش معاف نمیکند. این دو کانال رقیب همدیگر نیستند بلکه تکمیل کننده همدیگرند. هر عضو هر هوادار سازمان حتما باید خود را خبرنگار دائمی نشریه سازمان بداند.

(۲) هیچکس نباید هیچ خبر مربوط به مبارزات طبقه کارگر و زحمتکشان و همچنین هیچ خبر مربوط به زندگی آنها را بدیهی و پیش پا افتاده تلقی کند. همه اخبار جنبش کارگری و توده‌ای و همه گزارشات مربوط به شرایط زندگی مردم، برای سازمان ما ارزش حیاتی دارند. بنابراین هیچ حادثه‌ای را پیش پا افتاده و تکراری تلقی نکنید و همه چیز را بی دریغ به نشریه مرکزی ارسال کنید.

(۳) هر چند جنبش کارگری، کانون اصلی توجه ماست، ولی این مانع از آن نیست که به مبارزات تمام لایه‌ها و طبقات مردم توجه نکنیم. بنابراین اعضاء و هواداران سازمان نباید فقط به ارسال اخبار و گزارشات جنبش طبقه کارگر اکتفا کنند، بلکه اخبار و مبارزات همه لایه‌ها و طبقات مردم و حتی فراتر از آن، اخبار و گزارشات مربوط به نیروهای ضد انقلاب نیز باید با بیشترین توجه، جدیت و سرعت به نشریه مرکزی سازمان ارسال شوند.

رژیم خون ریز فقها با جنبش توده‌ای دائما گسترش یابنده‌های روبروست و پیکارهای طبقاتی هر روز عمق و دامنه بیشتری پیدا میکنند. و اینها از طوفان بزرگ آینده خبر میدهند. در چنین شرایطی، ارتباط با جنبش توده‌ای و ارتباط با زندگی کارگران و زحمتکشان حیاتی ترین رابطه هر سازمان انقلابی است. در چنین شرایطی است که هر خبر اکتفا در یک کارخانه، شورش در یک سربازخانه، یا درگیری با نیروهای سرکوب رژیم در یک محل، بسرعت روحیه رزمنده توده‌ای را در سراسر کشور بالا میبرد. در چنین شرایطی با تمام توانمان باید بکوشیم ارتباطمان را با جنبش توده‌ای گسترش بدهیم. بدون سازماندهی ارتباط با جنبش توده‌ای، بدون سازماندهی تمرکز اخبار جنبش توده‌ای و بدون سازماندهی بخش هر چه وسیعتر اخبار جنبش توده‌ای هرگز نخواهیم توانست به وظایفمان و به تعهداتمان بمانه به یک سازمان انقلابی کمونیست عمل کنیم.

در حال حاضر ارتباط سازمان ما با جنبش توده‌ای بهیچ وجه رضایت بخش نیست. ما هنوز بهیچ وجه نمیتوانیم اخبار مبارزات کارگران و زحمتکشان را با سرعت لازم دریافت کنیم و بدتر از آن، هنوز نمیتوانیم همه اخبار دریافت شده از طرف واحدهای سازمانی را در یک جامتمرکز سازمانی، نشریه مرکزی ما اخبار و گزارشات مربوط به جنبش توده‌ای را تنها از طریق کمیته‌ها و واحدهای سازمانی دریافت میکنیم. در نتیجه، حجم این اخبار و گزارشات بسیار ناچیز است این ارتباطات ضعیف بهیچوجه پاسخگوی نیازهای کنونی جنبش ما نیست. برای بیرون آمدن از این تنگنا باید مکاتبات مستقیم همه اعضاء و هواداران و همه دوستان سازمان

## کوبا: مبارزه برای تشنج زدائی

فیدل کاسترو طی يك سخنرانی که اخیراً ایراد کرد گفت که کوبا برای گسترش تشنج زدائی در سراسر جهان، از جمله آمریکا لاتین مبارزه می کند. او اضافه کرد که تجربه پیروزمند ۲۵ سال ساختمان سوسیالیسم در کوبا نشان می دهد که برای پاسداری از تشنج زدائی می باید دارای قدرت بود و این قدرت یعنی توده های کارگر و زحمتکش هشیار و مسلح. تشنج زدائی از موضع ضعف و عقب نشینی بدست نمی آید. گرنا - ده دسامبر

## کمک اتحاد شوروی برای اتیوپی: ریشه کردن قحطی

اتحاد شوروی ککی معادل ۲۴/۵ میلیون دلار برای احداث يك کارخانه تراکتورسازی در اتیوپی در اختیار این کشور گذاشت. همچنین بمنظور تقویت بنیه کشاورزی اتیوپی پانصد دستگاه تراکتور از جانب شوروی به اتیوپی اهداء شد و هیئتی فنی - اقتصادی برای مطالعه ساختار اقتصاد کشاورزی اتیوپی و بهبود آن با شرکت متخصصین بلوک سوسیالیست و دولت اتیوپی تشکیل شد.

## آنگولا:

### طرح دولت آنگولا برای

#### عقب نشینی نیروهای کوبائی

دولت آنگولا طی نامه ای خطاب به دبیرکل سازمان ملل طرحی را که مورد حمایت کامل کوبا قرار گرفته، در خصوص عقب نشینی نیروهای انترناسیونالیست کوبائی که برای دفاع از انقلاب آنگولا در برابر تهدیدات نژاد پرستان آفریقای جنوبی، در این کشور مستقر هستند، ارائه داد. طبق این طرح به شرط تخلیه جنوب آنگولا از نیروهای متجاوز نژاد پرست و اعطای استقلال به نامیبیا، امری که مورد تایید سازمان ملل نیز می باشد، نیروهای کوبائی در چند مرحله آنگولا را ترك خواهند کرد. این پیشنهاد مورد پشتیبانی کشورهای "خط مقدم" مخالف آفریقای جنوبی قرار گرفته است. رد این پیشنهاد از جانب آفریقای جنوبی نشان داد که عنوان کردن "مشکل" حضور نیروهای کوبائی در آنگولا، بر سر راه استقلال نامیبیا، دستاویزی بیش نیست و مسئله آفریقای جنوبی وجود دولت انقلابی در آنگولاست. امری که با منافع آنان و متحدان آمریکا ایشان خوانائی ندارد.

## اخبار جهانی

### نیگاراگوئه:

#### پول "سیا" برای تحریم انتخابات

کلمنت گید و کاندید حزب "محافظه کار" مکرانیک" مخالف ساند نیستها، که در انتخابات ریاست جمهوری در ماه نوامبر شرکت کرد، طی يك سخنرانی در حضور نمایندگان مطبوعات خارجی گفت که درست پیش از اعلام تصمیم حزب او برای شرکت در انتخابات یکی از کاردارهای سفارت آمریکا در نیگاراگوئه با او تماس گرفته و ضمن تشویق او به بایکوت انتخابات پیشنهاد کرده که در ازای این عمل و در صورت غیرقانونی اعلام شدن، آنها میتواند روی کمکهای مالی و مکناتی سیا حساب کنند. گید و همچنین اعلام کرد که اطلاع موثق دارد که همان شخص با سایر احزابی که در موضع اپوزیسیون قانونی دولت انقلابی ساند نیست قرار دارند، تماس گرفته است. در همین حال الفونسو رولوی یکی از رهبران چریکهای ضد ساند نیست که در

کستاریکا مستقر هستند، اعلام کرد که تصمیم به ترك مبارزه مسلحانه گرفته است. او اعلام کرد که این شیوهها در مقابله با ساند نیستم اعتباری ندارند و میبایست به مبارزه سیاسی و مذاکره روی آورد. این تصمیم ضربه مهمی به استراتژی "جنگ مخفی" ریگان علیه انقلاب نیگاراگوئه است.

#### دو وزیر زن در کابینه انقلابی

دانیل اورنگا، رئیس جمهور ساند نیست که در انتخابات اخیر با دست آوردن حدود ۷۰ درصد آراء به پیروزی رسیده اعضای کابینه خود را معرفی کرد. در میان اسامی وزراء نام دو زن و وزارت بهداشت و وزارت امور منطقه ای، به چشم میخورد. مقایسه وضعیت زنان در نیگاراگوئه که تقریباً همزمان با ایران انقلاب کرد ما ست، تفاوت ماهوی يك انقلاب مردمی و يك حکومت ضد انقلابی را نشان میدهد. در حالیکه در ایران شهادت و دوزن برابر يك مرد به رسمیت می شناسند و زنان را از قضاوت و مدیریت محروم کرده اند، در نیگاراگوئه دو پست وزارت را تحت مسئولیت زنان قرار می دهند.

## انگلستان: اعتبار

### واردیبا زدهمین ماه خودش

اعتصاب معدن نچیان در همین ماه خود را پشت سر گذاشت. علیرغم تمامی دستسبدهای بورژوازی و دولت تاچر، علیرغم تمامی تلاشهایی که جهت خریدن "کارگران اعتصابی، با استفاده از گرسنگی، بی برقی و سرمای کشنده ای که خانواده های اعتصابیون با آن دست به گریبان هستند، اکثریت کارگران دست از خواسته های بحق خود برنداشتند. بورژوازی انگلیس که در اثر بازگشت برخی از کارگران به سرکار که با پرداخت معادل ۶ ماه حقوق آنها میسر شده بود، سراز پا نمی شناخت، دوباره با ناامیدی روبرو شده است. مبارزه کارگران ادامه دارد هرچند که رهبران رفرمیست اتحادیه های کارگری حاضر نشدند از آنان حمایت کنند و بز دلانه راه "میان" را انتخاب کرده و "بی طرف"، یعنی عملاً در طرف بورژوازی ایستادند. این مبارزه برای کارگران بسیار چیزهای آموزنده بهمراه داشت و بی تردید در مبارزات بعدی تمامی کارگران انگلیس تاثیر به سزایی خواهد داشت. تاریخ مبارزات کارگران انگلستان، با این اعتصاب قهرمانانه وارد فصل نوینی شده است. اشرافیت کارگری حاکم بر جنبش اتحادیه های کارگران دیگر نخواهد توانست به سبک و سیاق پیشین "حکومت" کند.

## آمریکای لاتین: ۵۵/۷ میلیون بیکار

در اثر سیاستهای بورژوازی حاکم بر کشورهای آمریکا لاتین و اعمال خط مشی بانک بین المللی پول (I.M.F) تعداد بیکاران در آمریکا لاتین به ۵۵/۷ میلیون رسیده است. این مقدار که بطور رسمی (و طبیعتاً بسیار کمتر از مقدار واقعی) اعلام شده است حدود ۱۰ درصد نیروی فعال این کشورها را تشکیل می دهد و شامل آنها که در دفاتر رسمی کاریابی "شیت" شده اند نمیگردد. در سال ۱۹۸۱ این مقدار ۵٪ نیروی فعال بود. در طی این مدت در کوبا، تنها کشور سوسیالیست آمریکا لاتین، مقولای به نام بیکار وجود نداشته است و علیرغم محاصره اقتصاد این کشور توسط مریالیسم در پانزده سال اخیراً اشتغال کامل در کنار رشد تولید ناخالص ملی، کاملاً مین بوده است.

## شیلی: محله گردی ادامه دارد

برای سومین بار، جلادان فاشیست حاکم بر شیلی، يك محله کارگری سانتیاگو (این بار محله ویولتا پارا) را محاصره کرده. ارتباطیان را با سایر نقاط قطع کرده، برق و آب را بستند و بدون تبعیض تمامی جوانان و مردان بالاتر از ۱۶ سال را به استاد یوم مجاور بردماند. پنج هزار نفر به این ترتیب دستگیر شدند که از میان آنان، پس از بازجویی در استاد یوم صد ها تن روانه زندان شدند. این شگرد فاشیستی بدل به شیوه رایج رژیم پینوشه در سرکوبی اعتراض توده های شده است. اما این خود از سوئی هراس آنان را نشان میدهد و از سوی دیگر کینه کارگران و زحمتکشان را که اینگونه مورد آزار قرار میگیرند، و چندان میکند.

## یاد حماسه پر شور سیاهکل جاودانه باد!

سیاهکل: مظهر مبارزه انقلابی و نفی  
انفعال و سازش!  
سیاهکل: مظهر رزمندگی چپ انقلابی  
ایران!  
سیاهکل: تبلور عشق والای انقلابیون  
به توده‌ها!

اگر سیاهکل پایه گذار سنت  
مبارزه انقلابی سازمانهای چپ جامعه-  
مان بود، آوانتوریسم روشنفکران  
انقلابی را نیز بروشنی متعین ساخت.  
حداقلی تنها از طریق سازماندهی  
طبقه کارگر و اراده انقلابی این  
طبقه در انقلاب، و از موضع منافع  
این طبقه سازماندهی کلیه اقشار و  
طبقات انقلابی جامعه قادر به فاش  
آمدن بر این آوانتوریسم در جنبش  
انقلابی مسلمان خواهد بود. فراهم

## اعتصاب و تحصن یک هفته‌ای سپاه پاسداران

پادگان ولیعصر تهران که از مراکز  
اصلی سپاه پاسداران می‌باشد، در اواسط  
آبان ماه ۶۳ شاهد شورش و تحصن سپاه  
پاسداران بود. اعتصاب و تحصن بیش  
از ۴ الی ۵ هزار نفر از پاسداران بعد از  
یک هفته در مسجد پادگان ولیعصر طول  
انجامید. خواسته‌های پاسداران متحصن  
عبارت بود از: ۱- رسیدگی به امور مسکن  
پرسنل و قوی که مقامات رژیم اسلامی  
در باره وام مسکن داده بودند ۲- بر-  
گرداندن فرماندهان قبلی که انتخابی  
بودند و مقامات حکومتی بجای آنها  
فرماندهان انتصابی گمارده بودند.

۳- تسکین خواسته‌های رفاهی دامنه  
اعتصاب و تحصن به آن حد فراگیر بود که  
حتی پرسنل پادگان که در جبهه جنگ  
بسر میبردند در حمایت از اعتصاب به  
متحصنین پیوستند. این اعتصاب و تحصن  
پس از آنکه پاسداران پادگان متوجه  
شدند که مقامات حکومتی به خواسته‌هایشان  
رسیدگی نکردند، بوقوع پیوست. مقامات  
حکومتی در طول مدت تحصن تمامی تلاش  
خود را به کار بستند تا اعتصاب را با  
شکست مواجه سازند، لیکن موفق نشدند.  
رژیم اسلامی به منظور تمکین پاسداران  
چند صد دستگاه موتور سیکلت دندم‌ای  
بین پرسنل تقسیم کرد، لیکن اکثر پرسنل  
اعتصابی از پذیرش آن خودداری کردند.  
سرانجام با عقب نشینی رژیم اسلامی،  
اعتصاب و تحصن پس از یک هفته به پایان  
رسید.

ساختن و پرورش آنچنان شرایط عینی‌ای  
که آوانتوریسم را در پیکار طبقاتی  
جاری نمی‌کرده و آنرا به سازماندهی  
انقلابی توده‌ها تبدیل کند اساساً در  
گرو اقدام پرولتاریائی سازمانهای  
کمونیست در امر سازمانگری انقلاب  
است.  
امر مبارزه انقلابی و سازماندهی

نیروهای انقلاب در جامعه ما با اتکاء  
به سنت افتخار آمیز بجای مانده از  
سیاهکل - سازشناپذیری مبارزه  
انقلابی و عشق عمیق به توده‌ها، این  
به واقع هویت چپ انقلابی ایران! -  
آمیخته است. و این سنت انقلابی تنها  
توسط همین چپ میتواند جاودان بماند.  
این سنت انقلابی را جاودانه داریم!

## اعلامیه کمیته کردستان

### تعرض پیشمرگان به پایگاه "دارمه کون"

پیشمرگان سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) در ساعت ۵/۵ بعد از ظهر روز ۲۳  
آن را با استفاده از مه الودین هوا تا نزدیکی سنگرهای پایگاه "دارمه کون" پیشروی  
کردند. این پایگاه در پشت آبادی "دارمه کون" در منطقه سوسنیان سردشت قرار  
دارد که منطقه‌ای شدت نظامی بوده و دشمن پایگاهها و نیروهای بسیاری در آنجا  
مستقر نموده است. پیشمرگان پس از رساندن خود به نزدیکی سنگرهای دشمن، حمله  
خود را به پایگاه آغاز کرده و آنرا در زیر آتش تند سلاح های خویش قرار دادند. تعرض  
سریع پیشمرگان مزدوران دشمن را از دست زدن به عکس العمل سریع باز داشته بود.  
ابتدا با تیربار قناسه بمقابله با پیشمرگان برخاستند و پس از مدتی به کوبیدن مواضع  
پیشمرگان با انواع سلاحهای خود پرداختند. پیشمرگان، همچنان سنگرها و مواضع  
دشمن را می‌کوبیدند و مزدوران مستقر در پایگاه با شدت هرچه تمامتر مواضع  
پیشمرگان را بزیر خمپاره باران گرفته بودند ولی آتش دشمن در برابر تعرض سریع  
پیشمرگان کارائی نداشته و پیشمرگان هم چنان به حملات خود ادامه میدادند.  
پس از پایان عملیات پیشمرگان با حفظ آرایش خود، منطقه درگیری را ترک نمودند  
و دشمن جنایتکار تا مدتی طولانی منطقه را با خمپاره و سلاحهای دیگر میکوبیدند  
که زبانی بد نیال نداشت.  
از تعداد کشته و زخمیهای دشمن در این عملیات اطلاعی در دست نیست. و به  
پیشمرگان هیچگونه آسیبی وارد نیامده و همگی سلامت از منطقه درگیری خارج شدند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی ایران!  
بر قرار باد جمهوری دمکراتیک توده‌ای!  
پیروز باد مبارزات عادلانه خلق کرد!  
سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) - کمیته کردستان  
۶۳/۱۰/۴

## آدرس در خارج از کشور:

فرانسه

ALIZADI  
B. P. 195

75564 PARIS-CEDEX 12  
FRANCE

آلمان

postfach 650226

1. BERLIN 65

W. GERMANY

ککهای مالی و وجوه نثریات را به  
حساب زیر لاریز کرده و رسید بانکی  
آن را بآدرس فوق در فرانسه ارسال  
کنید

CREDIT LYONNAIS  
MERCURE 808  
CPT. 43 956 R. HASSAN  
PARIS - FRANCE

مابرای تداوم مبارزه

انقلابی خود به کمک

مالی شما نیاز مندیم